

و لا تقو الا باله العلی العظیم و تسلموا و اقیات و تحیات زکیات بر دوح
پرستوج آن سرور انبیاء مبرر القیامه اوج رسالت و غفار قاف
قربت خلیل خلیل رب جمیل و لیل سبیل خداوند جمیل اول ادا لیل
دلائل مستدار انوار الهیه و منتها غروج کمالیه مثل اعلاء الهیه و بیولاد و عوالم
غیر مستنابه شافع امم جمیع انبیاء کرام شافی همه امراض و استقام سینه
هر دو سرخواجه دین و دنیا امام انبیا پیشوای اولیا شفیع روز جزا محبوب
کبریا مغفرا صفیا احمد محبت بی محمد مصطفی علیه و علی آله و صحبه
صلوة الله الیهم الی باد - اما بعد میگوید فقیر و ذلت احمد
مجدومی نسب و طریقه غنی عنه که چون اخوت پناه و الا دستگاه کاشف
اسرار شریعت و طریقت واقف انوار حقیقت و معرفت حافظ کلام الهیه
شاه ابوسعید سلیم الله تعالی که اسرار السعیدین و غبط البغیه از حسین
مبینش ظاهر است و انوار السعیدین سعدنی لطن ائمه از پیشانی نورشانیش
باهر مجوز این هیچدان گردیدند که ملفوظات حضرت پیر و سنگیر قطب دوران
قیوم زمان مهر سپهر ولایت ماه سمار هدایت تیر برج اتفاق هر درج
اجتباب آفتاب مطلع ارشاد با متاب اتفاق امداد سراج محفل صفا چراغ
بزم رضا منظر اسرار الحیه مهبط انوار نامتناهی به مورد فیض سبحانی مقصد
برکات رحمانی قروج طریقه مجدویه کمال کمالات احمدیه مسالک مسالک

عراط مستقیم شریعت و ایمان نایب منابع سبیل طریقت و احسان کمال
اسرار خلقت و محبت واقف انوار محبت و محبوبیت مجد و بابت ثالثة اعظم
مردود بشریعت خیر البشر - قصیده ۵

امام جمله خلایق امیر مرد و سرا	مجتهد رحمت و دریای جود و بحر عطا
بشیر معرفت و پادشاه هر دو جهان	برای گمشدگان شکل خضر راه نما
خیر تر خدا مرشد و نیردان	ابام امت و سرور دین سجد و ستا
دوای درد و درون و شفا و جلال	دلیل وحدت و بیان بن بعلم و کمال
رحیل راه الهی کفیل شرع نبی	رئیس انس و انس ملک جلیس خدا
صفای عارض خوبی کمال مجتبی	حبیب ذات الهی محبت بل صفا
ضیاء مهر ولایت مدح و کمال	به انتظام همه خلق مثل قطب رحا
طیب قلب دل طائر ریاضین	برنگات ات رسل طاهر از معاصیا
فقیر در گه داد و امیر انس و ملک	وجود ضعیف الهی و اسلح الصلحا
تسیم فیض محبت قرار شتاقان	خلیل یار گه کبریا بغر و علا
کتاب راز خدا و محقق سراج	کریم عالم و محب جو اکرم الکراما
ولی ایزد و او بجملة سر و علن	وجود نور ظهور سر و غیر غنا
بیت دو جهان نادنی مین و نمان	همدار اوج صفا طاهر ریاض عطا
کلم پویش محبت بطور و نهج کلیم	کلیم یاری و طور تجلی امولا

شده زمین در زمان حضرت غلام علی شقای جمله مرض شافعی بر دوزخا

قد سنا الله تعالى باسرارهم والوارهم که در محافل قدسی مشاکل از
دور غرر معارف و نصائح بزبان گوهر نشان میریزند و از جواب هر زود
سلوک و جذبه بلسان منیض ترجمان بیان میکنند در رشته تحریر
انتظام ده و بسطت قیم آر لحد ابشارت آن واجب الاطاعت این
کمترین خاکروبان خالقاه عرش استباخت پیر سنگیر با وجود
لیاقت محرم کلام فیض نظام آنحضرت گردید و الله الموفق والمعين و به نسبت
بدانکه ملفوظات حضرت پیر و سنگیر برین نهج ترقیم خواهم نمود که اول این
روز نوشته هر چه که در آن روز رو بروی این فقیر از زبان گوهر نشان
ارشاد فرمود ثبت خواهم ساخت و بجای اسم مبارک حضرت پیر و سنگیر
لفظ حضرت ایشان میگارم و غرض من درین تالیف بجز ثواب امری
دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جلشانه آنست که از ثمره شجره
خبر فیض اثر انما الاعمال بالنیات برومند شوم و مالتوفیقی الا بالله
و بحسبى و نعم الوکیل - روز سه شنبه یار پنج دوازدهم شهر
ربیع الآخر ۱۲۸۱ هجری - قدوی در محفل منزل حاضر گردید
در آن اشارت حضور فیض گنجور ذکر فقیر آمد حضرت ایشان بزبان گوهر
ارشاد فرمودند که در فقیر حرف قاف عبارت از فاقه کشیدن و بتوکل

فرمانید

نسخه
قدوسیه
نقطه فیضیه

نشستن است و حرف قاف از قناعت کردن و در شسته جسته گسستن
 و پیا عبارت از یاد ایزد شان و فراوشی از هر دو جهان و حرف راجات
 از ریاضت کردن و مجاهده نمودن است پس هر که این همه ساخت کار خود
 در فقر بخت و قاف فضل و قاف قرب و پیام یاری در امر حجت
 و ردیت یافت و آلا قاف رفیعت و قاف قهر و پیام یاس و راز
 رسوایست نمود بانه عن دلک - بهم در انروز ذکر سماع آمد حضرت
 ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی الله و معرض متن
 سواه اند چه می شنوند از حق میدانند غیرت از نظر ایشان مرفیع
 شده است و میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
 میفرمودند که ای کاش من در سماع مردمی و بهم میفرمودند که حضرت
 نظام الدین اولیا رضی الله تعالی عنه تا آخر عمر درین حشر مانده که
 حضرت فرید الدین گنجشکر قدس سره روزی از راه عنایت و تو
 بخایت بمن ارشاد فرمودند که آنچه خواهی از ما بطلب هر چه
 طلبیدم و مردن در سماع نخواستم فوس که وقت از دست رفت
 و همیفرمودند که در وجد و تواجد فرستیست وجد درونی خستیا
 رقص گردن است و تواجد با اختیار و بهم میفرمودند که تواجد بدست
 نیت نیز در صوفیه جائز است چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین اولیا

قدس سره بود و هم میفرمودند که در مجلس شریف حضرت نظام الدین
سماح بود بلا مزامیر و نه حضور نساء و امار و بلکه دست بردست زدن
هم نبود پس اینچنین سماح در شرع هم جائزست چنانچه در فوائد الفوائد
و سیر الادبیه نوشته است و هم میفرمودند که حضرت قطب المحققین خواجہ
پختیار اوشی کاکلی قدسنا الله تعالی بسره الاقدس در سماع تبرکات این
بیت از درافانی بکمان جاودانی رحلت نمودند **بیت**

کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جان دیگرست
الله الله چه کلام احمد جامست که جام وصال مینوشاند و از دامن
میراند و هم در اندر و ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند که
حضرت امام محمد غزالی رحمه الله علیه رحمه واسعه نوشته اند که انسان
جامع بسیع ممکنات برین پنج است که هر چه در همه عالمست در زبان
فقط هم موجود که سر انسان نمونه فلک و خطرات مشابه ملک آسمان
بمنزله کوهها و خون چون دریا و در گه استوار لشکر اشجار و مرد و حیوان
شال مهر تابان و ماه رخشان قس علی هذا لکن ما میگوئیم که انسان جامع
بسیع ممکنات بر مظهرست که همه عالم ظهور اسما و صفاتست و انسان
مظهر ذات و ذات جامع بسیع صفاتست و هم میفرمودند که قلب
انسان آئینه جهان نماست لکن عارف می بیند که همه عالم در دل

من است بلکه حق جل و علاسم درین جلوه گریست اگر او لیا در میان
 بودت وجود قائل اند و لغز و اما سخن بسجانی ما اعظم شانی بیست
 جنتی سوی الله نمیشود - مولانا جام گفته

ما نور جمال کبریا	آتش جهان نماییم
در حیرت نگه کنی تو ما	سجود و بجز وجود ما نیست
در یاب که قطره است ما	هر قطره که بسگری زوریا

و عارف نامی مولانا حبیب الرحمن جامی هم با این مقام اشارت فرموده اند	
ما جیب ز بارگاه قدم نهانند	مکن ز تنگنای بد تمنا کشیده خشت
بر لوح صورت آمده شود خاشع	در خیر تم که این به نفس جویند
در جام عکس یاده در باد و زنگ	یاده نهان جام نهان آدم پدید
مادر میان کثرت موموم و سلام	جامی عباد میده ما و حدت بس

در جمعی از اولیای عظام بودت شهود قائل اند و میگویند که عالم نیک
 آئینه خانه ایست که انوار آفتاب چهره معشوق حقیقی درین آئینه است
 عکس که تو جو در آینه جام افتاد | عارف از خنده می در طبع خام افتاد
 فائده مؤلف گوید عقی غنه که سماع آه از می را گویند که نه آلات
 و نه مع آلات است پس اختلاف هیچ یکی از علما بر همت غنائیت
 که از نص و امانت نظر و من است سقطت منهم یکتویک حرمت غنا

گرام

این فرق در میان جام

ظاهرست که مفسرین بر الفا نوشته اند کرمه و من لیری لهوا الحده
 هم ازین قبیل است و احادیث هم در حرمت غنای بسیار اند چنانچه
 الشیطان اَوَّلُ مَنْ نَامَحَ وَ اَوَّلُ مَنْ تَغَتَّى وَ دیگر التفات نیست
 الاتفاق فی القلب کما ینبئ الممار البقلة پس اختلاف علماء در
 سماع است نه در غنا شنیدن آواز نساء و امار و هم داخل همین قسم است
 پس سماع یعنی آوازی که از نساء و امار و نباشد و فرامیرسم نبود اهل قلوب
 را که دوق و شوق و وجد و بخودی و انطوائی و الوار و سراسر و تریات

می بخشد بشر و بلکه متصوفین نوشته اند جائز است و الا فلا
 روز چهارشنبه تاریخ نیمه و هشتم هرند کور در حضور فیض کبیر حضرت
 فیضان جان ششم در آنوقت تفسیر سوره الکافرون بلیان غیر افغان
 ارشاد فرمودند سخن در نسخ و منسخ افتاد که اهل شرک نسبت نزد
 تقدیر و تلون ادا و بر عجب اقدس الحی جلشان میسازند لغو ذبانه
 فرمودند که حق سبحانه تعالی حکیم مطلق است و بنی آدم مثال مریض و پیغمبر
 بزرگ عطار و صحائف بلیان نسخ پس در هر زمان بر حاجت موسم و امر و
 حکیم نسخه مینگارد و هر که غرض حکیم شفای مریض است پس حق تعالی
 مناسب دسترن نسخه هدایت بنی آدم به پیغمبر آن اولو الغریم میفرستد
 حتی که پیغمبر علیه من الصلوٰه افضلها و من اتیها جلاوة ظهور

تفسیر
 سلطان اول
 سستی که نوشته
 کرد و اول نسبت
 وقت نمود
 خطا می یابد
 اتفاق می یابد
 سبب با کتب
 شده و اما

یافتند مناسب هر وقت با حضرت احکام نازل شدند بعد از آن ذکر
 امام ربانی میزد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد فرمودند که تعریف حضرت
 مجدد و قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل او یار هزار سال یکبار وجود
 مبارک ایشانست و هم میفرمودند که حضرت خواجه خواجه گان پیر پیران
 فانی فی الله خواجه باقی پادشاه نقشبندی رضی الله تعالی عنه فرموده اند
 که شیخ احمد آقا بیست که مثل ما هزاران ستارگان در سایه جنب
 گم اند و سارفت شیخ احمد قابل مطالعہ بسیار کرام اند علی نبینا وعلیهم
 الصلوٰة والسلام و هم میفرمودند که شیخ عبدالحق بلوخی رحمه الله علیه
 در رساله خود نوشته اند که من در بار حضرت مجدد و فکر کردم تا ناگاه آتی
 که در باره رفیع اشتباه حضرت موسی عالی نبینا علیه التحیات و التسلیما
 نازل شده است در دل من وارد شد پس حضرت ایشان فرمودند که
 از اینجا معلوم شد هر که مقتصد حضرت مجید دست موسی است و هر که متکبر
 فرعون است نمود پادشاه منبها و هم میفرمودند که شبیه عبدالحق رحمة الله
 علیه السلام نامه خواجه حسام الدین احمد خلیفه حضرت خواجه باقی پادشاه
 رحمه الله علیه نوشته اند و آن ترقیم نموده که میان شیخ احمد سلمه
 تعالی می آیند احوال دل من و در گون گشته و غشا و بشری در دل
 من نهانده و بخاطر آمده که با اینچنین بزرگان بد نباید بود پس از لفظ

غشاه معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و نفسانیت
بودند از راه حقیقت این سخن جواب همه اعتراضات شیخ است پس درین
اشاره ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمۃ خواجہ محمد سعید
و عروہ و تلقی حضرت خواجہ محمد معصوم رضی اللہ تعالیٰ عنہما آمد حضرت
ایشان فرمودند کہ حضرت خواجہ باقی بالہ نور الہیہ مرقده فرمودہ اند کہ اولاد
شیخ احمد پاریسی جو حاضر اند و ہم میفرمودند کہ حضرتین تا بہ انتہای مقامات
حضرت محمد و الف ثانی قدسما اللہ تعالیٰ بسو الہامی رسیدہ اند پس
عرض کردہ شد کہ حضرت قاضی ثناء اللہ رحمۃ اللہ علیہ پانی پتی نوشته
اند کہ حضرت خواجہ محمد معصوم رضی اللہ عنہ تجرید شرکت دارند حضرت
ایشان فرمودند کہ شرکت تجرید جزا نمیتوان گفت مگر حضرت مجدد الف
ثانی رضی اللہ عنہ در حق ایشان فرمودہ اند کہ معاملہ ما تو مثل معاملہ
صاحب شرح وقایہ است بحد خود کہ جدا و وقایہ آنچه تحریر میکرد صاحب
شرح وقایہ یاد و حفظ میساخت یعنی آنچه معارف بر من مکشوف
شدہ اند تو آنرا حاصل کردہ است تو یک نکتہ زین لوح نگذاشتی
و ہر آنچه نہادم تو برداشتی و بعد از ان در مجلس شریف اتفاقاً ذکر
سیر غیاث الدین کہ از خلفاء حاجی غلام معصوم رحمۃ اللہ علیہ بودیم
حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر سیر غیاث الدین را شنید

کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند

توس ایروینا ز کس مرگان بکشا | تاوکی بر جگر زاب شکاک اندا

روزی پنجمین تیار پنج چهار و دهم شهر مذکور در حضور پروردگار نشسته و شرف آستان بوسی گردیدیم شاه کل محمد غزنوی که از خلفا حضرت ایشان اند استفسار طریقه توبه خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمود که طریقه توبه حضرت علی بن نقشبندیه مجددیه مظهره رضوان الله تعالی علیه جمیعین که بهار سیده است و پیار ان خود میکنم برین پنج است که اول تقایر بر ارواح طیبه حضرت امام الانبیا و سیده صفیا احمد محبت بی محمد مصطفی علیه و علی آله من الصلوٰه و افضلها و من التسلیات اکملها و حضرت پیران کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصاً خواجه خاجکان پیر پیران حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و خواجه عمید الله احرار و حضرت امام ربانی محی الفنا ثانی شیخ احمد سهروردی و حضرت مرزا صاحب منظر اسرار و معبد الاولاد قطب زمان حضرت جان جان رضی الله تعالی عنهم جمیعین خوانده و عباد الله تعالی از جناب الهی نموده و استمداد از پیران خواسته متوجه لطرف قلب طالب می شوم یا بنظر که قلب خود محاذی قلب طالب ساخته بهمت بنیاد و نور و کرمی که از پیران کبار بقلب من آمده است در قلب الیقینی که من خسته که قلب طالب اگر میگرد و بعد از ان بلیطف روح و سر و حسی و اخفی

بطریق سابقه ذکر انعامی سازم و سبب توجه در بر لطیفه منیایم بعد از آن
متوجه این خطه قلب الشبه بهر خستال از الیه منیایم و حضور
و محبت انعامی کنیم و از محبت قلب خود را بخدا بقلب طالب بسوی
میکنیم باز بهین طریق به لطیفه نفس و غایب را بعد و در قلب مراقبه آید
که سببی هم مبارک الله است جامع جمیع صفات کمال و مسنده از
لفضان در وال تصور کنند باز مراقبه معیت و هو معکم اینها کنیم
می سازند یعنی هر لحظه و هر لمحّه معیت الهی در دل خیال میکنند بلکه
در بر لطیفه از لطافت بلکه در هر برگ و پیّه بلکه در تمام عالم معیت
سجانه بچون و بهینون چنانچه نص قرآنی بران ناطق است و تجلی آید
و وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و بنحوی دآه و لغز و
و جبه و تواجد حاصل میشود بعد از آن در لطیفه نفس مراقبه اقر بیت
نحن اقرب الیه من جبل الودیه میکنند و فیض این مراقبه بلطیفه نفس
با شرکت لطافت عالم امر وارد میشود باز بحضور والا این عاصی پر معاصی
عرض نمود که توجه برای از الیه مرضی کچه طور عطا میفرماید حضرت
ایشان فرمودند که طریقه توجه از الیه مرضی در قدما برود و بنیم بود کی آنکه
مقابل مرضی نشسته نصیحت مرضی ساخته متوجه الهی شده می نشستند
دیگر آنکه محبت و خیال سلب مرضی از مرضی کرده بر خود می اندازند چنانچه

حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه برای بیاد مرعش نوشته که بر روی
 بسیار درم بود مولانا توبه ساختند تا آنکه درم او بر روی مبارک
 مولانا ظهور کرد حضرت قیوم زمان مرزا جان جان نسلی درو می فدای
 قدسنا الله تعالی بسره السامی توجیه بخت ازاله مرض باینطور میفرمود
 که محاذی مرعش نشسته در میان مرعش خود قدح آب با چادر سفید و
 یا چیز دیگر نهاده بهت سلب مرض از مرعش ساخته بران می انداختند
 باز حضرت ایشان فرمودند که من ازاله مرض از جسم مرعش پس پشت
 میازم باز بخنور اقدس مولوی شیر محمد صاحب عرض فرمودند که توجیه
 حصول کشف بچه طور میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که متوجه بطرف
 طالشبه نور که در قلب است در هر یک چشم القا کنند و هم حضرت ایشان
 میفرمودند که توجیه بخت ازاله مجمل نسبت درین طریق میفرمایند یعنی
 رفع جبل قلب است ساخته القاء اداک بینمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند
 که طور مظهر هم در طریقه است هر گرامی خواهند که بخود بر مقامات عالی
 نزد و کشتاب گردانوار و اسرار مقام عالی بر طالب القامی
 با این طریق که خود ادا مقام داخل کرده انوار آن مقام بر قلب
 اندازند در آنوقت مولوی شاه محمد تعلیم صاحب حاضر بودند عرض کرد
 که انوار آن مقام آمده بر طالب اندازند یا طالب ایست در آن مقام

داخل میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که شما همین طور بکنید و نیز خدمت
ایشان ارشاد فرمودند که حضرت مرزا صاحب قبله قدس الله سره با نظر
تفصیل مقامات نمیفرمودند چنانکه من تفصیل میکنم و هم مرا الهام ربانی
شده است که از سینه تو طریقه برآمده است و نیز حضرت ایشان فرموده است
که طریقه توجه به احوال کثیره که ما میکنم اینست که قلوب همه جماعت بخیاں مجتمع
ساخته انصراف بخواب حق جل و علا میخوانیم که الی هر یک را بمقام خود
رسان پس بهمت خود بسوی همه قلوب متوجه میسازم از فضل الهی هر یک را
عروج واقع می شود پس در الوقت ذکر ذوق و شوق در حضور آمد حضرت
ایشان فرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات هم طالب خدا
بل شایسته طالب است باید که طلب ذات بحت کند و هر چه که در راه آید نفی سازد
و بگوید که نیست هیچ مقصود و مجردات پاک و فقل فرمودند که از حضرت پیرو شد
قلبی در روحی فداه در ابتدا حال کسی مرا گفت که فلان شخص طالب ذوق و
شوق و کشف و کرامت است فرمودند که هر که طالب این شعبه است او را بگو
از خانقاه من بروید و نزد من نیاید پس این خبر بمبارسید و در حضور پر نور حاضر
ندم و عرض نمودم که حضرت چنین فرموده اند یا نه حضرت ارشاد فرمودند
بله من گفته ام من عرض نمودم که باز عرضی حضور چیست فرمودند که در اینجا
ناتوانم که رسیدن است اگر کسی طالب بے این بجزگی باشد نزد من

بیاید والا لایس من عرض نمودم که مرا همین متکلم است فرمودند خوب بسیار

اگر ایستقامت آید بهم

فے کشف ذکر است آید بهم

و نیز حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیوم زمان قطب جهان عارف بلند
سیر قبله عالم خواجه محمد زبیر رفسی الله تعالی عنه سر مبارک خود بر قلب
طالب نهاد و توجه محبت فرمود و مناقب حضرت قبله عالم بسیار بیان ساختند
و در تعریف حضرت خواجه ضیاء الله که از اعظم خلفاء حضرت قبله عالم بود
فرمودند که هر که دیدن نسبت مجددی بحکم خواجه خواجه ضیاء الله رحمة الله
بر اینده و نیز فرمودند که حضرت خواجه ضیاء الله در آذین گریه و زاری
میگردند و مردمان را از جزای تنبیه آید از پیوستن و سیف است که امر و امر
شما که دعوی محبت الهی میزنید و یار و مجرب است باید ایست و متوجه بشوید
است و متوجه شواهد و فاعل از دور دعوی محبت شما در حق گوید اما خدا
ماستگان آیت ه

بخوانیم نیکال زلف لیسله در شست
بگشت بشت و بزرگ باش لیسله

بعد از آن در مجلس شریف سی است که بیان الله محب اکابران این نظر
شرعیه اند که از محبت و توجه بمقامات که در خیال و بهم نمی آیند میرسانند
حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد

ثانیست قدسنا الله تعالی باسراة السامی که نئے محنت کیفیات و اسرار پر
 مقام سے آئند والا در طریقہ دیگران مجاہدات و ریاضات شاقہ ہی کشند و
 حصول این دولت عظمی و مہیبت کبیر کم دست میدہد و
 آنکہ بہ تیریز یافت یک نظر شمس دین + سحر کند برده و طست نہ پذیر چلہ
 و نیز حضرت ایشان معین فرمودند کہ اینجہ عنایت حضرت خواجہ بہار الدین
 مست رضی اللہ تعالی عنہ کہ در سجدہ رفته دعا و التماس جناب کارسار حقیقی
 جلت عظمت کردہ بودند کہ الہی مرا طریقہ عنایت کن کہ البتہ موصل باشد
 حق تعالی مجیب دعوات و عاسی ایشان استجاب فرمود و طریقت عنایت کرد کہ
 البتہ موصل است و نیز حضرت خواجہ بہار الدین نقشبند قدسنا الله تعالی
 باسراة السامی فرمودند کہ در طریقہ ما محرومی نیست و در طریقہ ما مجاہد نیست
 یا مراد انیم و در طریقت ما اندراج النہایت فی السید ایتہ است

آخندہ باحب تمناشی

اول ما آخر ہر منشتی

حضرت ایشان فرمودند کہ معنی اندراج النہایت فی الہدایۃ نیست کہ درین
 طریقہ علیہ حضور و آگاہی کہ عبارت از توجہ الی اللہ در ابتدا سیدم شہجیت
 و بنیطری یا کم خطرگی دست میدہد تا با انجامیرسد کہ برگز خط و غیر در دل نمی آید
 اگر رضا عمر از رسالہ یابد خیال ما سو اخطی دل نمیکرد و پس ہمین تہا دیگران
 است و یا معنی این کلام شریف نیست کہ درین طریق جذبہ مقدم بر سلوک

و در طرق دیگران چند به موخر و نیز حضرت ایشان این شعر میخوانند
 از قتل من ترس که دیوانیان جانش مجموعه کتب بر تو صد بیکانه را
 روز جمعه تایید بخ یا نزد هم شهرت گوار این غلام بچهل حالت نامشده
 حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که همه وقت متوجه الی الله باشد
 و در هر وقت از اوقات در هر فعل از افعال تمیز ندارد و امر را در فیوض و برکات
 نماید مثلاً چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بچه کیفیت می آیند
 و بوقت خواندن قرآن بچه طور می آیند و بخواندن در و چه فیض می آید و به
 تحلیل لسانی به برکات دست میدهند و از مطالعه احادیث چه برار منگشتن
 میشود و بر همین پنج خیال منقذات نماید از سر منشیات و شبهات مثلاً از لغت
 شبهه بطلت می آید و از غیبت چه ضرر میاطن رسیده و از دروغ چیست
 بر دل آمد علی هذا القیاس از جمیع مناسی ضرر خود فحشه و احتراز نماید ثم کلام
 الشریف را ختم گوید که طالب یاباید که در هر لحظه و هر لحه در خود خیال کند که
 چه خیر از من سرزد شده است اگر موافق کتاب و سنن است شکر بجا آرد و اگر
 نفوذ باشد مخالف قرآن و حدیث است توبه و استغفار نماید گناه پوشیده
 را توبه پوشیده و گناه ظاهر را توبه آشکارا کند و در توبه کردن درنگ نکند
 چرا که کرانایان بنین در نوشتن گناه توقف میکنند اگر شخص توبه کند گناه میبویاید
 والا میبخارند و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظ الله و سه بار گفتند

در آنوقت گنیشی که برین قدمی رود و ادبیان آن در تحریر نمی آید و حضرت ایشان
 هم در آنوقت دست مبارک بالا ساخته و عجیب حالتی شدند و بزبان مبارک
 می گفتند اختیار این شمس را ندهند و این خدا قربان احسانت شوم و آنچه
 احسانهاست قربانت شوم و پس شخصی در حضور حاضر شد و دست دعا را
 تلقین و کمر ساخت حضرت ایشان قلبی در روحی فدا و فداوندان خود بکام بچیان
 لفظ مبارک الله الله در اسم اول یضم تا و در ثانی به سکون با بخمال از قلب
 که موضع اوزیر پستان چپ بقا صله و انگشت است بگو برینطور که گویا لفظ
 مبارک الله در اول می آید و بعد از گفتن لفظ مبارک الله بستی و سی مرتبه
 بخوان که خداوند مقتصد و من قوتی و رضای تو محبت خود و معرفت
 خود و پس برین ترتیب اوست نموده باشی - بعد از آن شخصی دیگر عرض نمود
 که یکم و هالهم است و اراده بیعت از حضرت دار و لکن میگوید که من در چند جا
 خدمت بزرگان و حبس در یا صفت کرده ام احوال مرا طاقت نمائند است
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریق حقین مجاهد و نیست مگر و قوت
 قلبی که عبارت از توجیه دل بسوی ذات الهی و نگه داشتن خطرات گذشته
 و آینده از دل هر لحظه و هر لمحۀ این دو فشی باید کرد و نگه داشتن خطرات
 گذشته و آینده برینطور باید کرد که چون خطره در دل آید که فلان کار در زمان
 گذشته بچه طور شده بود و هو نوقت از دل دفع کند که تمام قصه در دل نیاید

و یاد در دل آید که در قفلان جا میروم و در اینجا اینچنین کار کنم و در آنکار این
 منفعت است این دفع کند حاصل آنکه چون خطر و غیر خدا آمدن خواهد بود تو
 دفع کند و در دل آید نه پس و آنوقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمودند
 که توجه سریع الی تاثیر بر شایسته شود که صورت خود را صورت مرشد خود تصور
 کند و مراقبه معیت ملحوظ داشته توجه بهت بر قلب طالب نماید یا طالب
 را ذوق و شوق دست میداد تا یار گیرا خواهد و میلش بکمال باشد و
 نیز در حضور ذکر تزویج صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیامت
 اسرار کاشف افراد خواجہ عبدالعزیز احرار رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرمودند که این
 کتابی سرزوده است اگر بچشمه مثال زنده مانم و توبه و استغفار بجا آریم گناه
 آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمودند حاج
 پس خیال باید ساخت که با وجود این چشمه ظاهری اینچنین حضرت باطنی
 و احوال کارخانه ظاهری ایشان ظاهر و باهر و مشهور و معروف است که ملوانا
 جامی رحمة اللہ علیہ در شان ایشان نوشته اند

چو فقر اند قباشی شایب آمد بتدبیر عبید اللہی آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت حرز صاحب قبله ملوک
 جان جانان رضی اللہ تعالیٰ عنہ را از طریق قادریہ بهم فائده رسیده است
 یا نه حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فیض حضرت نقشبندیہ قادریہ و چشتیہ

حضرت مجدد الف ثانی قدسنا اللہ تعالیٰ باسرارہ السامی را کہ رسیدہ است
حضرت مرزا صاحب قبلہ را ہم حاصل شدہ است وفائدہ از روح مبارک
حضرت غوث الاعظم محبوب بجان شیخ عبد القادر جیلانی و از روح حضرت
قطب المحققین خواجہ قطب الدین بختیار کاکی ہم حصول گردیدہ است و فیضی کہ
از روح حضرت غوث الوہابین خواجہ بہار الدین نقشبندیہ است ظاہر و باہر
بعد از ان تذکرہ حدیث توجہ در حضور والا آمد حضرت ایشان فرمودند کہ یکے
میان کرامت اللہ را در جنب بشیت شد من دست خود بران نہادہ
نمودم بحال در رفع شد بالکلیہ۔ و در حضور میان کرامت اللہ ہم موجود بودند
اقرار نمودند و نیز حضرت ایشان فرمودند کہ روز کشتی رفتہ اگر دم استا شدہ
روز شنبہ تاریخ شانزدہم شہر مذکور فقیر در حضور نور حضرت ایشان حاضر
شد و عرض نمود کہ در طریقہ نقشبندیہ چہ چیز فرض است ارشاد فرمودند کہ دو
چیز و قوت قلبی و نگہداشت خاطر و ایضا ذکر مسئلہ زکوٰۃ در حضور آمد حضرت ایشان
ارشاد نمودند کہ زکوٰۃ بعد یک سال لازم می آید لیکن من بہر وقت کہ ببلغان نرسد
می آیند ادا میکنم و ایضا فرمودند کہ از حضرت شیخ شبلی شخصی مسئلہ زکوٰۃ پرسید فرمودند
بریکصد پیہ و در ہشت آنہ بعد یک سال میشوند لیکن قول ما نیست کہ مبلغ در ہشت
آنہ مسید ہم دیکصد پیہ اہم راہ اہم جلب غلظت تصدیق میکنم و ایضا در مجلس فقیر
مقام صل عیانی آمد ارشاد فرمودند کہ در کمال اوصال عیانی میسر میشود آن عبارت

از تجلی ذاتی که معراست از اعتبارات تمیيزات و در احوال است از اول
 صفات در اینجا بجز ذات بحت و دیگر نمیتوان گفت و در آن مقام نصیب لک بجز
 یاس و ناامیدی محرومی نیست هر چند وصول است حصول نیست نه ذوق
 نه شوق نه آهست نه فحشه نه وجدست نه تواجد نه اشتغاقست نه بجزوی
 اینها احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدای این خاندانست و آن
 در انتها و در اینجا نسبت خود بهم در ادراک ساکات نمی آید و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که احوال قلب که بر ساکات می آیند نسبت آن مثل باران شدید و بوی
 می گردد و بعد از آن چون از قلب عروج میکند و بلطفه نفس سیر واقع
 می شود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه گر میگردد و چون از لطیفه نفس
 معامله بالا میرود پس بر قدر که عروج نماید نسبت مفهوم نمی شود و دستها را
 و ضحکال زیاد تر میگردد و نسبت بار کمتر صورت شبیه بنظر می آید و
 مایه را خواهر و بایش بکه باشد و روز یکشنبه تیارخ هفتاد و هفت شهر مذکور
 فقیر در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستان بوسه حاصل
 کرده در حضور ذکر کناح آمد ارشاد فرمودند که صوفی را کناح کردن نشاید و بحیث
 نسا نباید و ایضا فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابو نجیب
 عبدالقاهر سهروردی رضی الله تعالی عنه نوشته اند که فی زمانه کناح نباید
 کرد پس و امی بران صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضا فرمود

که حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی
 العسقلانی رضى الله تعالى عنه چون عقد نکاح بستند صوفیه آن زمان
 منع شد از حضرت فرمودند که من این امر از احقر بانی کرده ام و ایضا فرمودند
 که صوفی را ترک و تجرید و در گردانی از دنیا و انحراف از ماسوی الله و خلوت
 و دوری از محبت غیبی باید کرد و نکاح مانع این چیز است چرا که بسیار
 مبر و توکل و قناعت نمیشود الا باشاره الله که بعضی زنان صاحب توکل
 میباشند و نسبت باطنی میدارند چنانکه نقل است که حضرت غوث الثقلین
 رضى الله تعالى عنه برای زیارت خانه کعبه معطر رفته بودند نه زاده در حله
 و نه خدم در نفا ناگاه شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میروی
 آن شخص گفت من به نیت حج میروم اراده کرده ام که تنهائے زاده در حله
 بروم حضرت فرمودند من هم چنین کرده ام غرض آن شخص همراه حضرت
 بمقامی رسید ناگاه عورتی بر هوا پرواز نموده نزد ایشان آمد و گفت من
 از حبش نور شما مشاهد نموده ام امروز دعوت شما بر ماست ایشان
 قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند که یک خان طعام از آسمان بر
 زمین فرود آمد دروشش نان و سه ظروف آدام و سه کوزه آب پس آن زن
 سه حصه ساخت یک حصه خود گرفت و دو حصه ایشان را داد و گفت الحمد لله
 حق تعالی پر دخت مهربانان ما ساخت پس آن عورت بر هوا پرواز نمود

و حضرت مع آن شخص دیگر در خانه کعبه می رسیدند بعد از آن از رضا
 الهی آن شخص دیگر در آنجا فوت شد باز دیدند که همون عورت حبشی برهنه ای
 حتی که بر خانه کعبه فرو آمده و نزد حضرت حاضر شد و گفت که ای محی المولی
 زنده کن این شخص را پس از حکم الهی جلشانه آن شخص زنده گشت و بر خاست
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در وصال حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی
 عنه سه روایت اند نهم و یازدهم و هفدهم هر ربع الشانی را قم گوید غنی عنه
 تاریخ ولادت و عمر و ارتحال حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه شیخ
 در یک بیت نظم نموده است بیت تولد عاشق و کامل شده عمر و در
 دان تو معشوق الهی و ایضا شخصی برای بیعت در حضور حاضر شد حضرت
 ایشان هر دو دست او به دست مبارک خود گرفته استغفر الله از من کل
 الذنوب الیه سه بار خوانید بعد آمنت با الله و ملائکته و کتبه و رسوله و الیوم
 و القدر خیره و شره من الله تعالی و ابعد بعد الموت آمنت بالله که اسما
 و صفاته و قبلت جمیع احکامه خوانید و کلمه شهادت یکبار و کلمه طیب سه بار
 تا به لا اله الا الله خوانید بعد از آن آن شخص را پرسیدند که تو در کمال
 اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که خاندان قادریه حضرت ایشان را
 بار و ارج حضرت غوث الاعظم و جمیع اولیاء سلسله علییه قادریه تو اینست
 قلبی که معمول حضرت افشاندیه است تلقین فرمودند فیض و برکات در آن

و مجلس شریف بسیار ظاهر شد:

روز دوشنبه تاریخ پیر و هشتم شهر مذکور در مجلس شریف حاضر شد و
 در آن روز عرس حضرت محسب الهی نظام الدین اولیا بود من از حضرت ایشان
 درخص شده زیارت مراد برافروخته حضرت نظام الدین رضی الله تعالی عنه رستم
 تمام رفند در آنجا ماندیم بوقت شام در حضور آمدیم باین سبب از کلام فیض نظام
 حضرت ایشان مستفیذ نگردیدیم مگر بوقت شام چون بحضور والا حاضر شدیم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که هر که فاتحه بنام نبی از انبیاء عظام و یا ولی از اولیاء
 کرام خوانده سوجه بطلان آن نبی و ولی شده نمیشند از فیض البتة بهره در گردد
 روز سه شنبه تاریخ نوزدهم شهر مذکور فدی و محفل فیض منزل حاضر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور دو قسم است یکی حضور ذکر است
 در اول حال که لطافت ذاکر میگردند نگذاشت آن باید کرد دوم حضور
 مع الله که آنرا در طریقه مایاداد است توجه و آگاهی در حضور میگویند و در طرق دیگر
 شهود خوانند و آن بیانی دل بست بسوی او سبحانه چون این حاصل شود
 نگذاشت این ضروری است حتی که ملکه دل شود و حضور دائمی گردد و غفلت راه
 نیابد اگر چه در ظاهر معالیه دنیا مصروف باشد لیکن در باطن با وسعانه مالوف بود چنانکه
 گفته اند دل بیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن
 العربی رضی الله تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب هم غفلت از حضرت

رب العزت نیاید و نزد ماه قمری است که چون از خواب بیدار شود دل را آگاه
 یابد و نزد مولانا جامی وقتیکه مشوجه بر دل شود دل را بمشامه و ذات یابد حضور
 دائمی است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبه ولایت ضرر
 میرسانند و در مرتبه کمالات نبوت خطره نیک منفر نیست چنانکه حضرت امام
 الاطهار و امام الاصفیاء عمر بن الخطاب رضی الله عنه در عین صلوة تدبیر
 عزابا عدائی خدا و درستی صفوت لشکر میفرمودند و حضور ایشان از تخیالات
 از دل نمیرفت چنانکه مشاهد آفتاب که از تخیلات دل از نظر نمیرود و این
 کمال حضور و مشاهده است حق تعالی میسر گردانده و او هم تراز گنج مقصود
 نشان و گران رسیدیم تو شاید برسی و بعد از آن در حضور ذکر طعام صوفیه
 آیه حضرت ایشان فرمودند که یکی رضاء نفس و یکی حق نفس رضاء نفس
 غزای محکمت و مطلق و بسیار خوردن است و حق نفس آنکه چندان خورد که توانایی
 فراموش و بنین باقی ماند را قلم گوید یعنی منته چنانکه بزرگ گفته است
 نه چندان بخور که زبانت بر آید نه چندانکه از ضعف جانست بر آید و ایضا
 حضرت ایشان فرمودند که در خالقاه حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه
 مونی که دانی میکردند یکروز و تا چند روز آنرا میخوردند و ایضا فرمودند که بعضی
 صوفیه فرود می میکردند و میخوردند چنانکه احمد شبلی رحمه الله علیه که پس
 بردن کتید بود و بر روز سبت فرود می میکردند و با شش روز فرود می

که روزی بخوردند و در عبادت حق جل و علا بسجده بروند و گاهی از خانه برون
 رشید بخورند و در مسجد تقاضای سید باشند روزی باز در رشید نزد ایشان
 آمد و گفت ای پسر تو مرا رسوا کرده مردمان میگویند که پسر پادشاه با خیال
 تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از تو مرا البته
 تنگ می آید باز در رشید گفت بچه طور فرمودند که این طائران که بر هوا پرواز
 میکنند اینهارا طلب کن باز در رشید آنها را آواز داد طائران بالا تر
 رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران بهمو بطور پیش ایشان آمده
 ایستاد پس ایشان گفتند که مشاهده نمودی که از آواز تو میگریزند و
 اشاره من می آیند پس احمد شبلی شهری بلده دیگر فرستند یک لعل در بازو
 ایشان دالده ایشان بست و یک قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون
 در آن مقام رسیدند در خشت برداری معماران بروز سبت فرود می میگردند
 و در صبح مسجدی بود در آن شش روز خلوت مینمودند و سستی و کمی خفا که عادت
 نزدوران است ایشان در فرود می نمیگردند امیر که مالک آنجا بود مشاهده کرد
 مقتدا ایشان گشت که این عجیب شخص اند که در فرود می هیچ نقصان نمیکند
 پنج وقت نماز میخوانند انقصه ایشان لعبادت قدیمه یکبار بهر سبت برآ
 بدوری نیانند امیر از فرودان پرسید که فلان شخص امروز چرانیانده است
 با سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنروز قیام دارد و طبیعت او غلیل

امیر نزد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم اخلاص بجا آورد و ایشان را
 بیماری شدید بود و فرمودند که سه وصیت من آنکه اگر بجا آری امیر عرض کرد
 که آنچه ارشاد شود بستم بجا خواهم آورد و فرمودند که من پسر مارون رشیدم
 و از دکانهای چتره گرفته ام مگر این لعل که بزود بر بازوی ما بستاند و یک انگشت
 من از خود همراه آورده بودم پس الحال آن هر دو نزد من موجود اند پس اول وصیت
 اینست که این هر دو امانت به مارون رشید رسانید و دوم آنکه من در تمام عمر
 هیچکاری موافق رضای او سبحانه تعالی نکرده ام و بجز تقصیر و عصبانیت از
 من بظهور نیامده لازم که بعد از مرگ رو سیاه کرده رسن در گرون من اندازد
 و در تمام شهر کوچه بکوچه بگرداند و بگوید که هر که بنده کسی باشد و نافرمانی حساب
 خود کند حال او چنین خواهد شد - سوم آنکه نشان قبر را ننماید - این در صایا و در
 داریجیان قالی از تحال نمودند - امیر را بسیار تاسف و تالم گشت و خواست
 که موافق وصیت رسن بگردن بسته بگرداند آواز غیب ندای لاریب بگوشش
 آمد که ای منی ادب یحنین منی اوبی از مقر بان ماسکینی و از غنایان نیز سی
 و ایضا ذکر فقر و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی با کابران
 سابق میگردند که بر مجاهدات و ریاضات قیام می دهند و طعام قلیل بعد
 از ایام کثیر بخورند و حق نفس او میگردند و رضای نفس ترک می ساختند
 و مرا از نام بردن درویشی شرم می آید که در من طور متصرفین متقدمین نیست

پس فرمودند عیسیٰ با جمله گفتنی هنرش نیز بگوید در من توبه الی الله دار غیر
 از انحراف کلی از تفصیلات ایزدی است و بجز حق در ضامی جل و علما مقصود
 و مطلوبی در کونین نمی شمارم مست لقامی یارم و به هوش دیدار بخارم از دنیا
 و آخرت کاری ندارم خواهم که همیشه در هوای تو زیم و خاک که شوم
 زیر پایی تو زیم و مقصود من خسته ز کونین توئی و از بهر تو میرم و براس
 تو زیم و ایضا حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الهی جل جلاله
 این رباعی عشق تمام می اختیار میفرمودند و حوران بنظاره نگارم صفت
 و رضوان ز تعجب گفت خود برکت زد و یک خال سیاه بر آن رخ مطرب
 زد و ابدال ز بیم چنگ بر مصحف زد و ایضا این بنده عرفی متضمن حال
 خود حضور گذرانید حضرت ایشان در جواب آن سطره چند ارقام فرمودند
 آنرا تیر کا ایراد مینمایم و آن امیت

بسم الله الرحمن الرحیم رقه شریفه رسید بمضایین مندر جلد شمس گردانی
 الله تعالی شمارا بمقامات و علوم و معارف آباء کرام در سیر قلبی تلویحات
 پیش می آیند اینهمه از تلویحات است سعی فرمایند و بجناب الهی سبحانه التجا
 نمایند که احوال باطن به تکلیف بر و حضوری که حضرت حق سبحانه را بذات مبارک
 است بر تو آن بر باطن شریف ظهور نماید حضور علی غیبت مبارک از جهت فوق که
 متوهم میشود و دوام پذیرد و شامل جمیع جنات گردد و نسبت نقشبندی حاصل

کرد و از کیفیات و حالات گذشته لغیر توجه تمام نقد وقت نباشد بلکه آنهم
 مستلک گردد و این استلک علامت تمامی سیر لطیفه قلبی است و اسلام و
 روز چهارشنبه تاریخ بهستم شهر مذکور در حضور پر نور حاضر شد حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه علیه نقشبندیه عبارت از چهار چیز است یکی بخیطری
 دوم دوام حضور و آگاهی شوم جذبات چهارم طرادات و آلیفا فرمودند که
 سفر در وطن که از مصطلحات طریقه نقشبندیه است نزد من نیست که از حصول
 نائل بسوی حسانت رود و مقامات عسره صوفیه حاصل کند
 یعنی از بصیری بسوی صبر رود و از ناله توکل بجانب توکل و از ناله قناعتی
 بطرف قناعت سفر نماید پس علی بن ابی طالب و آلیفا حضرت ایشان فرمودند که طریق
 حصول مایتمانات عشره برین نهج است که کثرت تحلیل نماید و از کله طیبه لا اله
 نفی بیسیری نماید یعنی نیست مقصود من بصیری الا الله مگر ذات پاک مقصود نیست
 و مداومت چندی نماید انشاء الله تعالی مقام صبر حصول نماید و همچنین نفی بیسیری
 و ناله قناعتی و غیره نماید و آلیفا حضرت ایشان فرمودند که خلوت در انجمن
 عبارتست از حضور و توجه و آگاهی و یاد و است و شهود که این الفاظ همه
 مستند یعنی مستند و آلیفا حضرت ایشان فرمودند که کمال مرتبه ولایت نزد من
 اکابران رضی الله تعالی عنهم اجمعین آنست که خطره ماسوا در دل نیاید توجه
 و شهود بحضرت حق جل و علا ملکه دل شود و نزد حضرت مجدد الف ثانی رضی الله

قلعه غم و دوا بی نیست حق تعالی نصیب نماید و ایضا حضرت ایشان فرموده
 که از سینه تا فرق من مثل لوحی است مصفا که هرگز خطره غیر خطیر نمیکرد و در خیال
 با سوسنی اند نمی آید و اگر در ظاهر بهم متوجه کسی جانب میشوم مثال احوال مولانا
 روم رهنی الله غم خطای می آید و قافیه اندیشم و دلدار من گویدم بیشتر
 جزوید از من و ایضا حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند که پنجم از
 عالم امر اند و دوازده عالم خلق و آن پنجم که از عالم امر اند قلب در روح و سر
 و خنی و اخنی و آن دو که از عالم خلق اند نفس و قالب است و موضع قلب
 زیر پستان چپ فاصله دو انگشت و موضع لطیفه روح زیر پستان راست
 فاصله دو انگشت و موضع لطیفه سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینه
 و موضع لطیفه خنی برابر پستان راست نزدیک وسط سینه فاصله دو انگشت و
 موضع لطیفه اخنی در وسط سینه و موضع لطیفه نفس در پیشانی است این
 شش لطائف شدند و هفتم لطیفه قالب است که مرکب از عناصر اربعه است
 و باعتبار عناصر ده لطیفه میشوند چنانکه لطائف عشره میگویند.

روز پنجشنبه است و یکم شهر مذکور در حضور پر نور حضرت ایشان قلبی
 در روحی فداه حاضر شد و ارشاد فرمودند که پیغمبر علیه افضل الصلوة و اعلی
 التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لکن ظهور مرکب
 موقت بوقت خاص و مختص برمانه از از منته و شخصی از اشخاص بود که در افراد

است جلوه گر گردید شلاکالی که ناشی از بدن مبارک آن سرور زمین و زمان
 علیه علی اله من الصلوات اللهم من التحيات كلها ان گرسنه اندن جدا
 کردن و عبادت نمودن بود و صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین جلوه
 ظهور یافت و کلمه که ناشی از قلب مبارک آن مخفرت ست علیه الصلوة
 والسلام که در آن ذوق و شوق و اشتیاق و پیخودی و آه و فخر و کبر و خود
 است اندان حضرت جنید بغدادی رحمه الله علیه با دلایا امت ظاهر گردید
 و کما لیکه ناشی از لطیف نفس اثر شرف النفوس آن سرور ست علیه صلوة
 الله الملك الاکبر که عبارت از استعلاک و فمحل است با کابران سلسله
 طیف تشبیه از وقت خواجه خواجهان بهاء الملة و الدین خواجه بهاء الدین
 نقشبند رضی الله تعالی عنه هوید آگشت و کما لیکه ناشی از اسم شریف محمد
 علیه صلوة الله الملك الصمد است بعد از هزار سال بحضرت محمد و الف ثانی
 قدسنا الله تعالی با سرار هم جلوه گر گردید غرض بر کما لیکه از کائنات ظاهر
 گردید و عکس بر قولیست از کمال پیغمبر علیه صلوة الله الملك الاکبر که جمیع
 جمیع کمالات اندک آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ۵

از این مجید و العن ثانی

ایم فات تو از صفات مایاک	گفته تو بدون ز حد ادراک
هم از تو شیر مشمع انجم	هم از تو بلند قصه افلاک
آدم ز تو شد منور ادم	پیدا است مقام ذره خاک

دورین اشیا ذکر لطیفان نفس حصول مقام رفعا آمد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که در طریقه یا اول تعصبه قلب که عبارت از تسبیح یا سوئی دوم
حضرت آگاهی است توجه و کثرت ذکر و مراقبه میفرمایند و در ضمن آن نفس
اربعه را تمیزی بهم میرسد بعد از آن به تزکیه لطیفه نفس مشغول میشوند و
آن عبارت است از استیلاک و انحلال شکستگی انا که سالک اطلاق لفظ
انا بر خود متعذر میداند در نیوقت راضی و مرضی می شود و فشار انا حاصل
میکرد و نفس اماره مطمئن می شود و خصایل زوایل را مل میگرد و یعنی غرور و
تکبر حسد و بغض و کینه و محب و غیر با مبدل بحسنات میشوند.

روز جمعه تاریخ بستان و دوم شهر مذکور در محفل فیض منزل خاصه
گردیدیم شخصی از حضرت ایشان سوال سلوک طریقه نقشبندیه مجددیه نمود
ایشان سلوک بنماه از اول تا آخر بطور اختصار بیان فرمودند بنده تقریر
رشد کسیر آن کیمیای قلوب بان هیچ خوش اسلوب بویاد ننماید است
اگر حاصل آن تحریر مینمایم بدانکه انسان از لطائف عشره ترکیب یافته است
که هیچ از آن از عالم امر اند قلب و روح و شری و نفسی و اخفی و پنج از عالم خلق
نفس و باد و خاک و آب و آتش - و از تحت الثری تا عرش عالم خلق است
و بالای آن عالم امر پس اول سالک را ذکر قلبی و نگه داشتن خواطر و وقوف
قلبی تلقین میفرمایند چون دل را بهینطریکی یا کم خطرگی و حضور آگاهی حاصل

جذبات و دلدادات می آیند و فنائی قلبی که مراد از نفسیان اساس است بگوید
و تجلی افعال متجلی میشود که سالک نسبت افعال خود و بهر عالم در اسمال میکند
به فعل را فصل فاعل تحقیق میزند و میگوید ۵

طرد ناز را دور تا کرد که کرد یار کرد	دل بد و عالم آشنا کرد که کرد یار کرد
کعبه ویر و بنگه ست که ست یار خست	اکافر و رند و پار سا کرد که کرد یار کرد

و بهم در سیر لطیفه قلبی ذوق و شوق داد و لغوه و اعتزاق و پیروی و جد و جد
لقد وقت سالک میگردد و تو حید و جودی شکست می شود و لغوه و انما الحق و
سبحانی میزند و نه اختیار صفت یابد ۵

من نمیگویم اما الحق یار میگردد بگوید	چون نمیگویم مراد لدا میگردد بگوید
--------------------------------------	-----------------------------------

هرگاه که غیرت از نظر مرتفع می شود خود را عین اوستی انگار در و از زبان جان
ترجم این مقال می در آید ۵

مازده یا نیم و در یا هم ز راست	این سخن داند کسی که آشناست
--------------------------------	----------------------------

و بجز یک وجود نمی شناسد

آفتابی در هزاران آئینه نافت	پس برنگی بر کی تالی عیان آفت
جمله یک نور است لیکن رنگهای مختلف	گفت و گوئی در میان این آن انداخت

و گاهی کسوف قنای میشوند و بکارینند

خواه بگو که من منم من منم من منم	جان من دوست در منم من منم من منم
----------------------------------	----------------------------------

فانش و نهان او نم گنج و روان او نم	گوهر کان او نم من نه منم نه من منم
شمس منم قمر منم بحر منم کعبه منم	جوهر سیم زر منم من نه منم من منم

و گاهی خلعت بقامی باید اظهار نماید

نقاش نقش عیان من عاشق دیر نیم	دیگر کسی فی در میان من عاشق دیر نیم
من هم زینم هم سها من باو هستم جمله جا	هم آقا هم هم ضیا من عاشق دیر نیم

و درین لطیفه قلب اول مراقبه احدیت میفرمایند یعنی بحاطب مسیسم مبارک
 الله در دل بینایند بعد از ان مراقبه معیت و هو معکم انیا کنندم لفظ میسازند
 و توحید وجود از همین مراقبه منکشف میشود و چون سالک سیر لطیفه قلب تمام
 می نماید در سیر لطیفه روح عروج واقع میشود و در ان تجلی صفات ثبوتیه الهیه
 منکشف می شود که سالک صفات خود را و صفات همه عالم را محو و متلاشی
 صفات حق می بیند بعد از ان سیر در لطیفه سر واقع میشود و در ان تجلی شیون
 ذاتیه الهیه میشود و بعد از ان سیر در لطیفه خفی در ان تجلی صفات سلویه الهیه
 میگردد و بعد از ان سیر در لطیفه اخفی و در ان تجلی شان جامع الهی منکشف
 بعد از ان به تزکیه لطیفه نفس مشغول میشوند اینهمه که گفته شد طریقه تلقین خست
 امام ربانی مجد الف ثانی رضی الله عنه بود لیکن حضرتین را راه دراز کوتاه ساخته
 اند و معمول خود کرده اند که بعد از تصفیه لطیفه قلب تا به تزکیه لطیفه نفس می پردازند
 و در ضمن قلب این بالتصفیه لطائف از بعد هم فی الجملة میسر میشود و غرض تا اینجا

دو دایره قطع میشوند دایره امکان و دایره ولایت مغربی و حاصل این دو
 دایره حاصل مقامات عشره که عبارت از توبه و انابت و زهد و ورع و تکافل و غیره
 است میگردد و بعد از آن تندیب لطیفه نفس مشغول میشوند و فشار اماناد توحید
 شهرویی منکشف میگردد و در مراقبه اقریت درین مقام میکنند یعنی لحاظ مبنی
 سخن اقرب الیه من خیل الودیه منبایند و درین لطیفه سه و نیم دایره قطع میشوند که
 دایره ولایت کبری متضمن این دایره است بعد از آن سیر عنایه شش سوای
 عنصر خاک شروع نمیشود و این را ولایت علیا میگویند که ولایت طهارت^{علی}
 است بعد از آن دایره کمالات نبوت منکشف میشود و در اینجا سیر در عنصر خاک
 است و تجلی ذاتی دائمی میشود پس از آن دایره کمالات رسالت بعد از آن
 دایره کمالات احوال العزم هویدا می گردد بعد از آن سیر کمالین واقع می شود
 دایره حقیقت کعبه و دایره حقیقت قرآن و دایره حقیقت سلوة و دایره
 معبودیت صرفه و دایره حقیقت ابراهیمی و دایره حقیقت موسوی و دایره
 حقیقت محمدی و دایره حقیقت احمدی و دایره حب صرفه و دایره لاعین
 منکشف میگردد و کرامت صیبه است که تا با اینجا برسد و کرامت نبوت است که سیر
 این مقامات نماید عقل عاتلان نکته شناس در اینجا غرقه لجه منجر است و بهوش
 هوشمندان دقیقه شناس در نیمقام سرور حبیب تفکر و لاک فضل الله یزیدین
 یسار بعد از آن حضرت ایسان فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی

هموزن اولیاء فرارسالده اند

روز شنبه یازدهم بیست و سوم شهر مذکور غلام در حضور آئینه انام حاضر
گشت در آنوقت مذکور طلب اکل حلال آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند چنانکه
طلب حلال فرض است بر مومنان همچنین ترک حلال واجب است بر عارفان پس
در آن اشارت کرد که این مومانی نفسانی آمد فرمودند که هر که در متابعت است
کمی بنده خداست ای عزیز تا که در بنده آنی بنده آنی بعد از آن مذکور بی نفسی
نمودند فرمودند که در خالقاه ابوالعباس ابن قصاب علیه الرحمة شخصی
برای بیعت آمد کوزه آب برای استنجاء طلب کرد یک صوفی کوزه از آب پر کرده
و او شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزه دیگر دادند آن جسم
بشکست و دیگر طلب نمود حتی که تمام کوزه های خالقاه بشکست و گفت که از این
خود بگوئید که ریش خود برای استنجاء بسیار حضرت ابوالعباس انبیر شده آمدند و
محاسن خود بدست خود گرفته فرمودند که زهی سعادت پس قصاب که ریش او
بکار استنجاء مسلمانی آید آن شخص بر پایی مبارک افتاد و بیعت نمود و گفت که
من در نفس حق هستم میدیدم بعد از آن مذکور صبر در حضور آمد حضرت ایشان
فرمودند که بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی که از روی
تا ناخن پا که مرها افتادند و لحم جسد میخوردند و زخمی از مرید خود آن بزرگ سپید
که در بدن من جای تلکرم مانده است یانه مرید گفت که الا زبان مبارک

فرمود شکر که لسان برای ادای شکر اقامه است و گفت که همچنین در باطن
 نعل قلب جای بغیر از کرم نموده است شکر است که دل برای ذکر باقی است و
 باز فرمود که حضرت ابوب علی بنیاء علیه الصلوٰۃ و السلام ربّی اَللّٰهُمَّ
 اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ فرمودند من تا حال گفته ام آنچه ذکر در انحراف نمودن از راهی
 الله آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محمد صالح الدنودی رضى الله تعالی
 عنه میفرمودند که چهل سال شده اند که روزی در من دهائی مشقت باز میکنند
 میخواهند که ببینند من چشم از غیر استعاره کرده ام بهم تسلیش نمی نگریم
 روز یکشنبه تاریخ بستم و چهارم شهر مذکور در حضور جانر شدیم حضرت
 ایشان فرمودند که طریقه قدس با ریاضات و مجاہدات بود حضرت خواجہ
 خواجگان پیر پیران مرحوم دلهامی در دمنده خواجہ سہار الدین نقشبند رومی شہ
 عندہم بر سنت فرموده اند در راه را آسان ساخته بموجب آیہ یُرِیدُ اللّٰهُ لَیْسَ
 اَلِیْسَرُ وَلَا یُرِیدُ لَیْسَ اَلِیْسَرُ بِلَیْسَ اَلِیْسَرُ بِلَیْسَ اَلِیْسَرُ بِلَیْسَ اَلِیْسَرُ بِلَیْسَ اَلِیْسَرُ
 بلیغ فرموده اند درین طریقه علیہ السلام نے محنت از توجہات پیران کبار فرین
 می آید و سالک حقیقی از ہر مقام می باید بچکان الله عجیبان خواجہ خواجگان
 است کہ زبان در وصف آن قاصر است

ایشان فرمودند که من آنچه در راه الهی بقیه امید هم بهر وقت تسلیم ثواب
 در دل مینمایم ثواب یک حقه بر روح حضرت سید الاولین و آخرین علیه
 افضل سلوة الصلین و یک حقه به پیرو مرشد خود قلبی و روحی فداه که ایشان
 میدانند و پیران ایشان بهر طریقه فبند تقسیم نمایند و یک حقه بوالدین شریفین
 خردمندی خشم پس در آن اثنان ذکر مقامات در ایشان آمد حضرت ایشان فرمودند
 که حضرت ابوالحسن خرقانی و یک بزرگ دیگر رضی الله تعالی عنهما نزد ابوالعباس
 قصاب علیه الرحمه رفتند و از ایشان پرسیدند که شادی و دام بهتر است یا
 غم همیشه ای بن قصاب فرمودند که الحمد لله که من ازین هر دو برترم در مقامی
 رفته ام که سرور و خرن هر دو در آنجا بدخل نیست

از وصل و فصل رفت و رفتی در آئیم	شادی و غم گنجد در محفل که با غم
---------------------------------	---------------------------------

بعد از آن در حضور سخن بمعنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند که ولایت کبر
 و او بمعنی نصرت است و دفع و او بمعنی قرب الهی و در طریقه بافتخ باید و بالکسر
 ضروری نیست و الاضا فرمودند که ولی بر وزن فعل صفت مشبه است
 بمعنی فاعل و مفعول هر دو آمده است یعنی دوست دارند حق و دوست داشته
 شده حق حاصل هر دو یک است یعنی حق تعالی نگاه میدارد و او را از معاصی
 منافی یا احتراز مینماید و از منشیات از مد حق جل و علا بلکه اعراض از جمیع
 ماسوی الله میکند بعد از آن در مجلس شریف سخن کشف در کرامات آمد

حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از سیاح ستایج نوادی سبب لطافت
 حسید بقداوی شروع گردیده بسبب تقلیل طعام با پیر حرام و قلت کلام و کم
 از عوام و قلت نوم از عوام و کم و کثرت ذکر و عوام فکر و غیره من المجاہد است
 و الرافعات لیکن در طریقه شریعت حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء و خواجہ
 بہاد الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ بنای طریقه بر دو چیز نهادند یکی محبت
 دوم متابعت شریعت و عمل بالشریعت اختیار کردند اگر میتوان شد و الا لا
 ہم رخصت دادند پس درین طریقه علیہ کرامت اثبات کہ بہت کردہ القای
 ذکر و دل طالب مینمایند و قوبہ نمودہ بہیت در قلب طالب پیدا کنند و مشہور
 شدہ حضور و آگاہی و جذبات و ارادات در دلہای طالبان می آزند و چون
 بہین اگر است میسرند اگر چه نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر
 عادات است کہ آنها در راہ الہی بکار نمی آید و این صحنہ ہم است و طریقت
 انیفہ این اولیاء عظام مثل طریقتہ صحابہ کرام است کہ در انہا مشہور و مجتہب
 بودہ کشف و کرامت

ما برائے استقامت آیدیم	نئے پئے کشف و کرامت آیدیم
------------------------	---------------------------

روز سہ شنبہ بہت و ششم شہرزدہ کور بندہ در محفل فیض منزل نما
 گردید حضرت ایشان فرمودند کہ در طریقتہ نقشبندیہ دو چیز اختیار می کنند
 اتباع سنت و قوبہ قلب چنانکہ طریقتہ اصحاب کرام بود و صحابہ کرام انفسہ

جمیع اولیا ائمت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات
 اولیا فروغ و ظلال پس در هر طریقت که طور و نهج صحابه باشد فضل طرق دیگر
 باشد بعد از آن در حضورند کور جمعیت و بحیثی که آمد حضرت ایشان فرمودند که چون
 از دل خطرات زایل میشوند و درون قلب آینه برون قلب بحوالی می آیند
 پس باید که از انجا خارج کند و از حوالیش دفع کند و چون از انجا هم مندرج
 میشوند بحس مشترک در پیشانی مجتمع میگردد و چون از خطرات در مقام
 هم فارغ میگردد و مورد آنها بتخیله دماغ میگردد و چون از تفضلاً پرور گردد
 و توجّهات پیران کبار از انجا میروند کبسی جانمی آیند لیکن زوایش انچه
 حاصل شدن بسیار مشکل فلک فضل الله یوثیه من کثیرا بعد از آن در
 حضور پر نور تذکره الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام
 اکمل حلال و صدق مقال طهارت دوام و خلوت عوام باید و احترامات
 از منهیات می شاید و الهام بر چه قسم یکی القای خداوند بر قلب است و دوم صدای
 ملک ستودندای و حانی چهارم آواز نفس معلّمه و فانیست پس هر نوعیکه باشد
 چندان ضعیف و جلیل نمایند که الهام عجیبی صدق الای کرد و ضلال شیطان باشد تا بعد از آن
 روز چهارشنبه بستی و نهمین شهر مذکور این غلام در حضور آقا علیه السلام
 و کعبه خواص و عوام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فاعبار
 از زوال آرزو ما ست و بزرگی که گفته بانی معنی اشارت است

دست است ای سیری اگر بر تنش | بر می آرد و بجز اگر آرزو بے

بعد از آن در حضور پر نور مذکور و در مصائب و ابتلا و تضرع حق جل و علی آمد
حضرت ایشان فرمودند که بتلا بیلا ساختن و نمکین نمبها نمودن ایشان
مستحق نازنین است بعد از عشق عاشق مسکین ۵

نیست نه موجب بی آزار ما | امتحان میخواستند از ما یار ما

راقم گوید غنی عنه آه صد آه چندانکه عاشق گریانست و ناله است و چون که
نمکین عاشق میجوست او دست و دست آلام عاشق مضطرب آمد و عشق
دلبرست رقت عاشق شیدا از دست معشوق رعناست ۵

چندانکه طپید بسمل ما | خندان تر گشت قاتل ما

و اینها حضرت ایشان در آن مجلس فرمودند که هر دبا تمیز و در شکرست
و در دست دارد دل شکسته و پایی شکسته و دینی درست و یقین
درست یعنی دل شکسته از آرزو و جز نمنا و مولا و پایی شکسته از گنا و
در جستجوی ماسوی و دینی درست موافق شریعت و سنت و یقین درست
مناسب حقیقت و معرفت ۵

روز پنجشنبه بیست و هشتم شهر مذکور فدوی مخمل عالی حاضر گردید حضرت
ایشان فرمودند که ایمان با فقه و فقه و معنی این سخن ارشاد کردند که ای نمک
ایمان آوردن بوجدانیت حق جل و علی - دوم دانستن هر کار که بوقوع

می آید از قنار، صد جلوت غلظت - سوم آنکه بر فرحت و غم و هیرت و اکر کم پیش
آید از حق و اند و از حق گوید و از حق میند و از درد و غم شادان و از صد در الم
خندان باشد - رستم گوید غنی غنچه چرا که آنچه از محبوبست مرغوبست در هر چه
بهست از دوست معلومت بدوست ۵

نامی اگر گشت با دوست با دایم دوست	در قبیل من ضایع دوست با دایم دوست
قهر او عین ضا و مهر او عین مراد	الغیر از این چه گوشت با دایم دوست

عاشق را باید که جور محبوب را عین جان میند و جفا را عین وفا ۵

جفا نیست این عاشق بیابا	گشته لب نشاند از آب جفا سیلابا
-------------------------	--------------------------------

نمی نهد در دشت نام زیاده و تر از نیست انجام در جور زیاده تر سر ته از اکر ام ۵

بد گشتی و خرسندم عظام گشته نکوستی	جواب تلخ میرید لب لب شکر خارا
-----------------------------------	-------------------------------

آری هر که چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید
و متلذذ بغم بیچارگی و متفرج بآوارگی شاید که از هر زخم ناوک گشته عین
میند و از غمزه ابر و کمال است شخصی چه خوش میسر باید ۵

خوبان دل و جان بتلا میخوانند	رخمی که زنند مر جبا میخوانند
این قوم این قوم چشم بد و این قوم	خون میریزند و خون بها میخوانند

بعد از آن در حضور پر نور مذکور سماع و اهل سماع آمد حضرت ایشان ارشاد
فرمودند که از حضرت پیر طریقت مادی حقیقت قطب بحری و گوهری حضرت

خواجه عابد و من گنجوی حجة الله علیه حرم سماع گفته شد فرمودند که موجب
حرم سماع اینست که در سماع میلان قلب بسوی فسق میشود و مزارع جمع بسوی
حق میشود پس فتنه سبب زد بود و سبب موجود بود اذافات لشرط
بات لشرط و اولیاً حضرت ایشان فرمودند که سماع در ولایت قلبی است
ترقی می بخشد و ولایات غالبه تلاوت قرآن و خواندن حد و ذکر و کثرت نور
على تفاوت درجات الالایات و ایضا حضرت ایشان فرمودند که نسبت
نفسبندی به مجدی که بزرگ سیاحت رفیق شایسته تر فرق است از سماع
و گفته اند که گاهی سماع میرسد و با حرق میگذرد و متوجه می نماید
و ذوق و شوق پیدا میکند و بیتاب میسازد
روز جمعه بیست و نهم شهر مذکور بند و کمترین آفتاب اصحاب بن جاشید
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فقر و فاقه کمال طریقه است و ولایت از
طریق غیر علیهِ صلوٰۃ اللہ کبر میباید و خلاف آن نشاید و احوال آنحضرت
صلی الله علیه و سلم این بود که از نهایت گرسنگی سبک بر شکم می بستند
و متوکل بر نشتند و صبر بر بلا میکردند و شکر بر عطا و ذلت معلّم
حضرت احوال ایشان بسیار وار و اند چنانکه ما شیخ محمد صلی الله علیه و سلم
مخبر استیر یومین متابعین حتی قبض رسول الله صلی الله علیه و سلم و ما شیخ
رسول الله آدم هم در شامی زندی آمد و است فقر میگویند که شکر گرسنگی

لیثۃ المعراج درویشان است و هیچکس نمیداند که درویش اگر بعد از سه روز مطلقاً طلبی و صوفی نیست اورا از خانقاه بدر خواهد کرد و نقل است که در دل بزرگے بعد از شبان روز خطرۃ طعام آمد الہام شد کہ ای دون بہمت صحبت مرا بنان مرو بعد از ان در حضور پر نور مذکور حضور مع اللہ آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ حضور در دل چنین باید کہ سرگز خطرۃ غیر نیاید و ایضاً فرمودند کہ بزرگے در مرا بہ سزجیب آورد و ہشتہ بود یک گربہ ہم در انجا بکین موش متوجہ بدل بود و اتفاقاً در قلب آن بزرگ خطرۃ غیر آمد عنانے نازل شد کہ ای دون بہمت از موش کہتر نیم و تولد گربہ کم نہ پس بہین کہ گربہ چسان متوجہ موش بہت و تولد غیر ہم آغوش است و از یاد من فراموش و ایضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ حضور در بہمت و توحید و جود و در سیر لطیفۃ قلب میشود لیکن فشار اناد و ضحاک و استہلاک در سیر لطیفۃ نفس وقوع می آید و شکستگی و نابودگی وستی نقد و قت سالک میگردد و چنانکہ حضرت مولانا روم میفرماید ۵

چہیت معراج فنا این سستی	عاشق از اندہیب و دین سستی
-------------------------	---------------------------

بعد از ان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابہ آمد کہ در قرن تابعین فاضلتر کیست حضرت ایشان فرمودند کہ اختلاف درین مسئلہ بعضی بسبب نسب و عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی اللہ عنہ را فضیلت داده اند بعضی بسبب فقر و زہد و ترک و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیہ السلام

حضرت اویس قرنی قدس سره را افضل فرموده اند و بعضی بسبب ترویج
شرعیت و تجدید ملت حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله علیه را افضل نموده اند
و بعضی بسبب اشعار شرعیت و اجرای طرق طریقت حضرت حسن بصری رضی الله
تعالی عنه برگشته اند

روز شنبه سلج ربيع الثانی غلام در حضور قبله امام حاضر گردید حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که عرفان انوار آنست که سالک استیاضه فیوض و برکات انوار
و اسرار در برشی علوه مسمیه بسبب بعضی فرق بین کند در انوار خواندن قرآن
و در دو نوافل و غیره و عرفان ظلمات آنست که در ظلمت برشی از اشیاء
شناهی مثل اکل حرام و مشرب ضعیف و فحش و غیره امتیازی نماید و ایضا در این
مجلس میان میضام شاه که خلیفه مولوی عبدالقادر صاحب رحمه الله علیه
در حضور حاضر شدند و عرض نمودند که من در واقعه دیده ام که حضرت امام الاطین
عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه ازین جهان رحلت نموده اند و ام کلمه تم رضی
الله عنهما اشک ماتم از دیده پر غم می بارند من در آن رویا اگر لیتم وارثیت
تالم بیدار شدم و در تعبیرش حیران ام حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ارشاد
امر معروف ترک شده باشد یا خواهد شد و بهمین تعبیر شایع بیان فرمودند که
عالمگیر بادشاه ده و یا دقات آنحضرت صلی الله علیه و سلم دیده بود و بهمین
روز از حال شاه علیم الله رای بر بلوی واقع شد و ایضا شخصی در مجلس شریف حاضر

شد گفت که در مکتوب شیخ احمد چنین نوشته است حضرت ایشان فرمودند
 شیخ احمد کیست - آن شخص گفت که شیخ احمد سرزندی - فرمودند پرواز
 مجلس من اینچنین نه ادبی پیرین رو برو من میکنی غرض آن شخص را از مجلس در
 ساختند بعد از آن در حضور پر نورند که سفر حجاز آمد حضرت ایشان فرمودند که
 از نام بیت الله شریف انوار می محیط من میگردد و دلم در شوق طواف از
 اختیار می رود آتیاً فرمودند که من یکبار بقصد خانه کعبه نیم قدم از جای نشستم
 خود برخاسته بودم که الهام گردید که ترا در نیمکان ماندن اولی است که
 منفعتیست برای خلق و آتیاً فرمودند که دو رکعت در خانه کعبه بقمه بخوان
 مثل یک رکعت جای دیگر است که باطمینان قومه جلسه گذارده باشد پس در آن نشاء
 تذکره احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا و آخرت را پشت
 انداخته متوجه الی الله میباشد و از غیر حق طلب و علا سر و کاری ندارد

عاشق از اندر دست نه است

ملت عاشق ز ملتها جداست

بعد از آن در حضورند که نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست به عابریه
 فرمودند که الهی در زندگی و در تزیین و در تزیین نسبت شرقیه مطلوب دارد و عو
 د خسر و شرم باین نسبت علیه مشهور گردان و آتیاً حضرت ایشان دست دعا
 بجناب الهی بر داشته و تبرع و زاری این رباعی میخوانند و گفتند که یار جان
 خال ما را هم برین پنج گردان

شکر که دل این چنین بر خون شد
مصیبت گفت و پایزه و دیده بدست

شکر که ازین سیرا فانی چون شسته
بایک اجل خنده زمان سزدان

روز یکشنبه غزوه جمادی الاولی بنده در حضور نفس کهنه جعفر خاکی حضرت
ایشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبدالعزیز صاحب دمن
بر یک مجلس بودیم ناگهان تذکره نسبت نوشتند تا به مولوی صاحب فرمودند
که نسبت لطیفه نوشتند به بی همکست من گفتم که باجهان جوان نسبت
نمی نمک میسم نسبت بخوانیم که باکییات و جذبات و وار و ات و انوار و
ایسرا باشد نسبت به اختیار بر زبانم این شعر آمد

آنقدر عشق تو به خوی و در مرا | که تسلی بدو عالم عنوان کرد مرا

والیضا حضرت ایشان در یک مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدس الله سره
بامیران و انصاری میفرمودند در مقامی قابل نموده متوجه گردیدند بعد از همه
مبارک برودت ارشاد کردند که عصای پیر بجای پیر بعد از آن اشاره
لطیف مکتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که ایتم بجای پیر است این
میرمه خاندند غ گفت انسان پاره انسان بود و بعد از آن این
مذکور صبر و لیا الله حضرت ایشان فرمودند که پس حضرت فرید الدین
کلیج شکر ختمه الله علیه رحلت نموده مردمان خیر رسانیدند حضرت کلیج شکر
فرمودند که این کچه سگ را در جای میزدانید بعد از آن مذکور کابران

و در آن روز که حضرت ایشان فرمودند که معتقد این مقام عمل کان حدیث
و در آن روز که حضرت جوهر گوهر مطهری محی الدین ابن العربی قدس سره هستند چنانکه فرمودند

لا اثم فی الکلون ولا بطیس	لا ملک سلیمان ولا بلقیس
خالص عبادة داشت الهی	یا من هو للقلوب مغناطیس

و اکثر اولیای رضی الله عنهم اجمعین خواص بنی لجه عرفان هستند را فرموده عقی غنیه
مولانا روم قدس سره فرموده اند

سجده خود را میکند هر لحظه او	سجده پیش آئینه ست از بهر او
------------------------------	-----------------------------

و مولانا مغربی رضی الله تعالی عنه فرموده اند

ز دریا موج گوناگون بر آمد	ز بیخونی بزرگ چون بر آمد
گشت در صورت لیلی فروخته	گهی در کسوت محسنون بر آمد
چو بار آمد ز خلو تخانه بیرون	همون نقش درون بیرون بر آمد

و مولانا احمد جام رحمة الله علیه فرمودند

ما ز دریا نیم دور یا هم ز سست	این سخن فایده کسی کو آشناست
-------------------------------	-----------------------------

و مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره فرموده اند

حسب میدانی صدائی چنگ عود	انت حسبی انت کافی یا دودود
حسب می شود خیاب قدس عشق	لیک در هر صورتی خود را نهد
در لباس حسن لیلی جلوه کرد	صبر و آرام از دل مجنون بود

پیش روی خود را پذیرد و دست	صد در غمم بر رخ و امق کشود
در حقیقت خود بخود خست عشق	و امق و محزون بجز ناسی نبود

پس حضرت ایشان فرمودند که این همه اکابران را اگر حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی با سرار و السامی بهمت تمام توبه فرماید لقین است ازین مقام مردود واقع شود ولیکن حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره درین بحر خیال غرق اند که تالاب آوردن ایشان مستعد است اما امید است که ایشان هم از نیمقام مردود نمایند و ایضا حضرت ایشان در ذکر شایسته حق جل و علا این شعر میفرمودند

چو غلام آفتابیم همه ز آفتاب گویم	نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم
----------------------------------	--------------------------------------

روز دوشنبه دوم جمادی الاولی سنه یک هزار و دویست و سی و یکم از هجرت خانم الرسل علی صاحبها السلوٰۃ و التحیات بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بقول امام محمد غزالی رحمه الله علیه قنا عبارت است از گم شدن خصائل و زائل شدن حضرت محبوب جهانی غوث سید محی الدین ابو محمد عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنده قنا سه قسم است یکی فنا خلق یعنی امید و بیم از خلق نماند دوم قنای هوایی است غیر از حق تعالی و تقدس اصلا در دل نماند و هم در معنی شعر حضرت ایشان است من آن مستم که جام نمی بویان شد مراد گردشی از سائر چشم تو پس باشد مرا

سوم قنای اراده یعنی هیچ اراده و در دل باقی نماند بزرگ مندرموده
 آریه آن لا اریه و اراده اصل است هر چه را چنانکه چشم اصل است هر چه
 اراده قنای خلق و قنای هر اسواقی اصطلاح حضرت مجددیه در سیر الطیفه
 که عبارت از تجلی افعال است میسر میگردد و قنای اراده در لطیفه نفس ظاهر
 میگردد و آئینا حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در حضرت مجددیه نسبت
 به لطیفه علوه علوه نمیشود قنای اول قنای قلب است که عبارت از تسکین است
 است و قلب زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علیه الصلوٰۃ و السلام هر
 را که حق سبحانه تعالی مشرف ازین ولایت میسازد و معامله تقرب خود باز
 را میفرماید و آدمی المشرع باشد بعد از آن قنای الطیفه روح است
 که زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم است علی نبینا و علیهما السلام هر
 را که مختص این ولایت میگردد و اندر ابراهیمی المشرع میگویند
 در سه شنبه سوم چشمه دمی الاولی بنده بحضور فیض گنجور حاضر
 گردید و حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قلب زیر قدم حضرت آدم
 و در سیر این ولایت تجلی افعالی منکشف میشود و روح زیر قدم حضرت
 نوح و حضرت ابراهیم است و در سیرش تجلی صفات ثبوتیه الهیه منکشف میگردد
 و لطیفه سر زیر قدم حضرت موسی است و در سیرش تجلی شیونات ذاتیه الهیه
 منکشف می شود و لطیفه خفی زیر قدم حضرت عیسی است و در سیرش تجلی صفات

سلسله سلبیه منکشف میشود و لطیفه اخفی در زیر قدم حضرت خانم الرسل
 است علیه علیهم السلام و تسلیات و در سیرت تجلی بتان جامع است
 منکشف میشود که اصل صفات است چنانکه ششسان که اصل نور آفتاب است
 و اقرب از آفتاب است و درین لطیفه تجلی ذاتی بهم کالبرق جلوه گر میگردد
 و ایضا فرمودند که در سیر لطیفه روح سلب صفات از خود دانست آن بصیرت
 حق سبحانه تعالی و در سیر لطیفه سرافعلات ذات در ذات او سبحانه لطیفه حسی
 تفسیر جناب کبریا از جمیع مظاهر در لطیفه اخفی تخلق با خلاق حق سبحانه تعالی
 وقت سالک میگردد و بعد از آن مذکور کسب صوفیه آن حضرت ایتان فرمودند
 که بعضی صوفیه برای اکل حلال کسب تجارت و غیره میگویند لیکن بعد از نماز صبح
 تا ظهر صوفیه با یکدیگر میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بجلوه و مراقبه مذکور
 و توجه میپردازند و ایضا فرمودند صوفیه هر کس که میکشند چون آواز اذان
 میشوند گداز ششم توبه نماز نمایند بزرگ بود که کسب حلاجی میکرد و از وی
 چه رشته تا تمامیت پارچه باقیمانده بودند که آواز اذان بگوشش رسید
 اوده توبه نمود حتی که رشته تا تمام کرد و بعد از آن برای آب و غذا و لود و چه
 انداخت بجای آب در احم در دلو پر شدند و چون دلو را کشیدند دید که بجای آب
 در احم آمده اند بزرگین انداخته و باز دلو در چاه برای آب فرو انداخت
 و باز دلو را پر شدند باز انداخت بار سوم از چاه اهرات دلو را پر کردند

آید اخت و گفت الهی از من تسخیر میکنی من اینهارا چه میکنم مرا برای وفود
 در کار است و من میدانم که از من گناهی سرزد نشده است که در نماز اخیر کرده
 ام و مغفرت تو وسیع تر است از گناه من نظر رحمت تو را بر حال من بخشش
 کن بر احوال من آنست برای وضو عنایت ساز ای الله کار ساز و ایضا
 حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمه الله علیه روزی برای استنجا
 کلوخ میجستند در دستش لعلی آمد بر زمین انداختند و گفتند که من برای استنجا
 کلوخ میخواهم و تو مرا لعل میدی لعل شما بشما مبارک باد مراد کار نیست -
 عرض آنکه قدر دنیا در نظر عارفان از خردی هم کمتر است هر که طالب یار
 ازین بیزار است - را فهم گوید غمی عنه که هر که برین مبتلاست کی عاشق خدا
 طالب یزدان و ارسته است از هر دو جهان بجهان شخصی چه خوش گفته و
 چه در نای منی گفته

نگش داند هر آنکه او را چشم است در دیده نور یا نشینان چشم	گیرم که سریت از بلور و چشم است این مسند قائم و منور و سبحان
بعد از آن در حضور فیض گنجینه کور عرفان انوار و برکات دعا آمد حضرت ایشان فرمودند که بوقت دعا انوار و برکات می آیند لیکن فرق بود بین متعسر است که این انوار دعا است یا اجابت بعضی اکابر فرمودند که آنکه تعالت بهر دو است اگر دست و در نشان اجابت است و من باینطور امتیاز میکنم که اگر در دعا نمود	

انبساط قلب و انشراح دل است علامت اجابت است والا انوار دعا و ایضاً
 حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مرزا صاحب قبله منظر اسرار رحمان
 مصدر انوار سبحان حضرت جان جان نورالله مرقده هم برای کاری عاقل و
 انوار آمده ارشاد کردند که همیشه قبولیت و عاست من بدل گفتم که این کار
 نخواهد شد بحکم الهی آن کار بوقوع نیاید و ایضاً فرمودند که روزی برای کار
 حضرت قاضی شتارالله پانی تپی رحمت الله علیه و عاقل و معلوم کردم که قبول
 نشده است باز و عاقل و معلوم کردم اجابت معلوم گشت گفتم که قبول
 نگردد بستان باز و عاقل و معلوم کردم پس انبساط در قلب من آمد گفتم دعا هم آفرینش بدعا
 گردید آنکار از فضل حق سبحانه برآمد بعد از آن تذکره و عاقل و معلوم نمودن غیر از حق
 الهی جلشانه آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن و عاقل و معلوم نمودن غیر از حق
 جل و علا البته در شریعت نارواست اما استمداد خواستن از دوستان فیما
 اگر بسبب تقرب خداست رواست را تم گوید عینی عنه که کاری از بزرگان
 خواستن خطاست و نامرئی کبریاست و حق شکلی از حق تعالی طلب نمودن
 توجه بزرگان بجااست و عین رفعاست آدمی را باید که استمداد از مقربان
 حق تعالی باین طور نماید که یا حضرت توجه فرماید و دعا بکنند که حق تعالی مرا
 برادرساند و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت
 شیخ عبدالقادر جیلانی شتارالله آواز غیب و بیستم من میگفتم بگو یا ارحم الراحمین

شنبی الله والیضا حضرت ایشان فرمودند که پیشه بازار اختیار نمودن مضایقه
 ندارد ولیکن بنیت رفع احتیاج خلق که مردمان را احتیاج این امر واقع میشود
 ازین بجهت اجتناب و موثر حقیقی اسباب و اسباب انداند و اکثر اولیاء الله قدس
 الله تعالی با سران هم ترک اسباب و تعلقات نموده بتوکل حق جل و علامی نشینند
 را قسم گوید یعنی عندک اسباب منقسم اند لکن قسم اول اسباب قطعی هستند
 چنانکه خوردن سبب دفع جوع است ترک کردن این موجب اثم است مثلاً
 شش طعم میخورد و در بروی او حاضر است میگوید که توکل کرده ام بخدا تا شکم
 مرا پر کند و یا از دست خود میخورد و میگوید که اگر او سبحانه میخورد بخورم اثم است
 علی هذا القیاس و قسم دوم اسباب لینی هستند چنانکه تجارت و نوکری اختیار
 کردن و پیشه کسب ساختن و دوا و مرض نمودن و غیره ازین خیار است اما ترک کردن
 این اسباب و بتوکل نشستن اولی است و قسم سوم اسباب وهمیه هستند چنانکه
 فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس لمحو و داشتن و بر سعادت و خوشیست هر چند
 که بعضی مردمان نوشته اند عمل نمودن از قبیل شرک است و ترک کردن واجب است
 و اولیاء الله که ترک اسباب تعلقات بنمایند همین دو قسم اخیرند و الیضا حضرت
 ایشان فرمودند که روزی بنزار برانوار حضرت پیر طریقت مادی حقیقت مرشد
 اندراج النهایه فی البدایه فی النسخه محمد باقی بالله عطره الله قبره و نور الله
 مرجعه حاضر شد و عرض نمودم که از توبه شما حضرت شیخ احمد سهروردی امام

ربانی مجذبات ثانی گشتند قدس الله تعالی باینباره السامی من نیز امیر و آخر
 حضورم دیدیم که حضرت خواجه از قرار مبارک بیرون آمدند و دست و توجه بکر
 فرمودند وقت استخوان بود و گرنا شدت جلسه تحقیقه نمود و بر خاستم و درنگ
 کمالی بنی بنیوم الی الان مرا حسرتیست و از توجه آنحضرت آنچنان اثر درخو
 یافتیم که در بیان نمی آید و الا حضرت ایشان فرمودند که حضرت امیر خسرو را
 رحمة الله علیه بخدمت حضرت بوعلی قلندر قدس سره آید، شرف قدس بوس
 حصول انجامیدند حضرت بوعلی قلندر فرمودند که تو همچون خسرو هست که با ما
 دهمی ہی میکنی حضرت امیر عرض کرد که بله ما از حضرت بوعلی قلندر فرمود
 که تو اشعار منظوم مینوازی و من هم غزلی گفته ام پس غزل خود خواندند حضرت
 امیر را از استماعش جوش سرشک از چشم بزرگ چشمه سرزد حضرت بوعلی قلندر
 فرمودند که اگر کلام من چیزی می فهمی که در گریه می آئی حضرت امیر گفتند که
 گریه من بزبان میست که کلام حضرت نمی فهمم بزبان سالی طبع خود میگریه حضرت
 بوعلی قلندر بسیار خوش شدند و دعای در حق ایشان فرمودند که خسرو خوش
 خواهی زلیست و خوش خواهی فرد و خوش خواهی بزخاست
 روز چهارشنبه چهارم شهر مذکور بحضور والا حاضر گردیدیم چند
 طالبان برای حصول شرف استانه بوس حضرت ایشان باز سمرقند آمده بودند
 حضرت ایشان بجناب علمی تضرع داری کردند بعد از آن با شارت بمزار

پیران نخست قبله دین و ایمان منظر انوار رحمان مریزا جان جان رحمت الله
 طایفه نورانیه مرقده فرموده گفتند که یا حضرت مرزا صاحب قبله من لایق
 این سیستم که اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع مراحل دست
 منازل نموده نزد من بیایند این همه عنایت شماست و در حضور شما
 سه آئین من همون کیم و پنجابی بالالاق که بودم مستحق نظر عنایت شماست که
 مردمان خاک اینجا کمال البیسی سازند بخانه کیمیا اثر شما پس وجودم راقیه
 طلا داده است ۵

نیاید دم از خانه چیزی نخواست	تو دادی همه چیز من چیزت است
------------------------------	-----------------------------

برقه من همین که خاک نشسته ام پس این شعر فرمودند ۵

خاک نشینی ست سلیمانیم	عار بود افسر سلطانیم
-----------------------	----------------------

پس از آن فرمودند زبان دارم که شکر جناب الهی سجا آرم و شکر حضرت جناب
 آن سرور علیه صلوة الله الملك الاکبر و شکر جناب حضرت جان جان منظر
 رحمة الله علی روحه الاطهر اطهار نمایم ۵

شکر فیض تو چمن چون کند ای بریار	که اگر خار و گل همه پرورده است
---------------------------------	--------------------------------

روز پنجشنبه پنجم شهر مذکور غلام محضو قبله امام حاضر گردید حضرت
 ایشان بر دوشه منوره حضرت خواجه خاجگان پیر پیران خواجه باقی الله
 رضی الله تعالی عنه شریف بودند فدوی هم در کاب سعادت حاضر بود

حضرت ایشان بسیار معارف و دانشانی را در بیان فرمودند لیکن درین وقت
از یاد فرستند و چون میکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبدالکریم
جبهانی از حضرت ایشان رساله مراقبات که من جمیع نیات آن حضرت است
عرض نموده نقل ساخته و این غلام را نیز آئینه خالص و عام قلبی و روحی
فداه قبل ازین عنایت فرموده بود و او آن نیست.

بسم الله الرحمن الرحیم - بعد حمد و صلوة و اربع باد که اکابران این
طریقت شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکثرت صحیح و معاینه صریح و
تعبیر از این مقامات به اثر و مناسب یافته اند که آن مقامات بیست و
پنجگون است و دوازده تنم بجهت است و الا جائیکه خداست و اثر و کجاست
و اثره اولی و دایره اسکان است در نصف سافل آن سیر آفاقی و است
مید و آن عبارت از بدین انوار است بیرون باطن خود بر نگهاس
مختلفه در نصف عالی آن سیر و سیر الکفسی است و آن مشاهد انوار
تجلیات است و باطن خود منامات و واقعات را اعتبار تنهاده سعی
جهد در حصول مقام حضور و آگاهی باید نمود و در اینجا ذکر اسم ذات در لغت
اثبات و تسلیل فسانی نیز ترقی می بخشد و مراقبه احدیت صرفه حضرت است
که بمسمی اسم مبارک الله است مینمایند و قوت قلبی توجه بدل و بحال
معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک باصحت الفاظ ذکر و بجا داشتن

دل از خواطر علی الدوام میاید که دل نمی گذرد که نیکشاید توجه بدل و توجه
 بحضرت ذات اقدس بماند و نگاه داشت خاطر ذکر بصحت الفاظ و نظم و بارگشت
 نیست هیچ مقصود و سجرات پاک یا آنکه انچه او را مقصود من توانی در صفا
 تو با ملاحظه نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک با کمسار و نضرع باید
 که دائمی باشد چون بخاطر گی یا کم خطر گی که خاطر مانع توجه و کیفیت نشود تا
 به چهار گھڑی برسد مراقبه معیت و به محکم آنجا گفتم در هر لحظه و لحظه باید نمود
 و ذکر تهلیل لسانی نیز و این مراقبه در ولایت صغری میکنند که دایره ثانی
 است و اینجا سیر تجلیات افعالیه الهیه و ظلال اسماء و صفات سنت و تقوی
 وجود و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بی خودی و دوام حضور و توجه
 و غیره حاصل میشود و چون توجه احاطه شجعت نماید و انتظاری نماند شمر
 سیر در دایره ولایت کبری مینمایند و این دایره ثالث است متضمن سیر و اول
 و یک قوس در دایره اولی مراقبه افریقیت ^و اقرب الیه من جبل
 الوریث میکنند و ذکر تهلیل نصف سافل دایره اولی مشتمل تجلیات اسماء
 و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه
 و دایره ثانی اصول آن تجلیات و دایره ثالثه اصول آن اصول و قوس
 اصول آن اصول و درین دوم و سوم و قوس مراقبه محبت یحیی و یحیی و یحیی
 مینمایند درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام توحید شود

و فشار آنرا در استلزام آن ضحکال دل نسبت باطن اسلام حقیقی و شرح صده دور
 عالم باطل وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یافتن و فشار ذاتی صفات
 مخلوق با خلق نیک است میدهد و بمحصل این همه تجلیات ظلال بسیار و صفات
 و تجلیات اسمائی و صفاتی سیر اسم ظاهر تمام میشود من بعد سیر اسم الباطن و
 تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دایره اربعه مقامات است و این سیر
 ولایت علیا منتهی کرده اند و در اینجا نماز نافله با طول ثبوت و مراقبه اسمی الباطن
 موجب ترقی می شود بعد از آن سیر تخلی ذاتی دائمی و مستمید و این سیر تخلی
 را تعبیر کمالات ثبوت کرده اند و این دایره و چارمه است و تجلیات ذاتیه در چارمه
 دارند اول کمالات ثبوت است در اینجا مراقبه نوات بخت از اعتبارات عینیه
 و لطیفه عنصر خاک در اینجا مورد تفتیش است تلاوت قرآن مجید در اینجا ترقی نفس
 و کفایت حالات باطن و بیرونگی و یکسویی نقد وقت میشود و امانیات و تقاضای
 را تو تحسین می شود و استهالی بهیسی میگردد و کشف چهار رتبه مطلقه قرآنی
 بمحققان این در چارمه حاصل میشود و درجه دوم دایره کمالات رسالت
 درجه سوم دایره کمالات او کو العزم است درین هر دو دایره سور و فحش است
 و حدانی سالک است که بعد تصفیه حصول فناسی لطائف خمس عالم امر و تمیز
 لطائف خمس عالم خلق یعنی دیگر یافته و در حقائق سبعة که بعد ازین پیش
 خواهد آمد نیز مورد فحش است و حدانی است و تلاوت قرآن مجید خمس صادر

نماز با موجب ترقی همیشه و بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر حقائق انبیا
 علیهم السلام مشرب نموده و آنرا دایره حقیقت ابراهیمی ست علیه السلام در بنجامین
 حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی از انجنا ماشی ست مینمایند و صلوة ابراهیم
 بسیار میخوانند و آنرا محبت ذاتیه حقیقت موسوی علیه السلام ست در بنجا مراقبه حضرت
 ذات که منشاء حقیقت موسوی ست میکنند و درود اللهم صل علی سیدنا محمد
 و علی اخوانه من الانبیاء خصوصاً علی کلیمک موسی و بارک و سلیم در و میکنند و آنرا
 محبت ذاتیه متمیزه یا محبوبیت ذاتیه حقیقت محمدی ست صلی الله علیه و سلم در بنجا
 مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشاء حقیقت محمدی ست صلی الله علیه و سلم مینمایند
 و در حقیقت احمدی که محبوبیت صرفه ذاتیه است مراقبه حضرت ذات او سبحانه
 که منشاء حقیقت احمدیست صلی الله علیه و سلم باید نمود و در حب صرفه ذاتیه
 مراقبه حضرت ذات ست بلحاظ حب ذاتیه و کثرت صلوة اللهم صل علی سیدنا
 محمد و علی آله و اصحابه افضل سلواتیک بعد معلومات و بارک و سلیم و کلام
 درین مقامات ترقیات می بخشد بعد ازین مرتبه لائقین و اطلاق حضرت ذات
 سبحانه من بعد دایره حقیقت کعبه حشری که آن عبارت از ظهور عظمت و کبر باری
 حضرت ذات ست در بنجا مراقبه حضرت ذات باعتبار مسجودیت آن ممکنات
 را می کنند و آنرا حقیقت و آن عبارت از مبدء و سمیت حضرت ذات ست
 در بنجا مراقبه حضرت ذات باعتبار که منشاء حقیقت قرآنی ست مینمایند

و آنکه حقیقت سلوة که عبارت از کمال وسعت حضرت ذات است سبحان
 در پیمارا آنکه حضرت ذات که منشاء حقیقت سلوة است مستعد مرتبه است
 صرفه است و آنجا نیز نظری میتوان شد زیرا سر قدمی که آن در مقام اعلا
 میشود است اسامی مقامات و مراتبات طریقه علیا حدیه که تفصیل آن در
 کتب و ابیات شریفه مندرج است و در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود و از بعد
 و استغرق و توحید وجودی و استملاک و انحلال و توحید شهودی و فنا و
 کیفیات لطیفه و آنکه ظهور تجلیات ذاتیه و انکی در کمالات ثلثه و در حقیقت
 سه طایفه لطافت و بساطت و وسعت و بزرگیها و نه کیفیات در نسبت باطن
 میرسد و قوت ایمانیات و لغت و حقه و کسی که کثرت مراقبات در این
 خالیات بیناید در بساطت و بزرگی هر مقام فرق میتواند کرد و الله اعلم
 تم کلامه الشریف

روز جمعه ششم جاوید لادلی ۱۳۱۳ هجری در حضور فیض گنج
 گردیدیم قبل از من حضرت ایشان چند متحان هدایت عنوان ارشاد فرمود
 بپوشد جناب اخوی صاحب ددان مجلس حاضر بودند زبان ایشان تحریر میکرد
 که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان میرود باید
 که اول دو رکعت نماز خواند بعد قلب را ستود و آن بزرگ ساخته قطع را
 نموده داخل حضور و الا اگر ندان که تا از فیض بهره و شود در صحبت آن بزرگ

خاموش نشیند که بموجب مسرعه خموشی معین دارد که در گفتن نمی آید
و ایضا فرمودند که در حدیث شریف آمده است که قال رسول الله علیه
و آله السلام یا کرم و نبیات الاستواء و ایضا فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ابو محمد
رضی الله تعالی عنه در دین مبارک خود پارهای سنگ میخاسته تا آرد زبانه
از دین برابر و نیز حضرت قبله عالم خواجه محمد زبیر قدسنا الله سره و الاقد
نبات در دین داشتند و کلام قلیل میفرمودند چرا که بر انسان بیشتر آفات از
زبان می آید و رفع اکثر بلیات خموشی مینماید بعد از آن بیعت مشنوی مولانا
ردم خوانند و

ای زبان هم سخن نه زبان توئی	ای زبان هم گنج نه پیمان توئی
-----------------------------	------------------------------

و ایضا حضرت ایشان در آن مجلس فیض نشان این شعر اکثر زبان شریف
میسرازد و

بشقت گریزون پیدا نمیکردم چه میکردم	چو مجنون سرش روی صحرا نمیکردم چه میکردم
------------------------------------	---

بعد از آن عرض نمودم که مولوی نور محمد صاحب اراده بیعت دارند حضرت
ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل است که شخصی برای
توسل گرفتن به پیران کبار حضرات نقشبندیه یا قادریه یا چشتیه و غیرهم
بهر طریق که میخواهد بیعت مینماید و دوم بیعت برای رفع معاصی این بیعت
می شکند از صد و گناه پس تجدید این جائز است بلکه از وقوع مستحکماً لازم

سومین بیت برای کسب لولک باطن است و
 روز شنبه هفتم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری بمذبح حضرت فاطمه
 خاتمه کردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ نجفی قمی رحمه الله علیه
 نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلا میگردد و آه و نعره از شدت
 دروا می کند حق سبحانه تعالی ببلای که میفراید که آتش و آب و آفتابی آید
 بخار و بعد از آن این شعر خوانند:

چنانکه طیب بسل ما	خندان ترکشت قاتل ما
-------------------	---------------------

پس بعد تضرع فرمودند که اللَّهُمَّ ارِنِي أَسْئَلُكَ الْعَاقِبَةَ اللَّهُمَّ
 ارِنِي أَسْئَلُكَ الْعَاقِبَةَ اللَّهُمَّ ارِنِي أَسْئَلُكَ الْعَاقِبَةَ فِي الدِّينِ
 وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ ارِنِي أَسْئَلُكَ وَأَمَّ الْعَاقِبَةَ بَعْدَ زَمَانٍ
 مذکور گشتن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابران گشتن را
 بر پیوستن مقدم می شمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گشتن مقدم نموده
 یعنی چون صل از حق گشت فصل از ماسوی الله گردد یا چون فصل از آیه
 گشت و صل بحق گردد یا رقم گوید حقی عنه که هر دو احوال درست است که چون
 عشق الهی در دل شعله میزند میزدم تن سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل اندک در
 خطرات ماسوی الله پاک معصی میگرد و انوار خساریار جلوه نماید شود

آئینه گزند آن آلاش جداست	پر شعاع نور و اسرار خداست
--------------------------	---------------------------

رو تنه زنگار از رخ ارباب گن

بعد از آن آن نور را در اکس کن

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که نزد من بوی تن مقدم است بر بوی بدن تا
 بهشت الهی نمی آید بهشت دنیا نیست و بعضی عارفان هر دو را می آمیزند و از
 این دو تمسک اتصال بحق کرده و انفصال از خلق میشود و چون انفصال از
 تعلقات خلق میشود انفصال از حق میگردد - رباعی لایزال

چون بشته املاط و عاظم گشت
 داشت نه قدم و تاثر اینجا است

در راه محبت الهی نبشت
 آن دم که گشت در جهنم پیوست

بعد از آن در حضور پر نور مذکور گمشدن در طالب حق جل و علا آمد حضرت ایشان
 این ۹۷ هجری قمری فرمودند

بگفت کهانی تین که کون و سکونم آمو

ای کو و کون و کون من گوی آبی آب کنرا

یعنی انصاف عشق میگویم بشنود ای یاران که در جستجوی یازنگ و لوی نگار
 رفته بودم خود را گم کردم چه جای یافتن - راقم گوید عفی عن آری گم ساختن
 خود یافتن اوست ۹۸

رفته از خویش نگارم آمد

بخود می طشت بکارم آمد

برده خودی حجاب چهره و مشوق ابدیت هر که این را دید اوردید ۹۹

نقاب چهره ندارد نگار دلکش را

تو خود حجاب خودی حافظ از میان بخیز

اینضا حضرت ایشان فرمودند که خودی خدای واقعی از خودی عداوی است

خدا را نایب خودی نذر کند ی بخدا نه پونیدی و تا از خودی خود دور نگریدی
وصل خدا بس و یگاردی آرس درین راه سع با خودی کفر و بنجودمی بین
راقم را درین مقام قتلای یاد آمد و آ از اسلک نظم آورده مینویسم مختصم

یکے جاسکے بود مرد خدا
لبشوقش همه کار گزانت او
دران عهد یک عارف با صفا
شفای همه رنجهای درون
چو کردی لطف جانب خاک او
غرض آن شبه دین دران سرلو
بگفت که من طالب سیر حق
مجلس در دلش شوق آسیر بود
اگر صاف چون آئینه دل شود
که بیند بدل عکس روی کار
همه دقت نزدیک آن صفا
یکے روز از انحضرت نیکم
که ای گوهر کس ذات خدا
دل پر تمشای من شاد کن

نهایت بدل طالب کیمیا
خیالت کن نقش حجر داشت او
ولی حنہ انائب معنی طلق
دوای همه سوز و درد و خون
چو کسیر خالص شد پاک او
بیامد بنزدیکش آنمرد زود
بیاموز ما را سبق در سبق
از انحضرت او را نه تاثیر بود
پس لبسته تاثیر کامل شود
نماید به عکسش بود گر عیار
شدی حاضر آن طالب کیمیا
لبس آرزو می او ب عرض کرد
سوالم شنو بهر ذات خدا
مرا کیمیا زود از شاد کن

بگفت آن ولی خوب نزد من بیا
که اینست و اینست و اینست و این
مگر خطره مثل میمون بدل
پس آن مرد گفت ای ولی زمان
اگر دادن نسخه منظور بود
نفسه آن مرد را زنهان
اگر دور این خطره از دل شود
زمیمون مراد این خودی تر است
بر و از خودی تارسی با خدا
تو خود گشته پروه و رومی پاره
حسن خود آراش نظاره کن
بشنو نسخه ماسومی الله را
نظره تابه که میکتی سوی خط
که شد از لقط بود خط در عیان
بس این نکته کافیت رافت خموش

ز من یاد کن نسخه کیمیا
بنا کن تو این نسخه را این چنین
نیارمی بد آنوقت ای مشتغل
ز توفیق نیاب ست جمله چنان
پس از ذکر میمون ترا شد چه بود
که در پرده گفت آن ولی زمان
بلا شبیه کسیر حاصل شود
اگر این رود از دلت کیمیاست
خدا را از خود بگذر ای جان ما
خدا را به بین و خودی را گذر
حجاب خودی را از خود پاره کن
بجو نکتبه قلب آگاه را
ز خط بگذر و فهم کن در لقط
و لے آن لقط را تو کردی نهان
مکن ظاهر این راز ما را پوشش

و اینها حضرت ایشان فرمودند که مزاج هم آنحضرت صلی الله علیه و سلم
میفرمودند لیکن مزاجی که درو شائبه کذب نباشد چنانچه در حدیث شریف

آن است که پیر زنی بخندست آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمد و عرض نمود
 که شنیدم و انعم که پیر زنان در بهشت نمیرزند این سخن راست است یا باطل
 حضرت بطور مزاح فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند
 نه پیران آن پیران همگین شد و بچایه خود و شخص گردید باز از آن زن
 حضرت صلی الله علیه و سلم ایستاد کردند که زن پیر را حق سبحانه تعالی
 خامت او جزانی عطا فرموده و در جنت داخل خواهد ساخت پس در بهشت
 همیشه پیر خواهد بود بلکه جوان باشد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که قبل
 ازین مزاج من هم مایل مزاج بود روزی مرا الهام شد که مزاج بناید کرد
 روز یکشنبه بیستم جمادی الاولی ۲۳۱ هجری در حضور فخرین کعبه
 حاضر گردیدم حضرت ایشان بطرف میر تقی الدین سمرقندی مخاطب شد و ارشاد
 فرمودند که آدمی را باید که اوقات خود را ضائع ننماید تسبیح اوقات حسب
 نقصان درجات است بعد از آن ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم نماز تہجد سیزده رکعت با طول قرات و درازی قومه و همیشه سیزده
 رکعتی نه رکعت و گاهی پنج رکعت بنا بر علی اختلاف الروایات و الاوقات
 و بعد از نماز صبح می شستند حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می برآمد که
 وقت عصر بجانب مغرب بماند و در وقت دو رکعت شکر النهار و دو رکعت
 نماز استخاره میخواندند و میفرمودند که اللهم کار که در حق من در دین و دنیا

حضرت ایشان فرمودند که در روز بار بار باید خواند و کلمه تمجید و دیگر او سینه
 مأثور و استغفار هر قدر که میسر آید باید خواند و باقی شب و روز بذكر تسبیح
 تسلیل لسانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید هم باید خواند
 روز و شنبه نهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری در حضور والا
 خان گشتم حضرت ایشان از مولوی سیر محمد پرسیدند که جذبات بکدام
 لطیفه بشمار پیدا شود و فینش بکدام مقام می آید مولوی صاحب عرض نمود
 که از توجهات حضرت جذبات هر لطیفه راعی شود و فینش اول بلطفه سر
 می آید بعد متوجه بصدر میگرد و مضمحل و مستهلک میگردد و پس حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که حضرت محسب سبحانی مجد و الف ثانی قدسنا الله تعالی
 بسر السامی فرمود و اندک چون نفس مطمئنه میگردد و راضی و مرضی میشود
 معالیه متعلق بصدر میگردد و شرح صدر بموصول می انجامد و در ایمانیات
 محتاج دلیل نشود و نظری بدیسی میگردد و اعتقادی کشفی بعد از آن حضرت
 ایشان فرمودند که سبحان الله حجب طریقت علیه حضرت نقشبندیه است
 نفسی الله تعالی عنه که آسان ترست و نافع تر بعد از آن در خند و خیر
 گنجورند کور نسبت حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی عنهم اجمعین آمد
 حضرت ایشان فرمودند که قبل از حضرت خواجه عبدالحق غجدانی قدسنا
 الله تعالی با سراره السامی نسبت احسان بود و از ایشان پر خست

این نسبت و حضور و آگاهی و نمودن بعد از آن از جناب حضرت خواجه
 بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه طریق جدید و اظهار گردید که ایشان
 تا و از روی روز و عا فرمودند که الهی مرا طریق عنایت فرما که هسته وصل
 باشد حق تعالی و عا می ایشان مستجاب گردانید و طریق آسان تر وصل
 تر عنایت فرموده و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بمباران نور
 حضرت خواجه قطب الدین نخستیار کاکی رحمه الله علیه حاضر شده بودم
 و طلب توجه داد و از ایشان نمودم و عرض کردم که شایا الله شایا الله
 دیدم بمشاهده قلبی که یک حوض مستطیل بماء طاهر که از کنار و آتش
 آب میریزد و القاشد که سینه تو از انوار عرفان مجدوی اینچنین ملاک است
 که گنجایش نور دیگر ندارد و ایضا حضرت فرمودند که روزی بروی منوره
 حضرت نظام الدین رفتم و عرض نمودم که توجه بمن فرماید حضرت نظام الدین
 اولیا قدس سره فرمودند که جمیع کمالات احمدی شما را حاصل اند عرض
 نمودم که نسبت خود بهم عطا فرماید ایشان توجه فرمودند و از نسبت
 خود محظوظ ساختند و آمار آن هم در خود یافتیم و مشاهده نمودم که رنگ پهره
 ایشان متجلی در صورت من گردید و چهره من بشکل چهره ایشان گشته است
 من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی
 تا کس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری

روز سه شنبه و هم جاوی الما ولی سید محمد جبرئیل در محفل فیض
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشانرا در آنوقت از شدت ضعف قلبت
نشستن بود شخصی عرض نمود که حضرت را کمال ضعف است تا بپای
بالواح ادویات باید فرمود حضرت ایشانرا حرارت محبت الهی جوهر
زود و شایسته افتاد این شعر خواندند

هر چند پر خسته دل و ناتوان شدم | هر که که یاد روی تو کردم جوان شدم

پس برخاستند و بیاران اهل طریقه توجه فرمودند ایضا حضرت ایشان
فرمودند که سیر الی الله عبارتست از انقطاع صاحبان تعلقات گشته اند
آز دنیا و چون تعلقات با انقطاع رسیده و آزاد گشته و بد سیر فی الله
شروع گشت و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولانا
مرشد نادیا منظر اسرار رحمان مرزا جان جان علیه رحمة الرحمن سبب
طاری شدن ضعف موقوف نمودند بیاران برای توجه آمد و منتظر
عنایت نشسته بودند پس حضرت مرزا صاحب و قبله این شعر را خواندند

خضر ارجس بدیر خور روی یار با فرا | کند آخرین نگاه در و پاند از کسیر

و بقوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند و ایضا حضرت ایشان
میر تقی الدین سمرقندی را فرمودند که منوجه شما چیست میگویم که لا اله الا الله
عالم و لطیف نفس و حاضر و غایب تو همه یک شوند بعد از ان مولوی شیخ محمد

و مولوی محمد عظیم و معتبول البنی کبروی کشمیری و میان محمد جان رار شاو
 فرمودند که شما هر چهار صاحب متوجه شوید که ما توجه بشما میکنم که لطائف
 خسته شنبه با نزه لطیفه نفس متحد شوند و مسافتی بمیان نماند و قسم
 گویم غنی عنه که یکشنبه لطائف عبارتست از تمام شدن سیر بر لطیفه و هر
 لطیفه از آخری اتحادی دارد یعنی انتهای لطیفه قلبی و ابتدای لطیفه روحی بر حسب
 است و قس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس بر سائلی که سیر
 یک لطیفه تمام میکند قدم در لطیفه دیگری نهاده و شروع سیر او مینماید و سلوک
 مقامات برد و قسم است یک سلوک هر مقام تمام نمودن است که از توجه سر شده
 بخود از ابتدای سیر مقام یک لطیفه تا انتهای آن قطع مینماید بعد از آن بجهت
 لطیفه دیگر مشغول میشود و دوم سلوک مقامات بطور طفره است و آن غایت
 که میرسد بر کر آمیخواهد که کارش زودتر با انجام رسد توجه بلطیفه اول میکند
 و هنوز سیر لطیفه اول قطع نکرده است که انوار لطیفه ثانی دروالتا میکند و همچنین
 لطیفه ثانی قطع نشده که توجه بلطیفه ثالث مینماید علی بن الحقیس از توجه
 خود خطی از هر مقام و فیضی و انوار بی و کیفیتی از هر جا در باطن سالک القا
 مینماید پس آن سالک صاحب طفره گوید که هر مقام بطور اجمال می بیند
 بعد از آن تفصیل هر مقام هم بغایت خداوندی جلش از حاصل میشود و حضرت
 ایشان که با صاحب ارجمه بر یک شدن لطائف توجه فرمودند معلوم گردید که

که اول ایشان را تسلیم لطافت بطور مقرر فرموده بودند و الحال به تمام است
سیر بر لطیفه توجه مبهر موزند

روز چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری قمری فیروز
آفتاب بر نادر پیر حاضر گردید حضرت آیت الله العظمی فرمودند که روزی من و حضرت
شاه عبدالعزیز صاحب و حضرت سید رفیع الدین در یک مجلس بودیم الف تبارک
نمک و فضیلت علم بر عبادت آمد شاه رفیع الدین فرمودند که در حد شریف
که فضل علم بر عبادت آمده است مراد از آن علم مسائل است من گفتم که مراد
از آن علم علم باشد است و علم باشد و معنی دارد و یک آنکه مستغرق باشد
در ذات خدا و دوم آنکه اقامت از قضاء حکیم مطلق و یا فعل قادر بر حق بیند
بعد از آن در حضور مذکور فضیلت اولاد حضرت محمد و الف تبارک و سنا
بسر السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب بجانی مجید و
تبارک و تعالی سینه الله عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری است
باشد تا زمان قیامت لیکن در بعضی بحین حیات ظهور میابد و در بعضی وقت
حات جلوه گرمیشود و کسی را محرومی ازین نسبت شریفه نخواهد شد و ایضاً
حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خاندان حضرت مرشدنا
و قبلت نامرانا منظر رحمان حضرت جان جان قدسنا الله تعالی بسر الاقد
وسیع گردد باز فرمودند که من اهل و عیال ندارم که برای آن میخواهم که خوا

من بعض شد است که مردمان بر طلب حق جل و علا از او طاعت می آیند
 و جای استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان می خواهم و نیز فرمودند
 که بعد از من درین مکان میان ابوسعید نشینند و بحلقه و مراقبه و بدرش حد
 و تفسیر مشغول شوند پس از آن فرمودند که خداوند بعد از من چه طور شود بطور
 من مانند یا هیچ دیگر بعد از آن فرمودند که بعضی کسان میگویند که نیست
 عاقبت بر حال ایشان چراست نمی فهمند که میان ابوسعید یا صد کس مریدان
 خود از ک کرده نزد من آمده اند و قبل ازین خرقه خلافت از مشایخ دیگر یا
 بعد از من در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گذاشته حلقه
 بیعت من بگردان اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی مشتاق
 پس چگونه مورد عاقبت و مصدر محبت نباشند - و ایضا در آن
 روز تذکره اسمای خواجه نامی نقشبندیه رضوان الله تعالی علیه جمیع آید
 حضرت ایشان فرمودند که خواجه نامی نقشبندیه که ختم ایشان مشهور است
 هفت اند اول خواجه عبدالحق مجددانی دوم خواجه عارف ریوگری سوم
 خواجه محمود انجیرقصی چهارم خواجه علی رشتینی پنجم خواجه بابایی ششم
 خواجه امیرکلال هفتم خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی بآمران
 روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاولی ۸۳۳ هجری در حضور عالی
 حاضر گردید میرزا الدین سمرقندی از حضرت ایشان عرض نمودند که حضرت

و از حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه که روایات احادیث بسیار
 آمده است سبب این بود که عمر ایشان دراز شده بود و هم آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم روزی از حضرت ابوهریره فرمودند که چادر خود را
 کن ایشان چادر را دراز کردند پس آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
 بهر دو دست مبارک خود تکیه کرت نور می انداختند و فرمودند که بر سینه خود
 بهمال حضرت ابوهریره همچنان کردند حق تعالی قوت حافظه ایشان را چنان عطا
 فرمود که هیچ شی از یادش نمی رفت چنانچه هفت هزار و پنجاه احادیث از آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم روایت کردند پس عرض نموده شد که اینجا شد
 که توجیه دهند نمودن هم مروی از پیغمبر علیه صلوات الله الملك الاکبر
 حضرت ایشان فرمودند که ازین القام مفروم میشود که آن صدر انبیا علیه
 صلوات الله الملك الا علی القامی حفظ بسینه حضرت ابوهریره رضی الله
 تعالی عنه کردند لیکن مهت نمودن آن بهمای اوج رسالت و عنقای
 قاف قربت علیه من الصلوات انما و اکملها از حدیث دیگر ظاهر و باهر است
 که حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه را خطره به حالت بدل آمد حضرت احم الا
 علیه صلوات الله الملك الا عطا بهمت دست مبارک خود بقلب ایشان زدند
 فی الحال از قلب ایشان آن خطره مرتفع شد و از لوج سینه ایشان کیسه
 ایشان آن نفس باطل محو شد و ایشان گفتند کافی النظر الی الله فرقا

و هم آن سبب اولاد آدم علیه السلام اصحاب دیگر را بر ایمی فتح خست
 ماسوی دست مبارک خود که رشک ید بیضای موسوی بود از ستر و تانان
 کشیدند چنان اثر آماج بهشت ظاهر گردید که تا همین حیات او گاهی بهیچ خطره
 در سینه نلی کینه اش نیار امید و ایضا در حضور نفیس گنجورند کور شیخ طاهر
 لاهوری که از خلفای خست مجدد الف ثانی بودند آمد حضرت ایشان
 فرمودند که حضرت شیخ طاهر شان عظیم و مرتبه نغیم دارند اکثر اوقات
 ایشان الهام میشد که اسی ظاهر بگو که قدم من بر مفارق اولیاء است
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که روزی مجدد الف ثانی قدسناشته
 تعالی بسرو السامی در حلقه نشسته بودند که از راه میگذشتند احوال
 شیخ طاهر بر آنحضرت ظاهر گشت فرمودند که مرا معلوم شده است که شخصی
 از حاضران این حلقه طوق ظلال گریه خواهد انداخت و از راه است
 و سر طاهر را بر گشته خود را را اسی بادی که گفت خواهد ساخت عیاذ الله
 سبحانه عن ذلک و من در پیشانی او لفظ هوا کافر نوشته دیده اند
 ایران حلقه که حلقه بنده کی بگویند اخلاص انداخته بودند و مردمان طریقی
 که خوش نددیت بمیدان ارادت تاخته بودند ازین احوال قریب فرید
 از ترس نال و عید شدید مخالف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عرض
 نمودند که هر یک از ما ترسان ازین سخن است و متاالم ازین برنج و محن

چشمه داریم که از عین عنایت نظر فرمایند و این در طه بحالت بکثرت
 امنیت در آید شخصی از ما که مال کارنا بهنجارش در قهر این دریای بلاست
 و در از ما که حال کردارنا سرادارش غواض تجه ابتلاست ارشاد کنید که
 آن ناشاد گیت و نامش چیست چون اینجا مش گفته آمد نامش هم بفرمایند
 پس آن واقف اسرار جهانی حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
 بسره السامی فرمودند که این شیخ طاهر لاهوریست یاران حیران شدند
 که این چنین مرد مغزیه پوست مطهره بادی ضلالت گیرد و از نور ظلمت
 بعد از ایام معدوم موافق فرموده آنحضرت بوقوع آمد که شیخ طاهر
 اسلام را مبدل از خباثت کفر ساخت و زمار از عذاب گردان انداخت
 چون که شیخ استاد حضرتین بودند صاحبزاده عرض نمودند که آنحضرت
 توجه فرمایند که شیخ طاهر باز بشرف اسلام مشرف شود حضرت امام
 ربانی متوجه گردیدند معلوم شد که در حق او در لوح محفوظ لفظ هو الکافر
 مرقوم است باز آنحضرت در جناب الکی تبصرع تمام عرض نمودند که الحق حضرت
 غوث الثقلین رضی الله عنه فرموده اند که هیچکس را بر قضای میهم دسترس
 نیست مگر مرا نیز فرموده اند که الرجل من یزاع القدر لامن یوافیه
 چون یکی از دوستان خود را این مرتبه کرامت فرمودی من هم میپایم
 که بواسطه این بلا برگردد الله تعالی دعای ایشان را با جابت رساند

و شیخ طاهر البشرف اسلام بلکه بشریت ولایت خاصه مترتف فرمود
 و بنزد قرب خویش امتیازی نبخشید بعد از آن حضرت ایشان مسترود
 که تقدیر بر سه قسم است یکی تقدیر مطلق است که حق تعالی
 موقوف ساخته است از پاد عائی یا بدو امی دوم تقدیر بر مبرم است
 آن موقوف بکسی نیست آنچه نوشته است بوقوع می آید سوم تقدیر
 بعلم الهی است جلشانه که آن بپایان محفوظ نه بطریق تعلیق نوشته است
 نه ایهام خاصان خدا را عرض نمودن در آن رسد است و قول الرحمن
 من یزاع القدر لامن یوافقه در حق همین تقدیر است و الیضا حضرت
 ایشان فرمودند که روزی بروی مشوره حضرت پیر و مرشد خود
 بودم و متوجه لبثت نسبت علیه چنین متقدم دیدم که جناب حضرت امام
 ربانی مجده و الف ثانی قدسنا الله تعالی با سوره الکافی تشریف
 فرمودند که ای صاحب این چنین باید نسبتی که از حضرت خواجه باقی
 رضى الله تعالی عنه رسیده است متوجه باد باید بود و پرداخت آن
 باید نمود و الیضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت مرزا صاحب
 رضى الله تعالی عنه میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضى الله تعالی
 عنه از چهار کس بیعت نموده بودند و مرا تسه کس معلوم اند یکی از اولاد
 ماجد خود حضرت ابو صالح رحمه الله علیه دوم از شیخ ابو سعید مخزومی

بیان
 تقدیر
 بر
 علم
 الهی

قدس سره. سوم از حماد و عباس رحمة الله علیه حضرت حماد گفته ساز بودند لیکن
 بر کبه ایشان گاهی نگین نمی نشست این از جمله خوارق ایشان بود روز
 شخصی نزد ایشان آمده اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان فرمودند
 که درین سفر نقصان جان جان تو بنظر می آید ترک این می شاید بعد از آن
 شخص بخندست حضرت غوث الاعظم آمده اجازت سفر خواست حضرت غوث
 رخصت دادند پس آن شخص به تجارت رفت چون از انجام مراجعت نمود و
 در آثار راه در خواب دید که قطاع الطریق از هر چهار طرف غلبه نموده بسیار
 اموال و اجناس و نقودش مبرر بودند و بدن را از اضراس شمشیر تیر میزد
 نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل
 طی مراحل نموده بصحت و عافیت داخل خانه خود گردید و بعد از آن بخدمت
 حضرت حماد آمد ایشان فرمودند که حضرت عبدالقادر جیلانی قصار از دعا
 رو سناخته و از بیداری بخواب انداخته و آلیفا حضرت ایشان فرمودند
 که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بر فراز پرا انوار حضرت حماد
 نشسته بودند که یکبار رنگ چهره مبارک متغیر شد دست و غایب داشتند و
 تضرع بجناب حق جل و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چهره ایشان بلیت
 اصلی عود نمود و برخاستند و فاتحه بروج پرفروش حضرت حماد خواندند
 شخصی از آنحضرت طلب انکشاف انجالی کرد حضرت غوث الاعظم فرمودند

که روزی حضرت حماد رضی الله تعالی عنه مرا در حوض آب ایام سرسختی
 انداخته بودند تمام بدن من از آن آب سردتر گشته بود و کتاب در دست
 من بود دست بالا کرده و او را محفوظ داشتم چون از آن آب بیرون آمدم
 حضرت حماد فرمودند که من تمکین تمام میدهم و برای امتحان در آب انداخته
 بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند که از آن دستیکه شما داد آب انداخته
 بودم آن دست من خشک گردید و شما دعا بکنید که دست من باز به شمع
 سالی گردد من دعا کردم و همراه من یالصد کس از اولیاد هست عا کثافت
 الله الحمد که مقرون با جابت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح و سالم
 گردید پس از اجتماع اینها تهنیت گرفت مردان هم پره حضرت عوث الاعظم
 انکار این امر نمودند و زبان بطعن گشودند که تصرفات خود در حق پیرو مشبه
 خود هم اجرامی سازند حضرت عوث الاعظم رضی الله تعالی عنه ازین انکار مطلع
 شده ارشاد فرمودند که تا در عرصة چهار روز جناب حضرت حماد و باس حمت الله
 تعالی علیه خود از شما خواهند فرمود تا گاه خلیفه حضرت حماد از راه دور در آن
 آمده گفت که مرا پیر من فرموده است که آنچه عبد القادر میگویند بجا است
 بعد از آن حضرت ایشان توجه بیاران نمودند و بجلقه و مراقبه مشغول شدند
 پس در همین حلقه نظری فیض از بجانب بر خور و اسعادت اطراف میان اسعد
 طال عمر کرده ما خواص صاحب فرمودند که ایشان را توجه بلیقون باید کرد و

عرض کردند که حضرت توبه فرمایند که لطافت خمس ایشان بایم متحد شوند حضرت
ایشان فرمودند که اینها یک میشوند لیکن شخصی ازین مجودی نمیشود مجودی
دو مرتبه میشود که نسبت کمالات پیدا کند

بروز جمعه سیف و هم حمادی ^{۱۳۳۱} سلسله به بحضور والا حاضر گردید
حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوک
از لغی و اثبات یعنی اسم مبارک الله الله از دل بلحاظ مذکور گفتن محمد جذبه است
و کلمه لا اله الا الله کاشف راه سلوک است و آیتاً فرمودند که قبل از حضرت
محمد و الف ثانی قدسنا الله تعالی بسمه السامی و قوت قلبی و نگاهشت خود

بود و طریق اسم ذات برین نیج بود چنانچه حضرت پیرو مشرب من مرا هم
ذات تلقین فرمودند و بر دقوت قلبی و نگاهشت کشف نمودند لیکن چونکه از
مکاتیب شریف حضرت محمد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه تلقین نمودن
اسم ذات پیدا و هویدا است محمول برین افتاده است و سالک را مفید
در حصول جذبه بسیار است و آیتاً حضرت ایشان فرمودند که طفلانرا که سه
شروع حروف مفردات میکنند و میگویند که بگو الف ز بر از زیر پیش
سحیش انیت که بالایا و زیر آبی یعنی پشت شو پیش او یعنی پیش او و تعالی
حاصل انیت که بالایا و انار خود را بگذارد که پیش او تعالی انیت نیست
تا خود را قائل سازی بار بآن بارگاه نیابی ^{۱۳۳۱} نیستی و چون نیستی هستی

روز شنبه چهاردهم دی^{۱۳۳۱} اولی^{۱۳۳۱} غلام محمدرضا
انام خانم گروید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بزرگوار حضرت خضر علی
بنیاد علیه الصلوٰۃ والسلام برای نماز از خواب بیدار ساخت آن بزرگوار
که شمار از نماز من چه کارست حضرت خضر فرمودند که خیر و برای من و عا
لکسید آن بزرگوار فرمود شما و عا کسید و حق من باز من باز حضرت خضر فرمود
که شما بکشید آن بزرگوار و عا فرمودند و قرآن نصیب یک عثم و آیت
حضرت ایشان فرمودند که کمال اولیا حضور آگاهی و بیخطرگی است چنانکه
فرموده اند آخر کار انتظار است و حاصل کار انتظار حضرت مجدد عالمی
قدس الله تعالی بسوای فرموده اند که کمال آنست که انتظار هم نباشد
چنانکه استعلاک انتظار در علم حضوری میشود و کمال قرب انتظار بنیاد شش
دست خود از پس پشت برآورده مقابل بروی خود میکند انتظار است چون
بر مردک دیده می نهد انتظار و مشاهد و بنیاد آیت حضرت ایشان فرمود
که هر شخصی را علم نفس خود است لکن علم غیب و آیت فرمودند که حضرت
شیخ آدم بنوری رضی الله تعالی عنه در احوال حضرت پیر و کبر خود مجد
الف ثانی قدس الله تعالی بپسر او و السامی نوشته اند که از توجیه کمال
طریق در دل سالک توجیه پیدا میشود و از توجیه مرشد من زوال توجیه
از دل میشود و کشتان با بنیاد فافهم و هم حضرت ایشان درین باب

فرمودند که حدیث شریف است کان الله فی غمار حصول این دوست
 و دوست گیری در کمالات میسر میشود
 و خداوند تعالی یعنی قبل خلق مخلوقات را از بعد از

روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی ۱۳۳۱ هـ بمحضه فیض گنج
 حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که از کریمین طبع الرسول فقد
 اطاع الله یعنی اکابران طریقت که توحید و جود فی قابل پسند خود را
 گرفته اند حضرت ایشان یعنی پیغمبر اعلیّه صلوات الله الیهم اکبرین
 ذات حضرت خداوند میفهمند و بوحده و جود قابل اند و نزد ما ازین کریم
 این شرب ثابت نمیشود و زیرا که حضرت رسالت پناهی هر چه از او افتد
 فرموده اند همه از حق سبحانه آورده اند پس اطاعت رسول عین خداست
 و احکامی که برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم نازل شده اند و قسم
 اند بعضی بوحی جلی نزول فرموده و آن آیات کلام است و بعضی بوحی
 خفی بر قلب مبارک نزول نموده از احادیث قدسی بگویند پس آن حضرت هر چه ارشاد
 کرده اند فرموده حق است سبحانه - هم درین مجلس نقل فرمودند که روز در مجلس حضرت
 سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره مجمع از اعیان شهر حاضر بودند و در آن مجمع از ادای
 رسول هم نیز تشریف داشتند درین اثنا مجذوبی مغلوب الحال حضرت شیخ آن مجذوب را
 مقدم از سید نشانید سید را این حرکت ناخوشش آمد حضرت شیخ فرمودند
 و اینست آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از جهت رسول است

این حدیث شریف است
 و در کمال است
 و در کمال است
 و در کمال است

و تعظیم این مجذوب از حجت خداست لهذا این مجذوب را بر شما تقدیم
نماید حضرت ایشان ارشاد کرد که مرا هم این نقل خوش نمی آید و آن مجذوب
گفت که من اگر چه بودم چه حبیب خدا صلی الله علیه و سلم بود و من
آنحضرت چنانکه من را حضرت حق را دوست دارم

محال است سعدی که راه معنا | توان رفت جز در پی مصطفی

هم درین محل فرمودند که حضرت پیرا محمد و الف ثانی رضی الله عندهما
که در حین ادائی نماز در وقت قیام نظر بسجده گاه و این عمل مستون
و این عمل بر چندین از تعینات که در وقت قیام واقع شوند بهتر و مفیدتر
ست و نیز فرمودند که طریقه خواجگانیه برخلاف اربع است لیکن از حضرت
شاه نقشبند رضی الله عنه در عمل تنبیه تمام بوقوع آمده و حضرت محمد
رضی الله عنه همین طریقه اربع است ایشان در اسرار فرموده اند که
در روز و شب شصت و نه بار جمادی الاولی در حضور فیض گنج
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قنار و قنار عبارتست از
لی شعوری است و قنار الفناء از عدم شعور است شعوری یعنی چون عدم
شعور با سومی الله در دل شد قنار حاصل گردید و چون شعور با شعوری
نماند قنار الفناء گشت چنانچه مولوی جامی رحمه الله علیه نیز همین
اند و سالک را اجازت طریقه دادن هم برین مقام مقرر ساخته اند

از آن شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمد صاحب اجازت طریقه دادند
 و خرقه و کلاه مبارک خود پوشانیدند و فاتحه بار و احبندگان طریقه علیه
 نقشبندیه خوانده استمداد از پیران خواستند و بسیار دعا و حق ایشان
 نمودند و ایضا در آن اشاحضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقه
 شریفه محبه و به اوست بعد از تصفیه قلب است که چون در قلب خف و آگاهی و
 بیخبرگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد از آن بعد از تزکیه
 لطیفه نفس نیز محل اوسط اجازت است چنانچه من اکثر سالکان را بعد از تزکیه
 نفس اجازت طریقه میدهم بعد از آن چون سالک نسبت کمالات پیدا میکند
 قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب است و ثانی نفس و ثالث حصول
 نسبت کمالات و گاهی بعضی اهل کمالات ناقص را هم اجازت طریقه میدادند
 چنانچه حضرت خواجه خواجهان خواجه بهار الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه
 و ارضا و عنا اجازت طریقه حضرت مولانا چرخ را داده بودند و فرموده بودند
 که آنچه از من بپرسیده است بروم بران پس کار ایشان بعد از انتقال
 حضرت خواجه محمد مت حضرت طاهر الدین عطار را بتوارسید و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که امروز کسی از غیب بمن گفت که نزد نیاز حضرت مجدد الف ثانی
 رضی الله تعالی عنه ارضا و عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیاز نمودند
 روز سه شنبه هجدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ علام بخیر

فانص عباد الله بآيات قايده في الدنيا و فرمودند که حضرت عیسی
موجود است جانی رخ عید نقاد و بیانی رضی الله تعالی عنه حمد و ثناء بود و در آن عهد
یک قارن کامل و غوث دقت در بقا و بود که گاهی از نظر مردان غائب میشد و گاهی
حاضر حضرت غوث الاعظم برای زیارت آن بزرگ الله تعالی بودند و ایشان دیگر شخصی را
شنیدند که شما بجا میفرمایید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ آن شخص گفت
من بزرگ شما میروم آن خان کمال خواهم کرد پس شخصی گریان میفرمودند که
که من هم بزرگ آن بزرگ میروم و یک مسئله پرسیدم که جواب از آن میاید چون حضرت
غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت آن بزرگ رسیدند آن بزرگ
فرمودند آن بزرگ و کسان را که شما نزد من بر آئینان آمده اید مسئله
شما اینست و جواب شما این مسئله هر یک جواب هر یک فرمودند و بعد از آن
ایک کس را فرمودند که تو در دنیا غرق باد چنان شد و یک کس را فرمودند
که ایمان تو سلب کرده شد اتفاقاً آن شخص عقد خود را از دختر امیر خطا
نمود و نصاری شد بوقت نزع او را گفتند که تو عالم و حافظ کلام الله
بودی چیزی یار داری گفت همه فراموش از دلم کرده ام و گریه می آید
دارم و آن اینست و بعد از آن که فرمودند اهل الکتاب
والمشرکین پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما الله
در دنیا آمده اید مرتبه شما بسیار بلند خواهد شد و می بینم من که شما را

استاد خوانند گفت که قاضی علی بن قبة كل وليا الله والينا حضرت ایشان
فرمودند که حضرت حماد بن اسلم هم حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه را نیز همین
بشارت داد و بودند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت غوث الاعظم
شیر خوانده بودند و در رمضان مبارک روزه میشتند بعد از آن در خصوص دگر
برای بیعت آمده حضرت ایشان یک را بطریقه قادریه یک کس را در سلسله نقشبندیه
بیعت نمودند و فرمودند که اکثر از ابدا جدا من متوسل سلسله علیه قادریه بودند
من هم از پدر مرشد خود بیعت در همین سلسله کرده ام لیکن سلوک طریقه نقشبندیه
نموده ام و هر کس که درین طریقه علیه مجددیه بیعت نماید خواه به سلسله قادریه
خواه نقشبندیه خواه چغینه خواه سهروردیه ذکر و مراقبات طریقه نقشبندیه
اورا تلقین فرمایند که علما این اکابران بر طریقه نقشبندیه است و ایضا فرمودند
که چهار ائمه را سررا طی درین طریقه مجددیه جاری اند و از آن نقشبندی
اند و یک قادری و نیم خشتی و نیم سهروردی و ایضا حضرت ایشان فرمودند
که جناب حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و حضرت غوث الاعظم محی الدین
جیلانی و حضرت خواجه معین الدین خشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی
رضی الله تعالی عنهم اجمعین هر یک ازین اکابران مصدر اسرار الهی است
و منظر انوار نامتناهی یک را بر دیگرست فضل دادن نشاید و کمال یک را
دق کمال دیگری نیستن زیان نمی نماید مثل این بزرگواران مثل این است

که مختلف الالوان باشد مثلاً چهار آینه اند که یکے سرخ است و دیگری
 سبز و سومی زرد و چهارمی سفید و در هر یک عکس آفتاب تجلی است و تشبیه
 و انوار وحدت تمسک به یال پس در پر تو آفتاب همه مسامی اند اگر چه یار
 رنگ است اما در فیض آفتاب هر یک از دیگری هم سنگ است و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که جمله مردمان چهار قسم اند یکی نازیده و آن طالب نیاند
 دوم مرده و آن طالب نیا و عقی اند سوم مرده اند که آن طالب عقی می
 لقاند چهارم جوان مرده اند و آن صیرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و
 آخرت کاری ندارند چنانکه بزرگ فرموده است ۵

ما یاد بجز حضرت جبار نداریم	ما در دو جهان غیر خدا کار نداریم
حاجت یکسی جبه و دستار نداریم	مستانه فداییم سر و پای برین

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی ده مشاهد دیدم که حضرت خواجہ
 بہاء الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ در مکان نشسته اند حضرت
 غوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ ہم در راہ آن مکان تشریف دارند و ہم
 کہ در حضور پرنور خواجہ روم چون حضرت غوث الاعظم را دید ہم از پاس او ب
 و را بجا استادم و بخدمت حضرت خواجہ فتن مناسب ندانستم حضرت
 نحوث التعلین رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرادیدہ بعد الطاف فرمودند کہ جب
 منالیقہ است بروید بخدمت خواجہ فرخ شمس و بخدمت خواجہ حاکم گردیدم۔

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه نشیند به محرومی نیست
و هر که بدیجت ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هر که در طریقه آمد او محروم
ازین نسبت نخواهد رفت.

روز چهارشنبه میجدیم حمادی الاو^{۲۳} سه^{۲۳} همدوی بخندو علی خضر
گردید حضرت ایشان فرمودند که دایره اولی که بر سالک مکشوف می شود
دایره امکانست و دران مراقبه اندیت میکنند و دایره ثانی دایره ولایت
قلبیست که آنرا ولایت صغری^۱ امند و دران دایره مراقبه معیت میکنند و
دایره ثالث دایره ولایت کبری^۲ است که متضمن سه دایره و یک قوس است و درین
دایره اولی ولایت کبری مراقبه اقریت میکنند و درینجا مورد فیض نفس^۳ است
با شرکت اطالاف عالم امروز و دو و نیم دایره مراقبه محبت میکنند و مورد
فیض دینا لطیفه نفس^۴ است فقط و ایضا حضرت ایشان فرمودند که
حضرت ذات حق سبحانه با همه عالم نزد علما علمیست و نزد صوفیه معیت ذات^۵
است و هم برین مثالی فرمودند که گرد باد و یک لبوی آسمان میرود خاک
و قیم آن باد و از هر ذره خاک معیت ذاتی بادست و الا خاک بکار مختص^۶ است
بدون باد حرکت این غیر ممکنست و بادست دست نیست نما و خاک نیست^۷
هست نما که باد صورت بنظر نمی آید و معنی فاعلست و خاک بنظر نمی آید و
ظاهر و بیاطن بحرکت و لا شئیست و همچنین روح^۸ است که قیم جسم^۹ است

دست است نیست نما و جسم نیست است نما و هر ذره جسم از حرکت
روح متحرک است و الاجسام بکار محض است و معیت روح از هر ذره ذره
ثابت است و همچنین واجب الوجود است که قیوم جمیع ممکنات است و بدون
تحرک واجب حرکت یک ذره از ذرات ممکنات غیر ممکن است که قیوم عالم
اوست پس معیت ذاتی ثابت شد و الله سبحانه و تعالی عالم مخلوق الالهیه گامیاد
روز پخشیده نوزدهم جمادی الاولی ^{۱۳۳۱} هجری قمری در محفل فیض
ما فاشد حضرت ایشان فرمودند که شخصی قابل سیری و دلائل مستشبهی
ارشاد و قوی شود که علم مسائل ضروری دارد و مقامات عشره صوفیه بود
و قناعت درجه و صبر و غیره از حد حاصل باشند و عتبات از محبت ارباب
دنیا لازم گیرد و از محبت مشایخ کرام فیضها دریافته باشد صاحب کشف
باشد یا ادراک از خطر هوسوی الله پاک بود و ظاهر شریعت آراست
باطن بطریقت پیراسته باشد بعد از آن فرمودند که احوال خود چه گوی
که بموجب مقوله مراتبی است

بزمین چو سجده کردم ز زمین ابر آمد	که مرا خراب کردی تو بسجده ربانی
بطواف کعبه رفتم بحرم و هم ندانم	که برون در چه کردی که درون آبی

روز جمعه سیم جمادی الاولی ^{۱۳۳۱} هجری قمری در محفل فیض و الا حاضر گردیدیم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا و صواب هر دو است

و وجدان محتمل خطانیست مثلاً شخصی از دور صورت چهار پایه دید و دانست
 که شیر است و فی الحقیقه آن شیر نیست بلکه چهارپائی دیگر است و یا آب دید
 و آن شراب بود پس مثال اهل کشف اینست و وجدان مثل در یافتن هوا که نظر
 نمی آید و حرارت و برودت آن محسوس میشود و این ادراک حتمال خطانیست
 پس حضرت ایشان فرمودند که هر ادراک وجدانی صحیح عنایت فرموده اند که
 از نزدیک و دور پیش و پس و احیاء و اموات ادراک افوار و مستحاصل
 میشود و بعد از آن خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالبه سائل پران
 نقشبندی مثل فقرات حضرت خواجہ احرار رضی اللہ عنہ و رشحات و غیره که
 بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله همین حضور و جمعیت را در
 کتب خود و بطالبان ترغیب میفرمایند و بگرمی و ذوق و شوق چندان عتبات
 نخساده اند.

روز شنبه نسبت و یکم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بنده بحضور فیض
 گنجور حاضر گردید و خواهم از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیده
 ام که آن قبله از من می پرسند که تو چون تلاوت کلام اللہ مینمایی و دیوار
 از پامی استند یا نه پس من در خواب عرض نموده ام که بوقت خواندن
 قرآن شریف فیض و برکت نازل میشود لیکن دیوار را نمی افتد و انهدام
 جدار از کسی اکابر سابق هم مروی نیست حضرت ایشان میفرمایند که

از آیه کریمه **ثَلَاثَ الذَّالِخَاتِ الْآخِرَةِ نَحْمَلُهُنَّ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ عُلُوقًا**
 بی الاکسیرین که مفسران آیهین معنی مفهوم مینمودند حضرت ایشان تبسیر
 این واقعه چنان ارشاد کردند که مراد از دلبوار استی سالک است یعنی باید
 که بوقت تلاوت کلام الله قاضی از هستی و انانیت خود متنی شود و دلبوار
 تسریت و انانیت خود را برنج و بن برکند و معنی این کریمه باین طریقی باید
 کرده شود که گمان تسبیح حضرت حق درین دارالآخرت گساشنی را
 عطا میکنم که اراده بکبر بشیریت و علوانانیت خود در زمین وجود مکرده اند
 و فساد و صفات بر دین و اخلاق دنییه اختیار نفرموده و آیتنا حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که حالات صوفیان خائفان معلوم کنیند که هر کس چه
 و توف قلبی میکنند چه مقدار تهلیل لسانی یا الحاظ معانی میخواهند و اسم
 ذات قلبی و زبانی چندان بر او مت میتابند و در دو مستغفار و تلاوت کلام الله
 مجید بجه اندازند و در میسازند و دلیل و نهار را بجه انوار میگزارد و او را
 را بجه عنوان منضبط میدارد پس هر که مرتب اینکار و بالوف این اذکار
 باشد او را در خائفان دارند و الا بیرون سازند که قابل صحبت فقر او
 لائق همت اولیا نیست

و در این باب
 در بیان
 در بیان
 در بیان

رافتا هر کس که در لیل بخوار	نمست در ذکر خدا مصروف کار
مجلس و خلعت دل آید	تسبیح او ستم قاتل را کند

هر که غافل یکدم از یاد خداست ساعتی با او نشستن نارد است

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فانی فی الله خواجه باقی بالله
رضی الله تعالی عنه عنایت نامه خود بحضرت مجدد اثانی رضی الله تعالی عنه
نوشته بودند متضمن این احوال که درینو لایران طریقه ما در مقامی بنده شده اند
عروج واقع نمیشود حضرت مجدد اثانی رضی الله تعالی عنه نیاز نامه در مجرای
این نوشتند که باران را فرمایند که کثرت اشغال و مراقبات و تہلیل و تبیین و
تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود

کثرت اشغال دل را واکند آن خیال قدسوی بالا کشد

روز یکشنبه سبت دوم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ غلام مع
انوالصاحب از ان قبله امام مخلص گردیده بزیارت تخت شریف حضرت
قبله عالم خواجه محمد زبیر عرض عن غیر رفته بود ازین باعث از کلام فیض
نظام آن مادی خواص و عوام مستفیض نگردید مگر بزبانی مولوی صاحب
شاه محمد عظیم سلمه الله سبحانه شنیدم که حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که شخصی روزی صحبت ما آمد توجه نمودم هیچ اثری در او درکش نیابدم
دیگر توجه نمودم آن روز هم اثری در خود نیافت روز سوم چون توجه کردم
ذکر قلبی را و غلبه نمود دست بر قلب خود نهاده آه کشید و گفت که دل
من الله الله میکند و از کثرت شوق دل خود بدست گرفته بوسه میدهد

فرحان دستاوان میشد بعد از آن حضرت ایشان این شعر فرمودند
 اذان تپنه که آبش شست جرم کشتگانش را

ربودم دل نشین زخمی که می بوسم دانهش را

ز فرود و شنبه بست سوم جمادی الاولی چون اخوان الصفا
 این عامی از زیارت تخت شریف مراجعت نموده بجنور فیض گنجور حاضر

گردیدند حضرت ایشان فرمودند که به تخت شریف مراقبه کرده بودید و جز

نمودیم که به تخت شریف متوجه شده فاشسته بودیم بسیار برکات الهی

مشاهده نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که برکات استجابه بیان

نموده شود که حضرت قبله عالم قلب ارشاد در عهد خود بودند و نام ایشان

عبد الملک بود و هر کس که این منصب اردو نام او همین باشد بعد از آن حضرت

ایشان فرمودند که من هم تا قوتی در پا بود و توانای در اعضا پایا

در مجلس عرس حضرت قبله عالم عرض عن غیر خواجه محمد زبیر رضی الله

تعالی عنه حاضر شدیم روزی در عرس حاضر شده بودم که مشاهده نمودم

حضرت قبله عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند که کثرت عبادت

بکنید که دین راه قلب باید تا در از غلبه بکشاید بعد از آن در حضور

درس مکاتیب شریف حضرت امام ربانی قدسنا الله تعالی با سر راه

شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این معارف بسیار بلند از فهم

عرفا و از عقل فقا و در الهی و الهی بعد از آن فرمودند که حالی ما در فهم این کتب است
 قدسی آیات مثل شخصی است که از سکان ولایت فارسی بود و اعی و نا خوانده
 محض بود و سوگند و در و اقبله نشسته کلام الله مجید کشاد و انگشت بر سطر
 میدادند میگفت الهی است گفتی را گفتی در سفتی در سفتی و ایضا در مکاتیب
 شریف مذکور عدیست و فقا را ما و ویدن خود و صفات خود را از اصل فقا
 را عدم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولوی صاحب حاوی فردغ و اول
 واقف مقول و مقول مولوی شیر محمد صاحب سلمه الله تعالی پرسیدند که شما
 اینحال است میداد ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضور این احوال
 می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوب یا بم بلکه و بخود را هم محض
 می یا بم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایت الهی دوام
 پذیرد فقا نفس حاصل گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که معارف که
 حضرت مجدد الف ثانی رفی الله تعالی عنه بیان فرموده اند احدی من است
 الله ما نسا الله است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه عبید الله
 احوار علیه رحمة الغفار فرموده اند که اما الحق گفتن آسان است و دور شدن
 از مشکل

از مشکل

اما الحق گفتن آسان ایدل است این

اما را دور کردن مشکل است این

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواصلین خواجه معین الدین

حسن چشتی سنجری قدس سره بعد از هفت روز طعام منجور دهنه دستنخا و ضرر
میساختند پس در تمام هفته احتیاج و ضوونی شد و در گورستان بهکونت
میشدند چون بهند بستان تشریف آوردند قبولیت خداوندی زیاده
از حد گردید و آنکه میگویند که ایشان برای اراضی ملک خود زو با دشما
هند وستان تشریف آورده بودند خلاف عقل معلوم میشود و چرا که بخین
تارک دنیا ملتجی غنیا کی گردد و از تشر اراضی کی راضی میشود

هر که زمین خود می قطع کند بهر دست	او چه کند ملک الملک خدا ملک است
گیرم که میر از بلور دیشم است	سکه ناند هر آنکه او را چشم است
این مسند قائم و سمور و سنجاب	در دیده تور یا شینان چشم است

والیضا شیخ عبدالحق رحمه الله علیه نوشته اند که آن معین الدین دیگر فرمود
که بجهت اراضی ملک نزد سلطان آمده بودند و الیضا حضرت ایشان فرمود
که حضرت عارف کامل شیخ آدم نبوری رحمه الله تعالی علیه هر کسی را که
دست گرفته مصافحه بیعت نمودند بهر وقت اودا به مقام فنا و قلبی میرانند
روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمد و گفت مرا بیعت فرمایند ایشان
فرمودند که اول ظاهر خود را بشریعت نبوی علی صاحبها الصلوٰة و السلام
آراسته نما بعد از آن بنجده مت ما در آئی آن مرد بیدل شد و از ایشانرا
الهام شد که چه کاری کردی که طالب از در خود محروم رانندی و تلقین

نسافتی ایشان شخصی را فرمودند که زود آن مرد را بیاید آن شخص زود آن مرد
 بسعت تمام رفت و گفت که بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من
 نمی آیم پس شخصی دیگر حضرت شیخ فرستاد و آن مرد نیامد آخر الامر شخصی
 را حضرت شیخ فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارک الله
 بگویند آن شخص دوان نزدیک آن مرد رسید و گفت که ای تاده باش
 که من یک سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدر توقف نمود آن شخص در گوش
 او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارک الله فرموده اند بپوشیدین
 این اسم شریف آن مرد را خرق حجب گردید و ولایت نقشبندی حاصل گشت
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم نبوری قدس سره را
 مرید میکرد و بوقت بیعت همون ساعت لفظ قلبی رسانیدندی و
 روز سه شنبه بست چهارم جمادی الاولی غلام در حضور فیض
 گنج آن قبله خواص و عوام حاضر گردید در آن وقت درس مکتوبات
 قدسی آیات حضرت امام ربانی محبوب جهانی واقف اسرار مقطعات
 قرآنی کاشف رموز متشابهاات فرقانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
 باسرا ره السامی بود و در آن نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف
 ثانی رضی الله تعالی عنه سوال کرده بود که همیشه کامل بکمل ساکت از یک
 ولایت بسوی ولایت دیگر میرود یا در آن ولایت که مقام است ترقیا

می بخشد حضرت مجدد و رضی الله تعالی عنه در جواب نوشته بودند که
 یک ولایت دیگر بدون معلوم الوقوع نیست مگر در همین ولایت از توحید
 مرشد ترقیات واقع میشود و ثم کلامه الشریف - حضرت ایشان فرمودند
 که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در اوایل حال این مکتوب نوشته
 اند بعد از آن آنحضرت قدس سرود مکتوب دیگر را فرموده که شیخ کامل
 از یک ولایت به ولایت دیگر میرود چنانچه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله
 عنه خود صاحبزاده کلان لغنی منظر تصدیق و مورد تحقیق کاشف است
 و قائل واقف اسرار حقائق وارث الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه و آله
 عالم عامل فارق بین الحق و الباطل مغر الخلاق شیخ محمد صادق علیه
 الله السلام را توجیه و همت فرموده از مقام ولایت موسوی ولایت
 محمدی علی صاحبها الصلوات والتیمات رسانیدند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که شیخ الشیخ ما اعنی قطب الاقطاب غوث الشیخ و الشاب قار
 آگاه مجاهد فی سبیل الله سیاح بحار لا موت طیار جو با موت قطب رحی الوجود
 سالک صراط المقصود و مرکز دایره خلقت و قیومیت مورد فیض محبت
 محبوبیت العابد الزاهد شیخ محمد عابد رضی الله عنه وارضاه عنا حجاب
 قیوم الزمان محسوب حقایق خمس فلک لایت نجم سازه هدایت غمزه
 هویت سیار معارج الوهیت عنقاء قاف قرین طلوع و انوار محبت

منظور بر کات یزدان حضرت مولانا و قبلت نادر دینا میزاج انجان علیهم السلام
از ولایت موسوی توجه فرموده ولایت محمدی علی مصداق الصلوٰۃ والسلام
رسانیدند و هم جناب پیروم شد ما مشاهد نمودند که ما مقابل جناب سید بشر
علیه صلوات الله الملك الاکبر شستام پس دیدم که در جایکه من بودم حضرت
صلی الله علیه وسلم تشریف دارند و در مقامیکه آنحضرت علیه الصلوات
والتسلیما تشریف داشته بودند من هجتم بعد از ان دیدم که در هر دو جا
بدالدجی علیه صلوات الله الملك الاکبر شسته اند من در هیچ جایستم
بعد از ان مشاهده نمودم که در هر دو مقام من مستم

روز چهارشنبه بخت و پنجم جمادی الاولی این عاصی پر مغا
بمحل فیض مشاکل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که طالبی که
پیش شیخ بیاید باید که اول استخاره کرده او را داخل طریق سازد پس
عرض نموده شد که هر شیخ را حاجت استخاره نمودن است یا نه حضرت
ایشان قبله درویشان ارشاد فرمودند که صاحب مقام ولایت کبری که
خصائل رذائل او مبدل بحسنات گردید و قنار انا حاصل شده و بشرح
صدر اسلام حنفی رسیده اند احاطت استخاره نیست چرا که در الوقت کار او
عین رضای مولاست که خود معدوم محض گردیده و نیست شده است
روز پنجشنبه بخت و پنجم جمادی الاولی غلام جعفر آقایی قبله انا

و بایستی
بیت

حاضر گردید شخصی برای بیت نمودن حاضر گردید و بعد حضرت ایشان قبل
در ایشان قلمی در روحی قدا و از آن شخص پرسیدند که در کدام طریقه شریف
اراد و محبت دارید می آن شخص عرض نمود که در طریقه علییه قادریه حلقه بند
در گردن اخلاص انداخته محبت خواهم نمود حضرت ایشان شیرینی طلبیده
فاطمه بروح پرتو ح سید الاولین و الاخرین علیه افضل صلوٰه المسلمین
و از کی سلام المسلمین بروح طیبیه حضرت عوث الاعظم سید محی الدین
عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه بار و اح پیران ایشان تابه
آن سرور علیه صلوٰه الله الملك الاکبر نام بنام و متوسلان طریقه ایشان
تابه حضرت مولانا و قیامتنا و یادینا منظر رحمان حضرت مرزا جان جان
الله تعالی عنه اجمعین خوانند بعد از آن بر دو دست آن شخص بر دو
دست مبارک نمود بطور مصافحه گرفته استغفر الله لی من کل ذنب
الوب الیه سه بار و کلمه طیبیه دو بار و کلمه شهادت یکبار خوانند
بعد از آن دعای بنیاد الهی توسل پیران طریقه قادریه برای کشود کار
دینی و دنیوی آن شخص و جمیع یاران حاضر و غائب و جمیع مومنان
پس از آن ذکر قلبی و نگه داشت خاطر و وقوف قلبی و مراقبه احدیت که
معمول طریقه علییه نقشبندییه است تلقین فرمودند و معمول جناب حضرت ایشان
همین است که طالب در هر طریقه که است محبت نماید کار و مراقبات طریقه

علیه نقشبندیه تلقین میگردید چنانچه عنوان خاندان مجددیه بر همین ستر
 یافته است که داخل در سلسله میکنند و سلوک و تسلیم طریقه شریفه
 نقشبندیه میفرمایند بعد از آن حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقه شریفه
 نقشبندیه بیعت فرمودند بر پنج سابق و بر شیرینی فاتحه بار و ارج سلسله
 نقشبندیه خوانده صرف سه بار اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک
 ارحمی عندی من علی خوانید و دعا فرمودند که اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِلنَّبِيِّ كَمَا مَا
 و بهم دعا نمودند که الهی از نسبت شریفه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند
 الله عنه این شخص را خط و افرعایت فرما و آن شخص در آنوقت اثری تمام
 خود از آن نسبت شریفه یافت و بسیار برکات و فیوض مشاهده کرده
 نگاه و پاکبازان کیمیا هست +

روز جمعه سبت و منضم حمادی الاولی در حضور پرنور حاضر
 گردید حضرت ایشان شخصی را نصیحت دادی صلوة میفرمودند که نماز را با
 خشوع و خضوع با طمانینت قومه و جلوه در مذهب امام ابوحنیفه رضی الله
 تعالی عنه واجب است و در بعضی مذہب فرض باید خواند و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که شخصی از صحابه در مسجد نماز می طمانینت قومه و جلوه خوانده و
 حضور آن سرور صلی الله علیه و سلم آمده گفت السلام علیک یا رسول الله
 آنحضرت جواب سلام داد و فرمودند که نماز بخوان و بیا باز آن شخص نماز

بطریق سابق او کرده بجنور حاضر شد باز آنحضرت علیه الصلوٰۃ و التحیات
فرمودند که نماز بخوان که تو گویا نماز نخوانده باز آن شخص نماز خواند باز
فرمودند که فصل فلانک کتم فصل پس آن شخص عرض نمود که یا رسول الله
صلی الله علیه و سلم نماز یکم مر یا دو خواندم آن سرور علیه تحیات
الملك الاکبر ادا صلوٰۃ با طمانینت قومه و جلسه تلقین فرمودند بعد از آن
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی در خواندن یک نماز اجزیه نماز
می باید و مردی از مرد نماز و مردی از جنشت نماز بهین شو کسی اگر یک نماز می باید کسی
میخواند و هیچ اگر بنیاید پس معلوم شد که کسیکه با رعایت سنن و آداب
تدبیر و خشوع و خضوع و اطمینان صلوٰۃ ادا میکند از جزیه تر مییابد و
بر که ازین کمتر نماید اگر کمتر می یابد و احوال بعضی عارفان برین عنوان
در نماز می شود

چونکه با تکبیر مقرون شدند	همچو بسمل از جهان بیرون شدند
---------------------------	------------------------------

و ایضا حضرت ایشان بلسان گوهر فشان ارشاد فرمودند که روزی
ناگاه خوشبو چندان بپشام جانم رسید که مست و مدهو شدم گردیدم
تمام مکان معطر گشت چون در آن حال پیش ربا و فرحت از اچشم باز
کرده بجانب بالا نگریستم مشاهده نمودم که برفق من روحی هست منور
مظهر معطر جلوه نما و ظهور انوار بزرگ شعشان آفتاب حوالی آن متعلی

و بالا می زیبا می آن زیور فیوض و برکات تجلی حیران گشتم که این حسیت
 و تمجید کردیم که این کیست آنکه ازین سر سفره موزند و از نام و نشان اعلی
 نمودند بعد از آن در خاطر خطیر شد که باینچنین تجلی شاید که ظهور روح فرخ
 حساب سید بشر علیه صلوات الله الملك الاکبر گردیده است و یا روح پاک
 حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را قلم این سطور گوید یعنی عنه که این
 خادمه حضرت ایشان است که در اکثر اوقات تمام مکان شریف معطر می
 و اهل مجلس می شمیدند خوشبوی مانند عطر حسن و ایضا در آن روز و مخالفت
 عرض استباه قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
 که روح پاک جناب حضرت مجید و اله ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف
 ارشاد فرمودند که در خاتمه هر که قضیه نماید او را بیرون باید بست
 روز شنبه است و هشتم جمادی الاولی غلام بحضور آن قبله انام
 حاضر گردید و درین مکتوبات قدسی آیات در آن وقت شروع شده بود و
 مسئول حضرت ایشان مدام همین بود که کلام فیض نظام حضرت مجدد و اله
 رضی الله تعالی عنه بعد از عرض خوانده میشد پس حضرت ایشان متوجه
 در مراقبه سسته سماع مکتوبات شریفه مینمودند و زبان گوهر نشان ارشاد
 نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیضی اخذ مینمایم چنانکه مریدان
 از پیران خود اخذ فیوض و برکات مینمایند و ایضا فرمودند که سبحان الله

چه تقدیس قنبر به خست حق جل جلاله بیان فرموده اند کلام ایشان در بیان
 بیان انسانی است الحق که سر اسرار عالم ربانی است چون کلام شریف فیض
 نظام القبلة انام انجمن با دی خواص و عوام است مستحکم را برین قیاس
 باید ساخت و بوضع کسپاس را و باید پرداخت

من چه گویم وصف آن طالب جناب ۱ | هست پیغمبر دلی و دارد کتاب

بعد از آن حضرت ایشان را سی توبه فرمودن متوجه بحلقه مستفیدان علم
 که حلقه اخلاص بگردن اراوت داشتند می گشتند چون نظر فرمودید که جمیع
 مستفیدان با اخلاص و مخلصان با اختصاص بشمارست که مردمان از سر
 بنجار او غزنی و تاشکند و حصار و قندار و کابل و پشور و ملتان و کشمیر
 لاهور و سرهند و امر و همه و سبیل و بریلی و رامپور و لکنو و جالند و پیچ
 و گور کپور و عظیم آباد و حاک و بنگاله و حیدرآباد و پونه و غیره با طلب حق
 جل و علا و طمان خود گذشته آمده بودند و حضرت ایشانرا در آن ایام
 نصیحت بسیار بود ارشاد کردند که باری مردمان مقرر شود سی کس شخص
 را در حلقه صبح اختصاص کنید و سی کس را در حلقه عصر و بقیه مردمان را بر
 دیگر همین عنوان گروهی سی سی مردمان آرید که توجیه گیرند و چون همه را
 توجیه رسد باز سی کس اول مردمان بیایند و از توجیه مستفیض شوند و اینها
 حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت محمد و اهل بیت علیهم السلام و ائمه
 حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت محمد و اهل بیت علیهم السلام و ائمه

و حضرتین و جناب پیرومرشد برحق حضرت مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنهم اجمعین همین بود که باری مردمان مقرر بود و ایضا حضرت ایشان فرمودند روزی مرا المعام ربانی شده بود که حضرت نظام الدین اولیا خلقا خود را بطرف و کن فرستاده بودند شما خلقای خود را بطرف ولایت کابل و بخارا و قندهار بفرستید.

روز یکشنبه لیست و نهم مجامعی الا ولی بنده بحضور والا حاضر گردید حضرت ایشان مولوی شکیر محمد ارشاد فرمودند که شمارا نزول از عروج واقعت باید که کلمه لا اله الا الله بسیار گوید و کلمه محمد رسول الله بعد از صد مرتبه بخوانید که عروج زیاده گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر سال که عروج زیاده شود در تحلیل لسانی هر بار کلمه محمد رسول الله ضم کرده بخواند تا که نزول زیاده گردد و هر کس که عروج و نزول مساوی باشد در تحلیل کلمه محمد رسول الله بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند نه طریقی در باب حصول عروج و نزول بسیار مفیدست و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی من بهم پرای خود نشسته بودیم و خلقای عظمی حضرت پیرومرشد برحق حضرت قاضی سنار الله پانی پتی و حسنیه محمد حبان رحمه الله علیهما هم در آن مجلس شریف داشتند شخصی آمد و گفت که برای من و خرج معاش حضرت مولوی سنار الله بنجلی رحمه الله علیه

مبلغ یک دینار نوبیه بر سائر مقرر شد و است اهل مجلس گشتند که مبلغان
 سائر قریب بجزیت اند ظلمت در باطن ایشان از تصرف اینچنین مبلغان
 حرام و آنحضرت محمد جان فرمودند که تیراب فیض جناب حضرت امام
 مجید و آفت ثانی و تفسیکه میریزد کوههای ظلمت را برنگ برگ کاه میریزد
 و این سخن فرمودند و آهی کشیدند و بنیادند و بیرون گشتند
 روز دوشنبه سلخ جمادی الاولی بنده در محفل منیر منزل خاص
 گزیدید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که میان محمد از غلطای حضرت
 پیرو مرشد برحق بودند روزی ایشان از قبض واقع شد حضرت پیرو مرشد
 توجه فرمودند رفع قبض نگردد بعد از آن روح مبارک حضرت خواب
 خوابگان پیران خوابه بزرگ بهاد الدین نقشبند رنسی الله تعالی عنه
 جلوه آر اگر دیدار شد که ای کس این نسبت چه کم است یعنی ترقی از
 احوال اگر واقع نمیشود این نسبت هم بسیار است پر دخت همین باید کرد
 روزی میان محمد موصوف در مجلس منکران حضرت پیرو مرشد برحق
 مرزا صاحب قبله اتفاقا فاشسته بودند در آنجا که کور حضرت مرزا صاحب
 قبله بطور امانت آمد میان مسطور مخالفت نمود و از اهل مجلس شنیده
 برخاست چون بحضور حضرت مرزا صاحب قبله حاضر گردید حضرت مرزا
 صاحب قبله بسیار خشمناک شده توجه فرمودند فی الحال رفع قبض گردید

و عروج واقع شد. بانحضرت ایشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت
میشود از ریاضات این کس عشر عشیر آن نمیشود خدمت است که کار چند
ساله را در ظرفه العین میسر می آید و خدمت است که سالک را بجهنم
الهی می رساند.

روز شنبه نهمه جمادی الآخره بنده حاضر حضور گردید اگر گری
که طعام عاشقان است افتاد حضرت ایشان حدیث شریف خواندند که پیغمبر
خدا صلی الله علیه و سلم گاهی طعامی میسر شکم تناول فرمودند و همچنین
گرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گری گری کشیده اند و اوکیا متقدمین
ریاضات شاقه و مجاهدات شدید و کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه
تقوت ایشان بود باز چهای کهند که در راه افتاده بودند آنرا پاک ساخته
لباس خود میساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد و کسی قریب یکماه
همیچ تناول نمیفرمود کسی شصت سال پشت بر زمین ننهاد و کسی چهل
غواب بگرد حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه در طریق خود
توسط راخت یا فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد تا تقوت
عبادت ساقط نگردد و امام غزالی رحمه الله علیه فرموده اند که شیر و روغن
داوام دیگر که همراهان می خورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و
نیز حضرت ایشان فرمودند که قیاس حال خود بکالت سیالت پناه می

صلوات الله علیه وسلم نباید کرد که آنحضرت فرمود که من مثل شما مردان
 نیستم بلکه طعام و شراب پیش پروردگار خود تناول میکنم
 روز چهارشنبه دوم جمادی الآخره علامم محفل فیض نزل حاضر
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که آدمی را باید که نظر بر صدق و
 حق سبحانه داشته نگاه و بطاعت و حساب ظنی و وجهیه ننماید و یقین داند که
 او روزی میرساند هرگز امید اگر ده روز زایش میاگرده است و مصرع
 رزق دار روزی رسان بر میدهد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که
 قبل از بنا خانه بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو
 نهایت بود و در چهار مکانی بود که مالک آن بیع میساخت شخصی گفت
 که این مکان را شما خریدناید و آن زمان یک خر مهره در ملکند اشتم
 در جناب کار ساز حقیقی جلت عظمت و عابجکت بر آمدن این مدعا نمودم
 حق سبحانه و تعالی دعا را هم آغوش مدعا گردید و قومی از غیب رسیدند
 که آن مکان را خرید کرده در تحت لغت خود آورد و چند مکانات
 دیگر بمبلغ هفت هشت هزار روپیه خریده داخل خانه نمودم تا آنکه
 خرچه از شیب انجیب عنایت میفرایند و گاه و امی وادی احتیاج بود
 احسن کما یستغنی سینهاید

روز پنجشنبه سوم جمادی الآخره بنده بمحضر فیض گنجور حاضر گردید

حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که احوال صوفیان
خالفه معلوم نمایند که نماز تہجد میخوانند و مداومت برین میکنند یا نه
کسیکه مداومت برین امر نمیکند او را تقصیر بلیغ کنید و خود در آن خسته
را بیدار و بیدار را متوجه بدار نمایند که فرموده اند

یک چشم زدن غافل از آن باشد
پس از سی سال انیمنی محقق شد بخاقانی

که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی

روز جمعه چهارم جمادی الآخره فقیر بجناب فیض آب حضرت پیر
دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلوٰۃ عصر در مسجد شریف
آورد و بودند بعد اوی نماز ملاکل محمد غزنوی کلام از کسی شخص کردند
حضرت ایشان بسیار جزو فرمودند که در بارگاه حضرت حق جل و علا آمد
نہ اوب نباید شد و متوجه بجانب غیر اوس بجا نہ نباید کرد و دید و بروی
بادشاه ظاہری چه قدر آداب ملحوظه دارند پس بحضور بادشاه حقیقی چون
رو آریز زیاده ترکسیر خود باید که کشید و خود را عدم محض گردانید و نیست
شده بر دربار در آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که صوفی را لازم
ست که در صلوٰۃ لحاظ نماید که در قیام چه کیفیت حاصل شده و در رکوع
چه انوار طاری شده و در سجده چه سراسر ہوید گشته و در قاعده چه فطر

دارد شده و بعد از نماز انجام آید که چند بركات بسبب این سه بار
دست واد بعد از آن در مس مکتوبات قدسی آیات شریع شد حضرت ایشان
سبب را مراد و خواص مقامات عالیہ بیان فرمودند و در آن اثناء قیام این
سمرقندی عرض نمودند که فشار احوال و عدم راحه نیست حضرت ایشان
فرمودند که وجود عدم راحه نیست و وجود فشار احوال نیست مرتبه عدم است
و مرتبه فنا آخر چون اعدام بابی می آیند فانی فنا حاصل میشود و بعد
از آن این شعر فرمودند

و مسل اعدام کر توانی کرد	کار مردان مرد دانی کرد
--------------------------	------------------------

بعد از آن مولوی شیر محمد عرض نمودند که مرا حدیث می آید و با یکسال
میانم و گاهی کم و گاهی زیاده و از ذکر اسخالت میرو و حضرت ایشان
فرمودند که در الوقت ذکر بنایه کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که آن
احوال چندان بطور آید که برگزیند و پس حضرت ایشان بزبان گوشتی
این مسریه خوانند مصرع بر نمی خیزد و تعظیم قیامت گرو باد

بعد از آن شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفا می رانید و در حضور او و
حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود در آن آب خورده اند و چندین
نقل فرمودند که دار اشکوه و حضور بزرگ آب بجهت شفا می رانید و
که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که سور المؤمنین سفار و خبردار است

ایشان قدری مازان آب نوش فرموده فرستادند و نصیبت الهی ایشانرا
 سهال شد که خداوند ایمان کامل دارم بانی اگر آن مریض را شفا
 حاصل شد شعر بر ایمان ماست و الا دعا بر ما و گرفتاری ما و ایضا حضرت
 ایشان میفرمودند که من هر روز این دعا میخوانم و هر یک را باید خواند
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَكَفِّرْ عَنِّي الذُّنُوبَ وَالْخَطَايَا وَاشْفِ شِقَاقِي
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَارْحَمِ الرَّاحِمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وایضا حضرت ایشان فرمودند که در
 کلام نسبت مستظم ظاهر میشود بعد از آن ارشاد کردند که قبل ازین عرضی
 مولوی بشارت الله صاحب آمده بود در آن احوال باطن خود را از ابتدا
 تا انتها ترقیم نموده بودند و میان احمد یار صاحب که صاحب اک صحیح
 هم در آن وقت موجود بودند چون آن عرضی میخواند نسبت همه مقامات
 که در آن ثبت بودند ظاهر گردید چنانکه میان احمد یار صاحب هم معلوم کردند
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان ابوسعید صاحب هم در احوال باطن
 خود رساله تحریر نموده اند من آنرا من اوله الی اخره دیده ام مطابق
 مکتوبات شریف حضرت امام ربانی است بعد از آن حضرت ایشان فرمودند
 که مولانا خالد رومی را هم گفته ام که احوال باطن خود تحریر سازند انشاء
 الله تعالی او شان هم نگاشته خواهند فرستاده مولانا خالد افضل

دعا

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

تسبیح

حضرت ایشان هستند که در بغداد و شریف بهدایت طالبان و برهنای مکان
مطهر اند و مرجع عالم اند عرفی ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود
متضمن این احوال بود که یکس عالم متبحر و بسیار عارف از یاران این
فقیر قابل اجازت گردیده این نویسنده کس از کابر علماء داخل طریق شد
اند و بعد از حواص و خواص مردمان که بهیت نمود و اندر حیر بیان آید
روز شنبه پنجم جمادی الآخره بخسور بر نور حاضر شدیم مشرقی حیات
از مکتوبات قدسی آیات حضرت مجید و ایف ثانی رضی الله تعالی عنهم
بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
معنی این کلام فیض نظام بقدر تمام فسیه میشود لیکن فیض و برکات آنقدر
وقت هست و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفه قلب اول تلویات
می آیند از قسم قبض و بسط و فراق و سرور و ذوق و شوق و اشتیاق قلب
از قلب باز گردیده به فنا و بقا رسید از تلویات است و در تکمیل
پس است بعد از آن در سیر لطیفه نفس هم تلویات می آیند و احوال آنرا گویند
در پیش میشود و چون از بو قلمونی باز میگردد و بقا و بقا میرسد از
تلوین به تکمیل می در آید بعد از آن احوال و کسر از بر لطیفه قلوب است
و تلویات پیدا میشود لیکن لطافت عالم امر را نامی از تلوین در سانی
تا تکمیل نیست و اگر هست به بهیت است لا اله الا الله

روز یکشنبه ششم جمادی الآخره غلام مجنور فیض گنج حاضری
 شششنبه از بکته معظمه اسم مبارک ایشان شنیده آمده بود از و پرسیده شد
 که توجیه شنیده آمده گفت که من در بیت الله بودم که قافله از هند و شیر
 آمده بود مردان آن کاروان در حرم شریف مذکور می نمودند که در بستان
 شریف شخصی است عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و بهندوستان رفت
 طریقه نقشبندی از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار و حلی
 مولانا غلام علی رضی الله تعالی عنه اخذ کرده خرقة خلافت پوشیده
 آمده است در اقلیم روم شهره آفاق گردیده عالمان تسلیم روم اکابر
 مزد و بوم بدست او بیعت نمودند پس من از استماع این سخنان مشتاق القاد
 حضور گردیدم آخر الامر از عنایت الهی تا به این ایستان فیض نشان رسیدم
 روز دوشنبه هفتم جمادی الآخره

در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان منبر نمودند
 که نسبت نقشبندی عبارت از دوام حضور و آگاهی و گم شدن
 خطرات از دل اکابران طریقه شریفه مقرر نموده اند لسیکن نزد
 مرا کم شدن خطرات بجای گم شدن خطرات است و آیتنا
 حضرت ایشان قلبی در وحی فداه ارشاد فرمودند که چهار قسم فنا که
 جناب غوث مودانی قطب زمان حضرت سید محی الدین عبدالقادر ابو محمد

عبد الغفار جیلانی الحسینی الحسینی رضی اللہ تعالیٰ عنہ وارضاه عنا
 فرموده اند چنانچه در ماسبق مذکور شده اند در شمار قلبی که عبارت از سیما
 ماسومی است حاصل میشوند

روز سه شنبه هجدهم جمادی الآخره فدوی جان شاد در حضور آن
 محبوب پروردگار حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد
 فرمودند که جمیع تصنیفات اکابر این طریقت و تالیفات عارفان ^{حقیقت}
 مملو است از توحید و جود و ذوق و شوق و بیان مقامات عشق که عبارت
 از توحید و انابت و صبر و قناعت و زهد و توکل و رضا و تسلیم و غیره است
 و ران مندرج لیکن مقاماتی که حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 تحریر فرموده اند هیچکس از عارفان این معارف در سلاک تحریر منظم نکرده
 و در زمین و آسمان کتابی در عرفان بزرگان مثل مکتوبات قدسی آیات
 حضرت مجدد نیست و ایضا حضرت ایشان فرمودند که سالک را در سیر
 لطیفه قلب و نفس ذکر خفی و لغی و اثبات و تهلیل سانی ترقی می بخشد و در
 سیر خاصه کثرت نوافل باطل قناعت و در کمالات ثلثه تلاوت
 کلام الله مجید و در حقائق سبعة خواندن و در موجب ترقیات می شود
 بعد از آن در حضور بزرگوار یافت و عبادت آمد حضرت ایشان فرمودند که
 بعضی ادبیار از سوخت بجانب حق سبحانه از کمال زهد و ریاضت و

ترک و تجرید حاصل میشود و جمعی اقرب الی جلشانه از کثرت عبادت بیشتر
 میشود لیکن مقام اہل عبادت بر صاحب توکل و زہد و ریاضت عالیست
 و ایضا فرمودند کہ ہر کراۃین زیادہ مقام ادا علیہ و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند کہ حضرت شاہ گلشن رحمۃ اللہ علیہ صاحب کشف و کراہات و زہد
 و ریاضات بودند سی سال عمر در گیم گذرانیدند و بعد از ہر روز قدری تنہا
 میفرمودند طعام پوست خریزہ و تر بود و پوست ہشتیا بھی دیگر خوردنی نداشت
 ہر موسم بود کہ در کوچہ و بازار افتادہ بودند آنرا برداشتنہ پاک ساخته
 میخوردند و در مسجد جامع استقامت می ورزیدند و چون شدت عطش میشد
 و سہ کف آب حوض می نوشیدند و آن بسیار شور بود و زمی عورت ہاشمہ
 بحسن کمال آراستہ و بجمال پراستہ از در تحہ بام رو بر آورد و ہنظارہ میکرد
 بآں طریقہ کہ در آن مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند کہ این زن
 را توجہ فرمایند کہ بہدایت آید ایشان تساہلی فرمودند چون بآں آسمان
 بسیار کردند ایشان متوجہ شدند بحکم خداوندی جلشانه بعد از دو
 گھڑی آن عورت ترک لباس کردہ حلقہ سر نمودہ کفنی گلیم پوشیدہ
 ایشان آمد و توبہ و استغفار بآں جہام سابق ساختہ از ایشان بیعت نمود
 و حلقہ بندگی در گوش اخلاص انداخت و ہم در آن عہد حضرت قیوم
 زمان معرض عن غیر قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر رضی اللہ تعالی عنہ بودند

و مسند ارشاد و و بنا و هدایت از وجود با وجود ایشان فریب فرین بود
 صاحب عبادت کثرت بودند بعد از نماز مغرب صلوة ادا بین میخواندند
 و در آن ده سیار برای کلام الله مجید قرات میفرمودند بعد از آن حلقه
 رجال میخواندند و توجه میفرمودند بعد از آن در مجلس اشرف برده حلقه
 نسا میخواندند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گفتری استراحت
 نموده برای تجمعی برخاستند و در صلوة تسبیح چهل بار یا شصت بار یا
 یسین میخواندند بعد از آن در مراقبه تا بجا شست اوقات بسیاری برون میبردند
 حلقه رجال میکردند و همه روز توجه نمودن و هدایت ساختن بخدمت
 و بعد از آن قیدی قبول نموده برای نماز فی الزوال برخاسته بطول
 قرات در چهار گفتری ادا میفرمودند بعد از آن ختم خواجه نا خوانده بنا
 ظهری برخاستند بعد از آن تلاوت کلام الله نموده باعام تناول میفرمودند
 و همین وقت طعام آنحضرت بود و بعد از نماز عصر مشکات شریف یا کتوبات
 مذکور میشد و چون از مجلس اربعین شریف میآوردند امرایان و دولتمداران
 و مندوبان میخود از آستانه فیض نشانه تا مسجد شریف بر زمین می افتادند
 تا که قدم مبارک بر زمین میفتد و اگر عبادت بر زمین و یا با حاجت دعوت
 سوار می شدند سوار می ایشان مثل باو شایان جمله که بودی روزی
 ایشان سوار شد و بریر جان مسجد گنبد فرمودند و حضرت شاه گلشن رحمت

علیه دیدند که شخصی در مالکی نشسته است و بسیار پاکیزه دارد کابلان میدهند
 و جمع کثیر بزرگ نظامان گرد و پیش بالکی او هستند و انوار محیط آن مالکی بخشن
 است که گویا از بالایی مالکی تا فلک نوریت لامع و تمام کوه و بازار مملو
 از آن نور گردیده است حضرت شاه گلشن گلیم کهنه خود را از سر انداختند و
 یازان خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یازان عرض نمودند که
 چیست فرمودند که این امیر که میرود آنچنان در سواری این نوریت که
 من در گلیم خود گاهی شتمه اش مشاهده کرده ام و با و صنفیکه سی سال درین
 گلیم برانست صرف کرده ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند
 ایشان فرمودند اللهم الحمد که پیرا ده ما هستند آبروسی ما باقی ماند و مریدان
 خود را برای استفاده بخدمت حضرت قبله عالم فرستادند و فرمودند جایگاه
 حضرت ایشان شریف دارند ما را مرید گرفتن جایز نیست و درین شش
 ذکر ریاضات و مجاهدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تا سبب بسیار
 خوردند که از دست ما هیچ نمی آید بعد از آن بمقام شکر آمده فرمودند که از فضل
 احمی در اینجا اگر شخصی می آید و موافق فرموده ما کار میکند او را البته خیر
 وارد میشوند و این شعر خوانند

عاشق کجا که یار سجالتش نظر نکرد | اینخواجہ در نیست ذکر طیبست

روز چهارشنبه نهم جمادی الآخره ۱۲۳۱ هجری بمقتور و الا حاضر

گردیدیم نخی از خطرات و وسوس طالبان بمیان آمد حضرت ایشان
 فرمودند که وسوس و خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی
 نفسانی حقانی و وسوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار
 می آیند بلکه از طرف یسین و نفسانی از سمت فوق که دماغ مست و
 حقانی از فوق الفوق بر دل نزول میکنند و ایضا فرمودند که حضرت
 مسید البشر علیه صلوات الله الملك الاکبر ارشاد فرمودند که ذلک من
 کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمانست چه
 هر جایکه چیزی باشد الهسته خوف آمدن در میشود و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که درین طریق شریفه ارضایت پروردگار و از او جدا
 پیران کبار خطرات از دل طالبان کم میشود و بعد از آن کم میشود و در
 قلب نیرومند مثل گیسو که بر آئینه می نشیند و بدون آئینه بر فتن توهم
 و یا خس و فاشاک که بدو می دریا میبایند و در تنه آب ره نیا بدو
 خطرات بیرون آیند و در دل نمی دایند بعد از آن از اینجا هم منفع
 شده بطبیقه النفس می آیند و پس از ترز که نفس بمحلیه ظهور میکنند و چون
 از اینجا نیز روند و هیچ جایچه وقت نمی آیند صاحب این مقام را
 اگر فرستاد عمر نوزده ساله داده شود هرگز خطره خیر در دل نیاید و
 بر روز پنجشنبه و بهم جمادی الآخره غلام در محفل فیض منزلت

گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که یقین زیاده است مقام قرب او
 اعلیٰ تر است باید دانست که مقام یقین سه اند اول علم یقین است
 دوم عین یقین سوم حق یقین است که تفصیل این در کتب مسطور
 است حاج ارقام ندارد و الاضاحه حضرت ایشان فرمودند که روزی هزار
 هزار نفر حضرت خواجه قطب الدین غیبی را که رضی الله تعالی عنه رفته
 بودیم بآله العلی العظیم خواجه را دیدیم که از فرار خود بیرون آمده استقبال
 می نمودند بسیار نواز شها فرمودند *

روز جمعه یازدهم جمادی الآخره بحضور عالی حاضر گردیدیم در آن
 وقت مذکور وفات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب
 والد ما جد من رحمه الله علیه طریقه شریفه قادریه داشتند چون فوت
 از حال ایشان رسید ارشاد فرمودند که جناب حضرت غوث الاعظم
 محبوب بجانی عبید القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده اند
 پس اشارت از دست مبارک خود کردند که این ایستاده اند حضرت
 غوث الاعظم و جان بحق تسلیم شدند اللهم نور قبره و بزرگش و بزرگش بسیار
 کرامات و خرق عادات او شان بیان نموده بودند *

روز شنبه دوازدهم جمادی الآخره بنده بحضور فضیلت گزین
 حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرضی مولوی بشارت

آید و بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته تا دم و متعذر باشند
و آینده را احتساب لازم شناسند و علی الید اقام مشغول یاد الهی
باشند هم درین اثنا شخصی عصبی نمود که حضرت ایشان برای من
چیزی ارقام فرایند حضرت ایشان این آیه کریمه نوشتند قل اللهم
انجز ذرئهم و تفسیر آن نیز برین پنج قلمی نمودند که تفویض امور خیری و
کلی بحضرت الله سبحانه باید کرد و از تدبیر و معاش و فکر آن هیچ نباید بود
و تعلقات ماسوی الله را بگذار و امور خویش را با اولیای الهی بسپار

سپردم تو بایه خویش را | تو دانی حساب کیم و بیش را

روز یکشنبه سیزدهم جمادی الاخره بمقدور نشین محضر حضرت
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصفوفین متقدمین فرموده اند
که راه الهی جل و جلاله دو گام است گامی بیرون هستی خود زدن و گام
دیگر بنحوا پیوستن است و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده
اند که راهی که در صدد قطع آسیم هجلی هفت گام است دو گام بعالم
خلق تعلیق دارد و پنج گام بعالم اول که سالک در عالم افرقه میسر
تجلی افعالی در میسد که عبارت از فنای قلبی است و گام دوم تجلی
صفات ثبوتیه که عبارت از فنای روحی است و گام سوم تجلی ثبوت
ذاتیه که عبارت از فنای سری است و گام چهارم تجلی صفات

سلبیه الحیه که عبارت از فنا و خفی است و گام پنجم شان جامع الهی
 که عبارت از فنا را خفی است و دو گام که تعلق لعالم خلق دارد و گام
 اول فنا لطیفه نفس است و گام دوم فنا لطیفه قالب بعد از آن حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که تا به اینجا که قطع لطائف سبعة میشوند نصف
 راه مبارک طریقه شریفه مجددیه طی میشود و نصف دیگر که باقی است از این
 نصف اول مراتب وسیع تر و عالی تر است و آن عبارت است از کمالات
 ثلثه و حقائق سبعة که تفصیل آنها در مکتوب اب قدسی آیات حضرت امام
 ربانی رضی الله تعالی عنیه مفصلاً و مشروحاً مسطریست و

روز و شب چهاردهم جمادی الآخره

سید هلال بیض منزل حاضر گردیدیم حضرت ایشان در آن وقت
 کس غلام مجیدی فرمودند و در غرض معانی را برشته تحقیق
 و تدقیق انظام تیدادند شخصی عرض نمود که وقت حضرت
 ایشان از حضرت مولوی عبدالعزیز صاحب زیاده است
 حضرت ایشان فرمودند که توبه ایشان بحر علم و دریای بیابان
 کل محله بسته میبایم سازند و من از گل غنچه سکنم و
 روز سه شنبه پانزدهم جمادی الآخره غلام بحضور آن قبله
 امام حاضر گردید حضرت ارشاد فرمودند که روزی حضرت شاه گلشن حرم

علیه نشسته بودند ناگاه مردومی از در آمد ایشان برای تعظیم او سر فرود
 برداشتند مردمان متحیر ماندند بعد از آن ایشان از آن مردومی پرسیدند
 که از کجای می آمدند عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الا
 کتابی ایشان کتاب را کشاده دیدند در دست خط خالص
 حضرت سطر اسرار سید حضرت شیخ عبدالاحد رضی الله تعالی عنه متحیر بودند
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب نظام الدین
 تعالی کتابی بخواند و من نیز در آن مجلس حاضر بودم ناگاه انوار و برکت
 بسیار آمد گفتم که از خواندن این دو سطر فیضی کثیر وارد شد مولوی ایضا
 فرمودند که این دو سطر همیشه حضرت عبدالاحد و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که روز دیگر هم برین پنج واقع شد گفتم که فیضی بزرگ دیگر آمد مولوی
 صاحب فرمودند که این سطر بحره حضرت شاه ولی الله اند عتبه الله علیه
 را رقم گوید عقیقه که اولیاد الله گلهایی باغ وحدت اند برگی را بر روی
 علیحدّه در رنگ جدا عطا فرموده است هر کسی بزرگ قوت شامه دارد و آن
 تیز در رنگ و بومیناید و این همه رنگ ظهور آن بزرگ است که در هر رنگ
 بزرگ دیگر جلوه گر گردیده است عاشق مشید اهرنگی که می بیند رنگ بزرگ
 می شناسد و هر بوی که می بوید بوی محبت حقیقی و آن میوه دانا پار رنگ
 پس از جام بقیاری تل می نوشد و فعل میگوید

روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الآخره بنده در حضور سر
 نور حاضر گردید و در آن وقت مردمان غنچه لوی و بختاری در حلقه
 بنده حاضر بودند و رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما
 یک کس در اینجا ماند و چند مدت استقامت ورزد که تا نسبت باطنی پیدا کرد
 راهی بوطن خود گردد و شیخ گل محمد غزنوی هم در آن مجلس حاضر بودند حضرت
 ایشان فرمودند که گل محمد را ببینید که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود
 و کلام الله مجید هم خوانده بود و از تفضلات الهی جلشانه و عنایات پیران
 کبار رسی الله تعالی عنهم اجمعین در چند مدت کلام الله مجید ختم کرده و علم
 نفع تحصیل کرده است باطن بقوت تمام پیداخت و خرقة خلافت ازین
 گرفته در بخارا شریف پیری شده است و ایت و ارشاد بمردمان آن یارینما
 بعد از آن حضرت ایشان این شعر خوانده است

بنشین گدایان در دوست که کس	نشست باین طائفه شاهی شد و برخاست
----------------------------	----------------------------------

روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگردد و از خصال
 زوایا محسنات میگذرد و ع شاهی شده بر تخت صدر می نشیند
 و این حالت بعد از قطع دایره ولایت گیری که متضمن است و دایره و یک
 توسست میسر میشود و شرح صدقه حصول می انجامد و نظری بدی میسر

و مستلانی کشفی که فحاشی عبارت از آنست بعد از آن حضرت ایشان
 فرمودند که کمال این فنا بعد از مدت مدید حاصل میشود و حضرت خواجہ با
 بالہ رفسی اللہ تعالیٰ کے عنہ فرمود و اندک سال کے کہ باجمل سال خلوت
 اختیار کنند و ہر روز بر چہل ہزار اسم ذات و نفی ذات بتواتر پڑھیں
 و اُن وقت کمال فنا میرسد و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت
 ایشان شہید نور اللہ مرقدہ البچہ ایشاد سیفر فرمودند کہ سی سال بہت
 پیران کبار نمودم چار سال نجمت حضرت منظر انوار بحالی سید نور محمد
 بدایونی رسیدہ توجہ گرفتہ شش سال بعد از انتقال ایشان ہزار ہا
 حاضر شدم بعد از ان نجمت عارف باللہ حضرت حافظ سعدا علیہ
 رحمۃ اللہ رفتہ دوازہ سال نجمت آن مرشد با کمال گذرانیدم از
 انتقال ایشان نجمت منور زاد و حاجہ حضرت شیخ محمد عابد رفسی اللہ تعالیٰ
 عنہ آدم و دہ سال توجہ شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات
 شریف ایشان سی سال شدہ اند کہ با شغال و از کار و حلقہ و قہر بہ
 مشغولم و مردمان را بیعت و ہدایت مینمایم پس الحال کہ شصت سال
 دین راہ گذرانیدہ ام فنا قلبی تبامیت و کلیت میسر گردیدہ است
 و تعلق علمی و حبی گمانینی در دل نماندہ است و خود را مردومی یا ہم از
 ہستی نامی و از خودی نشانی نماندہ است مردمان کہ نزد من می آیند

و سلامی میکنند و یا پیام دیگران میرسانند میدانیم که من مرده ام ایشان تقیر
 می آیند و سلام میکنند و کلام میگویند و پیام میرسانند چون بار دیگر میگویند
 من نبور در خود شکر میکنم میگویم که شاید من زنده ام و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که جناب قیوم زمان خلیفه رحمان قطب شام و روم حضرت ایشان
 عروۃ الوثقی خواجہ محمد معصوم رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرمودند کہ مردمان کلمہ
 طیبہ استغفار دارند و لا اله الا الله کہ میگویند بجای الا اله الا الله تحقق میشود
 تا وقتی کہ فنا فی نفس کہ عبارت از شکستگی اناست حاصل نیست سبجا
 الا اله الا اناست و ہم حضرت ایشان عروۃ الوثقی خواجہ محمد معصوم رضی اللہ
 تعالیٰ عنہ نوشته اند کہ روزی من بسیار تضرع و زاری بجناب باری
 عز اسمه بجهت فقای انا نمودم مشاهده کردم کہ بسیار زار بار گردن نفس
 من بدر می آیند و می شکستند بعد از ان بخدمت حضرت والدی شری
 بمحمد الف تالی رضی اللہ تعالیٰ حاضر شدہ اطہار این واقعہ ساختم حضرت
 والدی فرمودند کہ تا هنوز فقای کامل نگردیدہ بعد از مدت مدید اتفاق
 طواف بیت اللہ افتاد و رانجا از فضل او سبحانہ جل شانہ حصول این
 دولت عظمی و مہمبت کبری نقد وقت گردید للہ الحمد و المستہ کہ بعد از
 حصول این سعادت در کلمہ لا اله الا انا کہ گرفتار بودم بیرون آمد بکلمہ
 طیبہ لا اله الا الله مشغول گشتم ذلک فضل الله یؤتیہ من یشاء و الله

و الاضا حضرت ایشان فرمودند که بزرگه بوقت انتقال وصیت نموده
 بود که بعد از من بروز چلم که اجتماع مردمان خواهد شد طائری باز غیب می آید
 پس بر سر کس که بنشیند خلیفه من است حاضران از اجتماع این دایره
 متعجب شدند بقضای الهی جلشانه بعد از واقعه آن بزرگ بروز چلم همون
 واقعه در پیش آمد که طایر بی از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمده بر
 فرق شخصی بازاری اهل حرفه نبشت مردمان دیدند که این شخص قابل
 خلافت و لائق اجازت طریقه نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ
 آن شخص را گفتند که خرقه خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت که
 من مرد بازاری ام لیاقت این امر ندارم آخر الامر بگفتن همه صاحبان
 شرف خود فهمیده گفت که من در بازار رفته و او دستم گدشته از مردمان
 اهل معامله القطار نموده می آیم پس آن شخص در بازار رفته انفصال معالمت
 کرده آمد و خرقه دستار آن بزرگ پوشید حق تعالی همون وقت
 از نسبت باطنی سرفراز نموده و الاضا حضرت ایشان فرمودند که شاه
 عبدالرحمن قادری مردی بزرگ بودند و در ترک و تجرید قدم راح داشتند
 اکثر اوقات بر گاو می سوار میشدند چهارپایان و پارچه پیر بالایی سر خود
 می بستند و جلنگه چهارپایی بجای لباس می پوشیدند خرق عادت
 بسیار از ایشان صادر می شد بعد از وفات ایشان فرزند ایشان بجای

ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاه حسین نام مردی
 از مردمان شاه عبدالرحمن رحمه الله علیه در وقتیکه مجمع بسیار بخدمت
 پیرزاده نشسته بود آمده عرض نمود که اگر تبرک جملنگه بلبوس شد من بمن
 عنایت شود امید دارم و این سخن را چند بار تکرار کرد و مردمان گفتند که این
 مرد دیوانه است که جملنگه را می طلبد غیر بکیر و شاه حسین هموقت آن جملنگه
 را که بهتر از خلقهای فاخته و آذر بر خود پوشیده هموقت توجه جمیع مردمان
 او شد و قائم مقام میر خود شدند بعد از آن در حضور پیر لور مذکور علیه مبارک خواجه
 محبوب کبیر یا سید پرویز احمد بمبسی محمد مصطفی علیه و علی آله من الصلوات
 انما و من التسلیمات اکملما آمد حضرت ایشان این شعر فرمودند

بصورتیکه توئی کمتر آفرید خدا	ترا کشیده و دست از قلم کشیده خدا
------------------------------	----------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که شعر دیگر هم یاد آمده است لیکن خواندنش
 تقاضای ادب نیست پس گفتن بعضی حاضران مجلس خوانند و آن نیست
 تو باین جمال و خوبی چو بطور جلوه آئی آنی بگوید آنگس گفت کن ترانی
 روز شنبه نوز و هم جمادی الاخره حاضر حضور گردیدم درین شام
 ذکر شبها تنگه بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی
 الله تعالی عنه نموده آمد حضرت ایشان ارشاد کردند که فسیلت پناهی
 مولوی سید محی الدین رحمه الله علیه از گزیده اصحاب زبده احباب

حضرت ایشان شهید رضی الله تعالی عنه بودند از زبانی مولوی محمد الدین
 چشتی رحمه الله علیه نقل میگرداند که مولوی صاحب مرحوم میفرمودند که جواب
 اعتراضات چنانچه حضرت مجدد و خود در مکتوبات شریف قلمی فرموده اند از
 هیچکس نخواهد شد بعد از آن فرمودند که میدانم که مولوی غلام محی الدین کدام
 شخص بودند بزرگ بودند جنیدی صبر و توکل و قناعت در ریاضت ایشان
 مانند جنیدیان بود و گویا که از خالقاه حضرت سید الطائفة جنید قدس سره
 بودند مردمان میگفتند که حضرت مرزا صاحب قبله چرا پیش ایشان نمی آیند
 ایشان میگفتند که مردمان عقلی ندارند از پیرزادگی چه می شود. ایشان
 از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب الله صاحب مرحوم
 که استاد ایشان بودند اراده کردند که در بغداد شریف حاضر شوند حضرت
 غوث پاک رضی الله عنه در واقعه بالیشان ارشاد کردند که پیش شما فرزند
 من غلام محی الدین حاضرست حاجت آمدن اینجا نیست.

روز یکشنبه بیستم جمادی الآخره غلام بحضور پرنور القبله انام حاضر
 گردید حضرت ایشان از در نگاه خداوندانه بر آوا ب فدویانه این عاصی
 پر معاصی از کمال الطاف فرموده ارشاد کردند در روز شده است که
 توجه بر لطیفه نفس این شخص کرده ام انوار لطیفه مذکور از جبین این از دور
 ظهور میکنند باز حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله عجیب عنایات

جناب مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ است که در هر مقامیکه توجیه
 میکنم انوار آن مقام هموقت بر سالک وارد میشوند این همه عنایات
 بران کبارست رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین +

روز دوشنبه بیست و یکم جمادی الآخره فدنی بمحفل فیض
 منزل بار یاب گردید و بشرف دیدار فیض آثار حضور و الاستفیض گشت
 حضرت ایشان خطاب باین شکسته و نخست فرموده ارشاد کردند
 که در سبب بهر یک کمال رسید و این همه از واق و اشتیاق منوط
 بولایت قلبی اند و آلیفا حضرت ایشان فرمودند که درین طریق شریقه
 نقشبندی ذکر شرط است و نگذاشت خواطر و وقوف قلبی و بار گشت
 شرط و توجه مرشد هم رکن است اعظم از ارکان این راه - بعد از آن در
 حضور مذکور آمد که حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرموده اند که جمیع
 علوم در باب اسم الله مندرج اند بلکه در نقطه با حضرت ایشان این باب
 خوانند +

رباعی

دل گفت مرا علم لدنی بویست	تعلیم کن اگر ترا دسترس است
گفتم که الف گفت در گفتم هیچ	در خانه اگر گشت یحیی بویست

راقم گوید عقی عنده که مندرج شدن جمیع علوم در نقطه ظاهر را باین معنی نیز
 میتوان شد که هر خطی که کشیده شود مبدأ و نقطه بود بلکه مبدأ چه بود

نقطه بود که چون کشیده شود صورت خط می شود سپس علم عبارت از
خط است که مندرج است در نقطه بعد از آن در حضور مذکور مجاهدات و
ریاضات و ترک و تجرید آید حضرت ایشان فرمودند که از میان هیچ کاری
نمیشود در روز کلاما میکنم و در شب میخیم درین راه در شب بیدار بود
است و خموش از گفتار شدن است ثلث طعام و خلوت از انام می باید
دری از معرفت بگشاید پس این شعر خوانند

چان به و دجان به و دجان به	قافیه در گفتن بسیار چیست
----------------------------	--------------------------

روزی شنبه بیست و دوم جمادی الآخره بحضور والا حاضر
گردیدیم در آنوقت درس مکتوبات قدسی حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بود نوشته بودند که در ابتدای مراقبه احدیت سیمی اسم مبارک الله می
که جامع جمیع صفات کمال و منزله از نقصان و زوال است نه لحاظ
صفات که الله سمیع است یا بصیر یا علیم است یا قدیر پس مولوی شاه
محمد عظیم صاحب عرض نمودند که لحاظ سمیع و بصیر و علم و قدرت و غیره نقصان
چه وجه دارد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که درین مراقبه ذاتیکه جامع
جمیع صفات است ملحوظ می نمایند نه لحاظ صفتی از صفات چرا که از ذات
که مقصود بالذات است بسوی صفات که مقصود بالعرض توجه نمودن
از مقصود حقیقی بمطلوب عرضی میل ساختن است

روز چهارشنبه بخت و موم جمادی الآخره و بمغفل فینز
 منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذاکران محسوب
 حقیقی و عبادان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار و دریا و دریا و دریا و دریا و دریا
 و شب و روز و عبادت آن شمع دل افروز مالوت میفرمایند که لیرین ایشان
 ما اذکره - آه صد آه که مادر فکر طعام و شراب میشوند پس مرا باید گفت
 لیرین الله ما اکل و اشرب - بعد از آن در حضور مذکور فقیر آمده حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که الفقیه من خلا عن المراد من الزاد بعد از آن
 در حضور مذکور صبر و قناعت آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه
 ناصر رحمه الله علیه کمال صبر و قناعت داشتند و کوه شکن بودند فاقه
 میکشیدند و از جای خود نمیخیزیدند هر روز از نومی خود درین بستر بزم
 می نشستند که خیال بر خاستن نیاید و دام از جناب حق بیل و علا الحجا
 می نمودند که الهی اگر من از بنی فاطمه ام فاقه از خانه من بدر نرود مرا
 فراخی رزق میسر نشود حضرت خواجه میردند که لیر ایشان بودند میفرمودند
 که مرا در تمام سربیک و نیم فاقه میسر شده است یکی بخت و روز و دیگر
 که نیم بوده پانزده روز بود سبحان الله عجیب نعمتیت فاقه کشیدن هرگز
 آن باشد که صفت صمدیت ظهور میکند درینجا است که شب فاقه را
 لیل المعراج صوفی گفته اند بعد از آن در حضور مذکور توحید و جو و آید حضرت

ایشان فرمودند که بنویسند محی الدین ابن عربی ست العالم اعراض مجتمعه
 عین واحد و صوفیان دیگر که قابل همه اوست اندکلمات و تلفظات ایشان
 در ظاهر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکه کشفیات حضرت محبوب
 سبحانی مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه و توالبعان ایشان هستند
 ظاهرش نیست آراسته و باطن بطیتر پیرشته اند قول ایشان است که
 معارفیکه سر مو مخالف شرع شریف باشد بخوبی منحرفند و نسبتی که از ذکر
 خفی و موقوف قلبی حاصل میشود و آن حضور و آگاهی و جمیع است اعتبار
 میسازند و اکابران طریق دیگر احوالیکه از ذکر جبر و سماع بجمول می انجامد
 مقبره می دانند و این بزرگواران آنرا غیر معتبر می شمارند لهذا متصفان دیگر
 متعرض بر کشفیات ایشان هستند الحق که معارف ایشان از فهم فہما
 اعلا هستند و از درک ادراک بالا

روز پنجشنبه بستان و چهارم جمادی الآخره بنده بحضور الانام
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سبحان الله عجیب فیض و برکات از
 خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات ظهور میکنند
 انفس من که مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت دوخته اند فردا چند
 احادیث در مناقب صحابه کرام رضی الله تعالی عنہم اجمعین خوانده شد
 من مشاہدہ نمودم کہ جسم را از غسل زیادہ تر طهارت حاصل شد و

دل را از تصفیه عالی تر لطافتی شامل گشت بعد از آن فرمودند که من هرگز
در خیال خود در دیده منور و حاضر شده بطواف روضه شریفه تشریف میجویم
و غبار مرقد مطهر بعین آرزو از جاریه و بزرگان عشاقی نایم و خاک پاک
کحل دیده خود میسازم و بطواف قبه منوره جان می یازیم گاهی بدان
آستان جان بخش میجویم و گاهی بران خاک حیات ده جبین میبایم
آه صد آه

گفت پاهیز مینی چو رسد تو نازنین را | بلب خیال بوسم همه عمر آن یار
بعد از آن ارشاد فرمودند که احوال من مثل شعر حضرت ایقان شهید نورانی
مرقد ه البجید است که فرموده اند

اگر چنانچه یک گرویش نگاهم نیست | خدا کند همه نازش بجان من باشد
و ایضا فرمودند که عاشق شیدا و لطافت کوچه دلیر با چون و ظاهر بار
نمی یابد در خیال بجای آورد که ما مهور از درگاه یاریم و دور از طریقت
جواریم هر بار آه شرر بار بر آن می آید و می سوزاند و هر ساعت باله پرگار
سرمی کشد و جان را آتش میبرد

بنامه که پیلای خیال مجنون برد | آن کرشمه که لیلی بر و نمودن شار
تصور فقر غمزه آتش بر دل کشتگان مفارقت زخمهای ناله نشان میزند
و خیال شمشیر نازش بر سینه ماتم زوگان مهاجرت جرات میدهد چون

بوقت پاشت از روز مسطور بنده و حلقه حاضر گردید اتفاقاً دو میان حلقه
جائے باقی مانده بود بنده پس پشت فقرائیکه بهتر از سدر نشینی مخلص
است نشست حضرت ایشان بطرفه این کترین درویشان نگاہی فرمود
این شکر زبان مبارک خوانند **پ**

فریضه است ترا آمدن بدرگه دست | اگر درون ندهد بارستان دیدار

بعد از آن با خواص صاحب مشوجه گردیده پرسیدند که امروز بر دایم حاضری
حضرت که ام کیفیت فائز است ایشان عرض کردند که کیفیت شکست بسیار
بسیار ظاهر است حضرت ایشان فرمودند که امروز چونکه شب عرس مبارک
حضرت خواجه خواجگان پیر پیران القانی عمن سوا الله خواجه باقی باشد
رضی الله تعالی عنه است برکات بسیار و نسبت شرفیه آنحضرت جهانرا
گرفته و چرا چین نباشد که چهارم حصه است محمدیه مرید ایشان است و
این مصرع زبان مبارک خوانند **ع** دل شکسته بود گوهر خزینه ما
بعد از آن فرمودند که اکثر اوقات همه وجود خود را مزدک دیده تصویر
نموده سجده جناب باری ادا مینمایم و گاهی از فواد الفواد خود سجده
بجای آورم و بحیال خود کثرت این سجدات میکنم تا بحدیکه از خوش نامی
نشانی نمی گذارم باز خود را زنده تصوریده این عمل بجای آورم ثم الی
ما شاء الله تعالی **پ**

روز جمعه بستان و پنجم جمادی الآخره فدوی بجهل فیض منزل
حافظ گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر عشاقان جناب سید
و طلا مان ویدار مطلوب که وفائی ندیده اند و جفائی کشیده اند از خیرالم
مقتول گشته و از شتر غم مجروح شده اند میگویند که

بیز ترک عشق یار تنگوار عازم است | آخر دست جان من این سنگ خار است

لیکن ما میگوئیم که این کلام کمال نه ادبانه سخن نهایت گستاخانه است
ما حسن مطلع این غزل لبسته میخوانم

روی عرق نشان تو کردیم چنین مرا | نقصیر آفتاب و گناه ستاره نیست

بعد از آن فرمودند که فراوان روی ذات محبت و از عرق صفاء شلوار
حاصل آنکه مرا میسر و سامان مانده ویران شکسته بال مضطرب بال دل
بریان چشم گریان سینه کوبان آه لب لب سر گرم مجلس تب و دل و جان
طیبه و حبیب و گریان دیده نهی الم حلیس ما نم عشق آن محبوب که مردم
در لحظه تجلی دیگر متجلی میشود و بصفت دیگر ظهور معین ساخته است
نقصیر گردن آفتاب و بر گشتگی ستاره نیست که منجمان سعادت و محبت
را بر گردن سبیل سیارات موقوف ساخته اند

روز شنبه بستان و ششم جمادی الآخره غلام محمدر فیض گنجور
حافظ گردید حضرت ایشان شخصی را مراقبه اقریب تلقین فرمودند

عبارت است از لحاظ معنی کریمه محسن اقرب الیه من جنبل الوردین
 روز یکشنبه بستان و نهم جمادی الآخره بحضور پروردگار
 گردیدم حضرت ایشان پرسیدند که تو بر تخت شریف حضرت قبله عالم عالی
 میرخواجہ محمد زبیر رضی اللہ تعالیٰ عنہ بودی نسبت ایشان معلوم کردی
 عرض نمودم که نسبت شریف ایشان اینقدر ظهور میگیرد که گویا آسمان
 میبرد از هر سنگریزه آنجا بجای نازنودی بجلوه ظهور مییابد و بطور هر
 آن مقام بزرگ شجره طور بنظر می درآید و هر نخل آن مکان بجای بار
 بار تعالی عطا میفرماید خاکش همه ذره ذره نورست حضرت ایشان فرمودند
 سبحان اللہ چه گفته شود و گوهر و صفت ایشان چه گفته شود
 روز دوشنبه بستان و نهم جمادی الآخره فدوی بحضور آن
 محبوب جهانی قیوم زمانی حاضر گردید حضرت ایشان صفت توبه فرمود
 رخصت کردند

روز سه شنبه بستان و نهم جمادی الآخره بمجلس فیض منزل حاضر
 گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی که بطور اقامی نشیند شکل
 لفظ محمدی شود علی صاحبها الصلوٰۃ والسلام باین پنج که در بصورت میم و
 کتفین بصورت حاد و کمر بزرگ حلقه میم ثانی و ساقین بشکل دال میگرد
 باین وضع نشسته مراقبه اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم می کنند

بسیار فیض دارد و میشود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی
خیال باید کرد که فیض تجلی افعالیکه از قلب مبارک سید بشر علیه صلوات
الملك الاکبر لقلب حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام رسیده است بر دل
من می آید و در ذکر لطیفه روح تصور کنند که فیض تجلی صفات ثبوتیه الهیه که
از روح مبارک سید عالم صلوات الله علیه و سلم بر روح حضرت لوح و حضرت
ابراهیم علی نبینا وعلیهما الصلوة و التسلیم رسیده است بلطیفه روح من
فاخو می شود در وقت ذکر بر خیالی نماید که فیض شیوات فائیه الهیه که از
لطیفه مبارک حضرت سید العالمین علیه افضل صلوات الله علیه بر حضرت
موسای کلیم الله علی نبینا وعلیه صلوة الله رسیده است در لطیفه مهر من
می آید و در وقت ذکر لطیفه خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلبیه الهیه
که از لطیفه خفی حضرت سرور هر دو سرا علیه صلوة الله الملك الاعلی لطیفه
خفی حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوات اتها واکملها رسیده است
لطیفه خفی من دارد و میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان جامع
الهی از لطیفه اخفی جناب خاتم پیبران علیه صلوات الله الملك الکنان
بلطیفه اخفی من ظهور میکند ازین مراقبات بسیار ترقی در نسبت میشود
و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکند
همون لطیفه مرشد خود و لطیفه مرشد مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه الصلوات

بشکل اینها مقابل لطیفه خود تصور کرده فیض لطیفه شریفه حضرت سید شمس
 علیه صلوات الله الملك الاکبر بواسطه آن آئینه مادر لطیفه خود اخذ مینماید
 بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را باید که هر لحظه و هر محله
 در خیال وصل مطلوب خود باشد و انتظار جلوه او کشد پس آهی از دل فیض
 منزل خود کشیدند و فرمودند که مناسب حال مضطربان فراق یار و یقین
 اشتیاق نگار این ابیات در دالود و این اشعار غم آلود هستند

ز گرمی می دشمن تو شب یامیگردم	سپند آساز جامی بستم و فریادمیگردم
فریخ بش میبدم که اینک یامی آید	بر آواز پائے خاطر خود شادمیگردم

بعد از آن مذکور حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که هر کما لیکه در نوع انسان ممکن الوقوع است در ایشان
 جلوه ظهور یافته است مگر نبوت که ختم گردیده است بنجاءتم الرسل علیه من الصلوات
 آنها ایشانند مطلع جمال پیغمبر و منظر کمال سید بشر علیه صلوات الله الملك الاکبر

هر لطافت که نهان بود پس برده غیب	همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند
هر چه بر صفحه اندیشه کشد ملک خیال	شکل مطبوع تو زیبا تر از آن ساخته اند

روز چهارشنبه غره رجب المحرب بنده بجنود فیض گنج حاضر گردید
 حضرت ایشان را در عرس حضرت مودود حشتی رحمة الله علیه مشایخ طلبید
 بود حضرت ایشان فرمودند که مادر جائیکه مجلس سماع و وجد و تواجد باشد

هرگز ندیدیم اگر چه فاتحه بزرگ از بزرگان دین باشد بعد از آن ارشاد فرمودند
 که خداوند که از ما چه خطائے صادر شده که علی الصباح در مجلس بیعت طلب
 نموده و از محبت که ما را مرد فقیر داشته در مجلس فقر طلبیده بسیار خوش شدم
 بعد از آن ذکر و نسبت اویست افتاد حضرت ایشان فرمودند که هر که نسبت
 اویست پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با بزرگی طلب نماید باید که هر روز در خلوت
 رفته دو گانه ادا نماید. فاتحه آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ نشیند
 در چند روز این نسبت شریفه ظهور نماید و یا بعد از نماز عشاء خیال خود
 دستهای مبارک سرور عالم صلی الله علیه و سلم بدست خود گرفته بیعت نماید
 و بگوید یا رسول الله یا یسک علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا
 رسول الله و اقام الصلوة و اتیان الزکوة و کتم رخصان و حج بیت
 ان استقلت الیه سبیلا همچنین عمل هر شب نموده باشد
 روز نهمین و دهم رجب المرجب ^{۱۲۳} عظام بگذرد آن باری
 خاص و عام حاضر گردد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب توبه که آید
 توبه مرشد کامل مکمل در عرصه ده سال سلوک این طریقه شریفه مجتهد و به
 با تمام سیه شخصی عرض نمود که خصائل رذائل مبدل محسنات گردید آن
 مستغنی الوفرع معلوم میشود حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت
 انسان افتاده اند رفتن آن خبیله دشوار است و در ای آن تا سالک

تخلص با خلاق اله نگردد و از زمره پیران طریقه در شمار نیاید بعد از آن در
 حضور یک کبریا خلق نسبت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه
 و تعالی شان را چنان ادراکی و وجدانی عطا فرموده است که تمام بدن من حکم قلب
 پیدا کرده است از هر جانب که شخصی می آید از مقابل روی آید یا از پس پشت
 یا از بین یا از بسیار احوال نسبت باطن او معلوم میکنم و اعیان می بینم
 روز جمعه سوم رجب المرجب بنده بحضور فیض کبیر حاضر گردید حضرت
 ایشان مولای شیر محمد و مولای محمد عظیم سلمه الله تعالی را توجه بچهار
 شمشیر سوامی عنبر خاک میکرد و فرمودند که در اینجا مراقبه مسماهی ^{الباطن} اسم
 میگویند که بعد فیض مسماهی اسم الباطن است و مورد فیض عناصرت شمشیر
 در اصطلاح حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه این مقام را ولایت ^{علیها}
 میگویند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که چنانچه مراقبه مسماهی الباطن را
 میکنند بهین شیخ مراقبه اسم الظاهر در لطائف سبعه میکنند که سبب
 فیض ابران جاسمی الظاهر و مورد فیض لطائف
 سبعه است اگر چه این مراقبه اسم الظاهر
 حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ الحیدر الملقین ^{نور} فرموده اند لیکن در
 کتب ائمه شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه معلوم می شود
 که این مراقبه در اینجا میفرایند و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه

میان ابوسعید صاحب را سمعه الله سبحانه فی الدارين تلقین کرده بود و
حضرت ایشان این سده لاشی را هم تلقین فرموده بود

روز شنبه چهارم رجب المرجب بحضور پرنور عاقله گردیدیم حضرت ایشان
فرمودند که شکر عنایات الهی بنیات نامستناهی که در باب من بالالحق صادر
می شوند بچه زبان ادا نمایم که مردمان برای طلب حق جل و علا از بند او و
فسخ و بخارا و قاشقند در بنجامی آیند و از نسبت نقشبندی به مجددیه مستغنی
می شوند موافق استعدم خود هر کسی فیضی میگیرد و من چه ام اینهمه عنایات حضرت
ایزد رحمان بواسطه توجهات جناب مرزا جان جان شامل حال این کسینه
در ایشان ست الحق که

گر بر تن من زبان شود هر موئی	یک شکر تو از هزار نتوانم کرد
------------------------------	------------------------------

بعد از آن فرمودند که دید قصور من نیست که سگله که بخانه من می آید
میگویم که الهی من چیستم که مقربان ترا وسیله نجات خود گردانم بهر این
که از مخلوقات ست گنا مان مرا بیا مرزد و نظر عنایت بمار واهدان رد رسید
احمد بندا می از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه وارضاً
عنا احوال حضرت ایشان از زبان مولانا خالده رومی مد ظلمه العالی که از
اعظم خلفاء حضرت ایشان اند و دران اقلیم هست می عالم پیشوا می نبی ام

مستند شنیده ترک مشیت خود نموده از بغداد شریف باراده بیعت نمودن
 بدست حضرت ایشان قطع منازل و طی مراحل نموده آمده حضرت ایشان فرمودند
 محض ستاری آن سائر المیسوب جرم بخشی آن غافر الذنوب پرده این میسوب
 که برشت خاک این ناپاک بارش ابر رحمت و در شمع سحاب مکرمت چندان مینماید
 که بر فطره من لایق از در بای محیط باج میخورد و الا حال من بمصدق این
 شعر است سید محمد

نه در دیم نه طاعت نه آئیم چسرا	بعد صیاد پے کندن بال و پر
--------------------------------	---------------------------

بعد از آن در حلقه نشستند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خواندند

دشمن از عشق تو جهان را دو تو باشی زنده	زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی
--	-------------------------------

روز یکشنبه پنجم رجب المرجب بنده بمحل فیض منزل حاضر گردید حضرت

ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که هجوم مخلوق که از اطراف اربعه

زمین مردمان در اینجا آمده استقامت و تمکین می ورزند و قریب یکصد چهل

کس از طالبان راه یزدان مجتمع شده اند و در روزی زیاد میشوند در دل من

هیچ خطره نمی آید که اینهارا مان خورش میباید و یا بهر پوشیدن پارچه مشکباید

الحمد لله و الله که از قلبم خطره خطرات دو جهان ربوده و خیال خیالات این

و آن زدوده - را قلم گوید غنی عنه که بمصدق مقوله ناصر علی

همچو که سجده وحدت فرو کنند	اگر یاد دوست مینه بخار و وضو کنند
----------------------------	-----------------------------------

چه جای خطره غیر که عارف بلند سیرا کمال محال است و محمد بن ابی طالب و خیر کرم
 انا خلقنا الانسان من لطفه امشاج تبلیله کجعلنا و سمیعا لصد
 بیان میفرمودند که منافع بنافع قدرت الهی باید دید که چه صورتیهای خوش و
 و صفتیهای لکشی آفریده و لایال حسن تقویم کشیده از روزی هستند و
 برین بجه در مجلس من آمد صورت محبوب کسوت مرغوب میداشت مردان
 مجلس همه ناروی توجه بجانب او آوردند مادامی چند در چند مهلت او
 نمودم آخر الامر و قاجار حاکم رسید و آن برین بجه گریبان کفر از گردن خود
 درید و خلعت ایمان پوشید و قامت کرمه قامت خود را از زور مقوم
 بناراست و حسن خود را از نور سلام جلاداد و بر قامت

روز و شب ششم حجب المرحب بنده در حضور پیر نور حاضر گردیم
 که امروز روز عرس خواجه خواجگان پیر پیران خواجه معین الدین حشمت
 ربی الله تعالی عنه بعد از آن حضرت ایشان احوال حضرت خواجه ساین را
 که عمر حضرت خواجه هفتده یا هشتده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که
 پراز میوه و آبهای جاری بود تشریف داشتند اتفاقا حضرت خواجه قلندر
 آمد و درخواست آب نمود ایشان طبعی پراز میوه و کوزه آب شیرین برآ
 او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرد و در حق حضرت
 خواجه دعا کرد و همو وقت دل حضرت خواجه از دنیا سرزد و از آنچه در ملک

تصرف ایشان بود برآمدند اول طلب علم فرموده مروانه دارد و طلب حق
 جل و علا در آمدند تا وقتیکه بخدمت مبارک حضرت خواجه عثمان هرونی رسیده
 قریب بشت سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند و
 بکسور حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه نیز حاضر شده اند و حضرت خواج
 یوسف همدانی را رضی الله تعالی عنه نیز زیارت نموده شش ماه در خدمت
 ایشان بوده اند هم درین محفل فرمودند که مولانا بدرالدین سمرقندی که از اصحاب
 حضرت مجدد است رضی الله تعالی عنه فتنه عجیبی در کتاب خود نوشته است
 که من از اتفاقات زمانه در حضرت دہلی حاضر شدم و دیدم که یک عجمه پیران و اولاد
 و برکات لطیف را بی واقع شده و درون آن باغ درآمد دیدم که مزار پیران
 حضرت خواجه باقی بالله و انجاست منوجه حضرت خواجه ششم حضرت خواج
 عسائی بحال من نمودند از نسبتهای مخصوصه خود عطا فرمودند بعد از آن بزرگوار
 حضرت خواجه قطب الدین رضی الله عنه رفتم و مراقب شدم حضرت خواجه ارشد
 فرمودند که نسبتی که ترا از حضرت باقی بالله رسیده آن نسبت است
 بعد از آن زیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شدم سلطان حیو فرمود
 که در نسبت من محبوبیت غالب است بعد از آن بحسب اتفاق در حضرت جمیر
 رسیدم و زیارت خواجه بزرگ مشرف شدم حضرت خواجه فرمودند که نسبتی
 که ترا از خواجه باقی بالله رسیده آن نسبت است من عرض کردم که چهرت

خواجه گامی حضرت خواجه باقی بالله فرموده اند که مرا نسبت حضرت هشت
 رسیده است و آنحضرت چنین میفرمایند: سبب نسبت حضرت خواجه فرموده اند
 من و خدمت حضرت خواجه یوسف همدانی رسیده از خدمت ایشان نسبتی
 که سبب ام آن نسبت را از من خواجه قطب الدین گرفته اند و حضرت خواجه قطب الدین نسبت
 خواجه باقی بالله رسیده پس آن نسبت فی الحقیقه نسبت حضرت خواجه گمان نقشبندیست
 که من رسیده است و از من بحضرت خواجه باقی بالله رسیده بعد از آن حضرت
 ایشان فرمودند که بواسطه حضرت خواجه بزرگ اسلام در بلاد هند و سیستان
 رواج یافت و نسبت بسیار از آنحضرت صادر شدند و آنکه یوستانهای
 بعد از آن حافظ را امر فرمودند که پنج آیت خواند و فاتحه حضرت خواجه خواند
 بعد از آن فرمودند که در طریق بزرگان نقشبندی نسبتهای متعدده ظهور
 اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجه نقشبندست رضی الله عنه بعد از آن لطیفه
 فرموده اند که دیگر طعام حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند بختمند و آن یک
 نمک یا حضرت محمد و ماعظم انداختند نسبت ایشان تیر می پدید آید و فلفل
 سرخ در آن دیگر حضرت میر ابو العلی رستمه الله علیه کردند آن نسبت تیر تر
 و حضرت مجدد و در آن دیگر خوات انداختند کیفیت دیگر پدید آید و تیرهای
 نسبتها بالطور نماید بعد از آن حضرت ایشان شاد فرمودند که من در شایده دیدم
 ام که حضرت سیده النساء فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنهما رونق از آ

نسبت نقشبندی
 در بیان ختم

این مکان گردید و پس ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده‌ام بعد از آن و حضور
 مذکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه و آله و صحبه صلوات الله الملك الاکبر آمد حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع ائمت و شرف ترین همه اهل کت خلفای
 الراشدین المهدیین اندر رضوان الله تعالی عنهم اجمیعین که از هر یک از این ائمه
 آوازه و بابت بهر چار طرف زمین رسیده و بعد از آن عشره مبشره که کسی عشره
 آن کمال ایشان ندیده و نه مثل آن بشارت شنیده و بعد از آن شهدای پیروز
 که هر یک بدرج شهادت ست و ماه سیاهی ولایت بعد از آن اصحاب اهل
 بیت الرضوان که تحت الشجره بیعت نمود و سر نیز و شاداب از جو سبار
 ایمان گردیده اند بعد از آن اصحاب جد که جمیع اولیاء ائمت بمقابله احد
 آنها پیغمبر رضی الله عنهم در صف اول بعد از آن مرتبه جمیع اصحاب رضوان الله
 الملك الوهاب ست و کسیکه بنظر ایمان آن سرور زمین در زمان را علیه صلوات
 الله الرحمن ویده است داخل مره این کار است و از بشارت آتیه
 کالنجور یا یهم اقتدیم شادان و فرحان و مبشر بجهان که کریمه
 کلاً و علی الله الحسنی باطن بر آنست

روز سه شنبه هفتم رجب المرجب این کمینه تقریباً باریاب محفل آن شد
 بر پا گردید در آنوقت درس کتب و آیات حضرت امام ربانی قیوم
 زمانی مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه بود و آن مقام مذمت دنیا و اهل

در بیان فضیلت
 اصحاب کرام
 مشبه به شجره
 و صاحب بیت
 و صاحب احد و
 صاحب

دنیا را قلم فرموده بودند که هر که تمایس بدنیاست ابراهیم حسرتی ونداشته
 در روز جزا نیست حضرت ایشان ارشاد کردند که دنیا طلب یا دنی ست برایتان
 الیه و الینا حضرت ایشان فرمودند که هر چیزیکه فی الزحی سبجانه تعالی غفل
 سایه داد و نیاست و این شعر خوانده است

چیت دنیا و لباس دنیو است	از خدا غافل شدن امر مولوی
چیت دنیا از خدا غافل شدن	نه لباس نفیست نه دوزخ و دوزن

و ایضا فرمودند که روزی جناب پیغمبر علیه صلوات الله الملك الاکبر در خانه
 حضرت سیده النساء قره عین الرسول الزهراء البتول رضی الله تعالی عنهما
 تشریف آورده بودند و دیدند که در دست مبارک آن سیده النساء سکه
 نقره هستند فرمودند مالی دل دنیا پس چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم مجامع
 خود تشریف آوردند و حضرت فاطمه که فاطمه بودند مهران خود را از آن
 آن هر دو دست بر زمین را یک دست از دستهای خود جدا ساخته بخود آغوش
 علیه صلوات الله الملك الوهاب فرستادند حضرت امام الانبیاء و آل صلوات
 الله الملك الاعلی از انفقرا تصدی فرمودند و الینا حضرت ایشان ارشاد
 فرمودند که یک از اصحاب متقی و فاضل یافت در پارچه پوشش او یک درهم
 یافتند از آن مرد علیه صلوات الله الملك الاکبر عرض نمودند آن حضرت
 ارشاد فرمودند که من التاجر یعنی یک داغ از آن همراه خود نگه دارم

یکی دیگر از اصحاب صنفه از شمال فرمودند ناگاه دو درسم در پارچه اشفتند
 آنحضرت علیه افضل الصلوات ارشاد فرمودند که گمان من النار بعد از آن خضر
 ایشان ارشاد فرمودند که بعضی از اصحاب مثل جناب جامع القرآن حضرت
 عثمان بن عفان و صاحب رجا و خوف عبد الرحمن العوف رضی الله تعالی
 عنهما در حضور آن سرور عالم صلی الله علیه و سلم مال کثیر داشتند و اکثر از اصحاب
 بعد از وفات آن سرور علیه افضل الصلوات و اکمل التیات حشمت و اجلا
 دنیا کمال یافتند و حق آنست که در قرنی که ایشان را بجناب حق جل جلاله
 بود هیچ فتوری و قصوری راه نیافت پس معلوم شد که در حق اصحاب صنفه که
 کثرت من النار واقع شد بکثرت آنکه ایشان دعوی ترک و تجرید کرده بودند و
 صدق دعوی ایشان تخلی و واقع شد را قم گوید عقی عنه پس از اینجا معلوم
 که صوفی را پیروی اصحاب صنفه در کارست و الا ساقط از خیر اعتبارست
 و فردا هست و ندانست بشمار آری هر که بجانب خط بنر محبوب باطل است اشتغال
 از دنیا و اهل دنیا در حق او سم قاتل است و آنست که حضرت فرید الدین عطار
 قدس سره جایکه گفته اند چه درمائی نصائح صنفه اند لطیف

گر چه ظاهرست بر نقش و نگار
 لیکه از زهرش بود جازرا خطر
 باشد از دوی دور هر که عاقل است

زهر دارد از درون دنیا چو مار
 سینا بدخوب زیاده در خطر
 زهر این مار منقش قاتل است

همچو طفلان منکر اند سرخ و لعل و	چون زنان مغرور رنگ و بو گردد
نال دنیا چون عروس آراسته	هر دور قد می شوی و بگر بسته
لب به پیش شوی خندان میکنی	پس ملاک از جسم و ندان میکنی
مقبل آن مردیکه شذین جفت فلان	اپشت بر او کرده و او را شطوط

و آنکه کثرت مال و منال و علوم و ثبوت جاه و جلال صحابه را عطا فرموده بود
خود را بران قیاس نباید نمود و از آئینه دل رنگ این بی حاصل باید زدود
درین معنی حضرت مولانا روم چه خوش منظوم فرموده اند

کار با کازا قیاس از خود گیر اگر چه باشد در لومستان سیر

روز چهارشنبه هجدهم رجب المرجب غلام محمد بن ابی القاسم
گردید در آنوقت درس جامع ترمذی بود - حدیث فضل عائشه
عَلَى النَّسَاءِ كَفَضِلِّ الرَّيْلِ عَلَى مَسَاوِي الطَّعَامِ خوانده شد حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشه صدیق
رضی الله تعالی عنها بر تمام زنان ثابت شد بعد از آن فرمودند فضیلت
که ایشانراست از روی علم و جهاد و قناعت و ترک و تجرد و محبت
آنحضرت است صلی الله علیه و سلم بر جمیع عورات فرمودند که در باب ترک
و تجرد ایشان وارد است که روزی نزد ایشان هجده هزار درهم و نانی آمد
همه را در همین مجلس تصدق کردند یک خر مهر و ترو خود نگذاشتند و

که جناب فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنہا راست البسی است که البصه رسول اند
 در شرافتیکه حضرت مریم است بجهت اینست حضرت عیسی بنیام و علیه الصلوٰۃ و
 السلام واقع است و علو مرتبیکه حضرت آسیه است بسبب پرورش حضرت
 موسی علی بنیام و علیه التحیات است و بهم بجهت شد آمد و تکالیف و مصائب
 و بلیه که از دست فرعون بایشان رسید و در آن ایوان ظلمت که از بهر طر
 صرصر کفر و ضلالت می وزید مشعل انوار چراغ نور عرفان را بنحوشی راه اند
 عن سبجانه بر آب اعلی رسانیده

روز پنجشنبه نهم رجب المرجب بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید
 در آنوقت در پیش منشی شریف حضرت مولانا روم قدس سره بود حضرت
 ایشان بعد از فراغ آن زبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که در تمام است
 سه کتب اند که مثله ندارند اول آن کلام الله المجید بعد از آن بخاری
 شریف پس از آن مشنوی مولانا روم که مثل آن گمانی بعد کلام الله و بخاری
 نیست اگر شخصی عمل برین مشنوی شریف نماید و تعلیم بر طریق حفظ و افراز
 اسرار مسترباید و از زمره و اهلان حق جل و علا گردد و بعد از آن مذکور حضرت
 امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند
 که که اینک حضرت محمد دوازده کسی در امت کم دارد و حق آنست که اگر همه اولیا
 الله صاحب حدیث و جود و توجه فرمایند از راه تنگ جود بشاه راه شود و از

و یقین است که حضرت محی الدین ابن العشره قدس سره که جمیع این طائفه
 وجودیه اند از توجه حضرت مجدد این مقام تنگ بمقام اعلیٰ ترقی نمایند
 بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمود که هر کس بر این طریقت و درجه این حقیقت
 سه قسم اند یکی ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شهادت فرموده
 البجید دوم ارباب ادراک سوم ارباب عقل که مطابق کشف ادراک کسب
 ندارند و در کمال این هر طائفه ریب و شک نیست بعد از آن مذکور
 شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت
 سرور دیده داشتند و مروه فهمیده هستند و دو شعر تمام سلوک بیان فرمود

اندر شمس

مرا پر دانی مرث شهاب	دو انداز فرمود ببردی آب
یکه آنکه بر خویش خود بیند	و اگر آنکه بر غیر بدین میکش

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که هر که از ملاقات دارد باید که
 لباس با پوشد و طور اختیار کند

یا مرد بایار ازق پیسر من	یا بکش بر نازان کشت نیل
یا مکن با پیلانان دوستی	یا بنا کن خانه در خورد پیل

روز جمعه دهم رجب الحرجب حاضر گردیدیم سخن بیان
 ترک و تیرید افتاد حضرت ایشان این رباعی خواندند رباعی

<p>خاک نشینی ست سیدنا نسیم ہست چہل سال کہ می پوشش</p>	<p>نگ بود فخر سلطانیسم کنہ نشد خلعت عریسم</p>
<p>بعد از ان ذکر اشعار مولانا جمالی فرمودی کہ ہمگی بیان ترک و تخریب است آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ مولانا جمالی را ملاقات ملا عبدالرحمن جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف از ایشان فرمودند کہ چیز از اشعار جمالی یاد داری چونکہ ایشان در آنوقت بغیر لنگہ لہا سے نہشتند شعر حسب حال خود خواندند :</p>	
<p>مار از خاک کویت پر نیست بر تن</p>	<p>آنم ز آب صیہ چاک تا بدامن</p>
<p>بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد کہ جمالی قوی بعد از ان حضرت ایشان اشعار جمالی خواندند و فرمودند کہ معاش را باین طرز باید ساخت :</p>	
<p>لنگہ زیر لنگہ بالا گزک بور یا دہو مستک</p>	<p>نہ عنہم زد نہ غم کالا دلکے پر زرد و دوستک</p>
<p>ایمقدر بس بود جمالی را</p>	<p>زند کے مست و لاد باری را</p>
<p>بعد از ان اشعار سفیخ ابن سینا کہ روی رحمۃ اللہ علیہ خواندند و فرمودند کہ معاش در دستان بدین سان می باشد : ایماست</p>	
<p>نان جوین خرقہ لثیم آب شور</p>	<p>سیارہ کلام حدیث پیمبری</p>

هم نسخه دو جلد از علی که نافع است
تا یک کلمه که بی روشنی آن
بایکد آشنایه نیز دو نیم جو
این آن سعادت است که حضرت بردارد

در دین نه لغو و نه طغی و نه از غصه
بیهوده همتی نه بر دشمنی خاوری
در پیش چشم همت شان ملک بنوری
جویای تاج قیصر و ملک سکنی

بعد از آن که کور محبت افتاد حضرت ایشان این ابیات نهادند
واقف خوانند

آبیات

صبا بازلف یار من چه کردی
مکتد گر نکردی با تو گویم
بشستی گردین از خاطر یار
نگذی خار واقف را بستر

ز دی بر جسم قرار من چه کردی
که بامشیت غبار من چه کردی
بگو ای گریه کار من چه کردی
بگو ای گلزار من چه کردی

روز شنبه یازدهم رجب الحرام بحضور فیض کبیر حضرت
گردیدم در آنوقت حضرت ایشان درس حدیث میفرمودند تا کاهنگ
از خاندان چشمتی برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان
ارشاد فرمود که گزک اکابران که در تهران راقی محبت اند سماع و
سمو دیت که دل برار نگارنگ اشوان می آید و پوده حجابی هر
بار خرق میسازد گزک امته سلان نقش بندیه که باو ده نشان جسام
مروت ایم حدیث و در و دیت که قلب گزک ناگون از راقی میزد

در قیام و نقاب از روی نگار دور سینمای مصرع آن ایشان من
 چنینم بر دهم بعد از آن آبی از دل کشیدند فرمودند و اشوق الدین
 و اشوق الدین و احسنة المدینة بعد از آن در حضور مذکور حسن بصری
 رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از موافق
 بودند لیکن فضیلتی که ایشان دارند هیچکس نمیدارد که در طوالت بایام
 رضاعت حضرت ام سلمه رضی الله تعالی عنها که از ازدواج مکرهات حجاب
 سرور کائنات علیها افضل الصلوة بودند پستان خود را در بین ایشان دادند
 از قدرت یزدان شیر از پستان برآمد و ایشان نوش فرمودند و لایضا
 حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل هزار بار
 سبحان میخواندند و علماء صوفیه را اخلاف است در فضیلت
 تسلیم و تملیل تاخرین تملیل را افضل گفته اند و لایضا حضرت ایشان
 فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه با ایشان میسرند مقتدا میجمع
 کبراد پیشوای جمیع صلحا هستند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که
 امروز روز وصال حضرت شاه اصاله بن قادری است که مزارش در الوا
 ایشان در حضرت دلی مجله حبش پوره واقعست میزار و تیرنگ بهر
 والد بزرگوار این ذره بمقدار بودند که در شب گذشته این روز ازین
 سلمی فانی رخت بر بسته بودند و من هم همروز از وطن خود آمده بودم

چون دین میکان که حضرت علی است رسیدیم و ایدم بسیار خوش حال
 شدیم که مرا از مرشد خود بیعت نمایند اتفاقاً بعد از چند ساعات خواب شد
 ایشان از حال فرمودند بعد از آن در حضور مذکور پیران حضرت غوث الاعظم
 آمد حضرت ایشان فرمودند که چهار پیر حضرت غوث دهمشتم کی حتماً در میان
 دو کلمه شیخ ابوالقاسم و ابوالحسن سید ابوالصلح چهارم ششم ابوالحسن
 معز می قدس است اسراریم و

به وزیر یکشنبه و و از دهم رجب المرجب این بنده و ابکار در حضور
 آن مقبول در گاه چهره و دگر خاک شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که
 ذکر اسم ذات و یاقی و اثبات برای این میکنند که هر چه میگوید بفرمود
 امر و نقد کرد و نه آنکه از به خوف و در رخ و تناسلی بهشت آنانکه از اثر
 عشق برشته اند آردوی بهشت را برشته اند پس آبی از دل فیض منزل
 کشیدند و فرمودند که وصلی شود قطعی شود و از خودی گزشتن باید و بدو
 شاید بعد از آن که یوز موت اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که از
 بعضی اولیاء فرشته قبض کرده و در پارچه حریر بهشت پیچیده و خوابد که بسو
 آسمان میرود که آن روح قبل از برون فرشته از دست فرشته نیست
 کرده و بکیناب الهی میرسد چنانچه در حدیث شریف وارد است و بعضی از روح
 طیب را در قبضه است و فرشته را هم و خط نیست از دست قدرت خود را و

تبعی سیرت

در کوی تو عاشقان چنان جان میداد	که با ملک الموت نگیند هرگز
---------------------------------	----------------------------

روزد و شنبه سیر و هم رجب المرجب غلام در محفل قبله انام حاضر
 کردید در آنوقت مذکور حدیث قدسی **أَنَا عِنْدَ كُنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ**
 حضرت ایشان فرمودند که معنی این حدیث نزد من اینست که حق تعالی
 ارشاد فرمود که هر که مرا بخمال و یا بوجه یا دکنه من نزدیک او قسم چنانچه
 تعبیر این حدیث است **إِذَا سَأَلَكَ شَفِيعُهُ بِنِ كَرَمِي فَأَنَا عِنْدَهُ**
 دلالت بر این معنی می کند بعد از آن در حضور فیض گنج شریف آمد و کلمات
 شوقیه بر زبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند

مرغان چمن بکسبند	خواندند ترا با صلا
ز انام آنگل خندان چنگ بود	که مرغ هر چمن گفتگوی اعدا

و هم در آن مجلس این شعر خواندند

کیبار بگویدم نظیر	مشهور شوم بدین طبع
-------------------	--------------------

بعد از آن فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیرازی یافته می شود
 و آن اینست

نام من فستق در دربار پادشاهان رسوخو	ایل دل را بوی جان می آید از نامم
-------------------------------------	----------------------------------

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی شعرا حافظ شیرازی موافق مضامین

حدیث شریف هستند پس این شعر خوانند:

ساقیا عشرت امروز بفرود افکن | یازد دیوان قصا خطه انالی بمن آرا

و فرمودند که مضمون این حدیث است: إِذَا أَفْسَحْتَ فَلَا تَنْظُرْ حَيْثُ أَجَلُكَ

وَإِذَا أَجْبَحْتَ فَلَا تَنْظُرْ مَسْأَلَكَ پس فرمودند که کار امروز حواله اندوا

مکن فرصت را ضیعت شمار - بعد از آن در حضور مذکور همگی را بجا آمد

حضرت ایشان فرمودند که همسر مرید حضرت بهاء الدین ذکر بای الشانی

بود روزی حضرت بهاء الدین نماز میخواندند که ناگاه همسر پیش نماز نشست

ایشان بعد از نماز او را فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار بر گزیده

نه نمائی که گناه است - همی گفت که سحائب من در عشق یکت اونی بنده آید

بهوش بودم که خیالی شما و نماز شما نماند و شما که خود را عاشق خدا میگویند

در عین حضور محبوب خیال گزشتن با کردید ایشان انفعال از کلام از سر

کشیدند و گریبان دیدند بعد از آن ایشان فرمودند که در حق تو دعا می

کنم که از داهلان حق گردی - همی گفت اگر شمار اطاقت است ملائمه

را بخواهی من رسانید و روی محبت من از آنسو بگردانید بعد از آن در حضور

پروردگار قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خوانند:

قلند قطره در بای عشق است | قلند دره صحرای عشق است

بعد از آن این شعر خوانند:

منتهی و قلند سرور و این منتهی که در از و دور بنیم و در سم پائی

بعد از آن در حضورند کور تصرفات اولیاء الله آمد که اعانت این طائفه
علیه شامل حال محاسن میباشد بر ابرست که ایشان دسته دیگر اردوانی
مردمان نمایند پانواسته از ایشان اعانت رسد حضرت ایشان از شاد
فرمودند که اکثر از اولیاء الله حل مشکلات مردمان میشود و ایشان از آن
واقعیه خبر ندانند بعد از آن میان الف شاه عرض نمودند که ما از
وطن خود که آنجاست بار آورده بعیت در حضور می آمدیم در اثنای راه راه را
گیم کردیم ناگاه حضرت ایشان را دیدیم که تشریف آورده همین راه را است
نمودند پس من گفتم که شما کیستید از نام و نشان خود خبر دهید حضرت
ایشان فرمودند که من آنم که تو نزد من برای بعیت می آئی دوباره را
این واقعیه در پیش آمد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان محمدی
صاحب هم میگفتند که من برای تجارت میرفتم ناگاه دیدیم که شما
تشریف آورده در بیهل من ایستاده فرمودید که بیهل را نیز بکنید
بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطريق می آیند و این
قافله را بر باد می کنند من بیهل را بدوانید و از قافله جدا شدم بقضای
الهی این همه قافله را قطاعان طریق تجارت بردند و من بخیر و خوبی
داخل منزل مقصود گردیدم

در بیان تصرفات
اولیاء الله و اعانت
ایشان علی بن ابی طالب

روز سه شنبه چهاردهم رجب المرجب بنده حاضر حضور گردیدم
 و در خطای کشف کوئی که از بزرگان واقع می شود افتاد حضرت ایشان
 فرمودند که بعضی اوقات بزرگان را چیزی کشف دریافت میشود لیکن در
 تفسیر آن مآقع خطائی میشود و تفسیر کشف نیست باید که تفسیر و قائل
 بدقت نظر کند هم درین اثنا شخصی حسینی آمد حضرت ایشان تا دم در
 او گفت نام من واداد خان است حضرت ایشان این را می خواندند

و افریاد از عشق و افریاد
 اگر و او من شکسته واداداد

کارم بیکه طرفه نگار افیاد
 ورنه من و عشق هر چه بادا باد

بعد از آن ذکر درود تجلیات آمد حضرت ایشان فرمودند که تجلیات منور
 بر سالک اورد میشود و آن بیچاره و نا فانی بسیار و این صریح بر زبان مبارک
 را نهد میصرعه بر تن از مجمل لیلی بدخشید سحره گاهی تجلی افعالی می
 درخشد و افعال عباد را از نظر سالک مستور میسازد و گاهی تجلی صفاتی
 درو و میکند و صفات مخلوق را از نظر سالک مخفی می نماید و گاهی تجلی
 ذات ظهور می نماید و اینهمه احوال ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید
 بعد از آن در حضور پر نور مذکور عقل آمد حضرت ایشان فرمودند که عقل
 دو قسم است یکی عقل نورانی - و دوم عقل مظلم - عقل نورانی آنست
 که شخصی خود بخود اجتناب از نواهی و استغاثت با و امر نماید مظلم

آنکه از هدایت مرشد اخراج از منتهیات کند بعد از آن این نقل فرمودند که حضرت
 شاه عبدالرحیم نقشبندی رحمه الله علیه روزی در کوچه میفرستند ناگاه در
 اثنای راه دیدند که بچه سگی کنار تالاب گلی افتاده است و طاقت بیرون
 آمدن از آن محل نمیتواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون
 نیاورد و آخر الامر آن سگ بچه را بپشت گرفته بیرون آوردند و اهل محله را
 فرمودند که کسی این را پرورش نکند در اینجا طبایخ بود گفت که من مشغول
 تربیت این میشوم ایشان آن بچه سگ را حواله طبایخ کردند و شریف آوردند
 بعد از چندی بار دیگر گذر ایشان در آن کوچه افتاد که موافق گذری که پیشتر
 باقی گل و لاهی و سگی از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کردند
 خود از آن راه گذر کردند سگ گفت که شما برین ظلم کردید که راه مشرک است
 برای ما و شما و شما را مانع گذشتن این راه گشتند ایشان گفتند که تو از آب
 تر بودی بجهت پلید گشتن جامه خود منع نمودم سگ گفت که جامه شما از یک
 کوزه آب پاک میشود و حال آنکه در انار شما پلیدی ملوث شده است از شستن
 هفت دریا هم زایل نمیکرد و بعد از آن سگ گفت که صوفیان مذہب ایشان
 اختیار میکنند و شما راه اختیار اختیار کرده اید ایشان گفتند بچه طور
 سگ گفت که شما از راه باز داشته خود گذر کردید باز سگ گفت که
 حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل مظلم ایشان گفتند که

تفسیر این هر دو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که من
 نصیحت نامح و نه وعظ و اعظ پند نپذیرد و عقل منظم آنکه از بند و بند
 نصیحت افشند

روز چهارشنبه پانزدهم رجب المرجب بمحضر فیس گنج مشیر
 گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه بشری نقشبندیان
 و محفوظ است از وساوس شیطان چه که این اکابران بنا بر طریقه خود
 حضور و آنکه بی وجوب نباده اند و کشت انوار و ظهور و یاز چیز اعتبار
 ساقط میباشند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار است
 بعد از آن فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را
 واقع شد در عین روشنی آن آواز میسبوح مبارک ایشان رسید که
 دوست ترا هزار و هزاره معاف کردیم و دل تو باز که درت صاف کردیم
 ایشان متعجب شدند که جناب آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر را
 هم صوم و صلوة معاف نبود مگر کینه متوسلان آنجنابیم از قلع این
 امر بچه طور گرد و دگر تمجید بر زبان رانند و از پوسه آن لایم رانده شده
 مخلصی یافتند ماوی معین ایشان که رحیم و رحمان بود از شر شیطان باز
 داشته را در دایره نمود آن تجلی شیطانی از نظر ایشان مرتفع شد باز
 شیطان نداد و او که من بسیار کسان را ازین مقام عالی محضف

انکسیدیم نادمی شما کہ خدا بود و مؤید محمد مصطفیٰ علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاعلا
 فریب ما بر شما کاری نکرد بعد از ان در حضور مذکور شغل باطنی آمد حضرت ایشان
 فرمودند ہر کہ مشغولست مقبولست و ہر کہ غافلست کئے مقبلست۔ ہستم
 گوید مرو چہ خوش فرو گفتہ است۔ فرد

ہذا انکو غافل از حق بگزینان ست۔ در ان دم کا فرست اما نہان ست

و ہم در باب یاد محبوب رہنا چہ شعری زیبا نظم نموده است۔ شعر

پس از نسی سال بمعنی محقق شد بخاقانی کہ یکدم با خدا بودن بہ از ملک سلیمان

بعد از ان در حضور مذکور متابعت مرشد آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ

کار خلافت مرضی پیر رہبر نسبت باطن را خراب و ابر مہیا زد پس فرمودند کہ

شخصی نے اجازت من خرزہ بحضور نواب برد باطن او سیاہ گردید اوند است

کہ ہمیشہ نسبت استعقار و توبہ از گناہان خود کرد مسیح اثرش ظاہر گشت

بعد از ان گفت کہ این مجرم برون خرزہ کہ نام مرضی مرشد سرزد شد است

ازین توبہ مہینہ ایم فی الحال نہ ساط پیدا شد نسبت باطنش ابلیس باطن ظاہر شد

روز پنجشنبہ شانزدہم رجب المرجب در محل فیض منزل حاکم

گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ ہر کہ از یاران من باہر سیر توکل

قناعت و تقوی پیش کرد و حضور و جمعیت و انوار و کیفیات در قلبش وارد

از جانب من اورا اجازت میت کہ طالبان را بیعت نماید و در ہر کس ازین

مبر و توکل و غیره مذکور است و او را مرید ساختن و بیعت ساختن تصور نیست
 اگر چه از اجازت یا تمکین من باشد حقیقه از من مجاز نیست +
 روز جمعه مقدم رجب المرجب فدی بختور پر نور حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سیر آفاقی عبارتست از مشاهدات
 بیرون خود و سیر انفسی بدین الفارسیه خود بعد از آن مذکور اند از حاج آیه
 فی البدایه آمد فرمودند که معانی این عبارت بسیارست لیکن نزد من
 چنین تفسیر یافته که قسیمی که دل را حضور و جمعیت حاصل شد و کیفیات
 جذبات و وارث آمده اند از جمیع نهایت است که این معامله در طریق علییه
 نقشبندیه در بدایت حاصل میشود فرمودند که اکابران طرق دیگر قدر
 الله اسرار هم بعد حصول مقامات عشره که مبر و توکل و غیره است متوجه
 بمحضوره آگاهی میگردد این طائفه علیه نور الله مرقد هم مدار کار و تربیت
 بمحضوره و جمعیت نهاده اند بعد از آن در حضور عالی سخن در اصطلاحات
 این طائفه گرام افتاد حضرت ایشان فرمودند که یکی از اصطلاحات
 سفر در وطن است و آن عبارتست از خصائص بنیاد فی السوی حسان رفتن
 یعنی از مبصری بجانب مبر و دیدن و از نفعی قناعت آید و
 از نفع توکل بسوی توکل متوجه شدن و تمذیب فلاح حاصل میشود
 گفته اند چنانچه حدیث شریف تاکید فرمایند تحصیل مکارم اخلاق است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي لِمِثْقَامٍ مَكَارِمِ
 الْأَخْلَاقِ وَكَمَالِ الْحَاسِنِ الْأَفْعَالِ راقم گوید عفی عنه که چون ذکر
 اصطلاحات سلسله علیه نقشبندیه در مقام آمده است نوشتن کلمات ایشان
 باید لهذا استخراج مینمایم که حضرت ایشان علی الدوام برای عمل کردن برین
 اصطلاحات امر میفرمودند لهذا استخراج مینمایم و این عبارت را از مکتوبات
 قدسی آیات پیران حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه ارقام میکنم
 باید دانست که کلماتیکه در سلسله علیه نقشبندیه شهرت دارد همگی دوازده
 کلمه است منها سفر و وطن و آن عبارت از سیر الفسی است که آنرا جند
 نیز گویند ابتدا در معامله این بزرگواران ازین سیر است و سیر آفاقی که
 سلوک عبارت از آن است و در ضمن این سیر قطع مینمایند و در سلاسل دیگر
 شروع کار از سیر آفاقی میکنند و انتها بسیر الفسی خاتمه این طریق است
 و اندراج نهایت در بابت بهین معنی است که سیر الفسی که نهایت
 دیگران است بابت این اکابران است سیر آفاقی مطلوب را بیرون
 از خود جستن است و سیر الفسی در خود آمدن و گرد دل خود گردیدن
 معنی گفته اند ۵

اینجا بنام هر سویی دست	با تو در زیر کلیم است هر چه است
متراخلوت در انجمن یعنی در انجمن که محل تفرقه است از راه باطن	

با مطالب خلوت داشته باشد و تفرقه بیرونی بجز درونی را نیابد.

از بردن در میان باز دارم	وز بردن خلوت نیست با یارم
--------------------------	---------------------------

در ابته انیم یعنی بکلفت است و در اتهمات کلفت و درین طریقه انیم یعنی چون در ابته ادست میدهد و راهی برای حصول آن وضع کرده اند و خصائص این طریقه آمده است هر چند منتیان طریق دیگر را نیز دست میدهد و اندرین معنی گفته اند

از بردن شود آشنای از بردن بیکانه و ش	
--------------------------------------	--

ایچنین زیبا صفت کم می بود اندر جهان	
-------------------------------------	--

منها نظر بقدم عبارت از آنست که در راه رفتن قطری بر قدم دوخته شود و بمجسوات مثلونه پراکنده نکند تا بحیثیت اقرب باشد چه در ابته اولی الامر نظر است و بر نشانی نظر در دل تاثیر میکند

بچه شغول کنم دیده دل را که دلم	دل ترا سطلبه دید و ترا بخواه
--------------------------------	------------------------------

دارم همه جا با همه کس در همه حال	در دل از تو آرزو در دیده خیال
----------------------------------	-------------------------------

منها سرش در دم عبارت از آنست که واقف نفس باشد تا بغفلت آید

ندانم چه خون کرده که می بینم	زمان زمان تو مال نفس نشناخ
------------------------------	----------------------------

کلمه سوم برامی رفع تفرقه است که از آفاق میخیزد و کلمه چهارم در دفع تفرقه نفس است منها یاد کرد و یادداشت سالک تا زمانی که در

در طریقت و تصنیع است و بحقیقت و بلکه حضور پیوسته است در مقام
 یادگری است یعنی ذکر می که از شیخ خود تلقین گرفته است دائم ذکر را در
 تکلف مشغول باشد تا بمرتبه حضور برسد ۵

سر رشته دولت ای برادر کیف آر	دین عمر گرامی بخسارت بگذار
دائم همه جایا همه کس در همه کار	میدار نهفته چشم دل جانب یار

چون حضور دایم بر رود و ذوق یابد و از تکلف دارد و بلکه گردد که نفی
 منفی نشود یاد داشت بود ۵

دارم همه جایا همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو در دیده خیال
---------------------------------	------------------------------

و یاد داشت را منفی دیگر هم هست عالی دآن در خور این رساله نیست -
 حضرت خواجہ نقشبند قدس سره فرموده اند مقصود از ذکر آنست که دل
 و ایمان حاضر باشند مع اله بوصف محبت و تعظیم منها بازگشت عبارت
 از آنست که بعد از ذکر نفی و اثبات معهود ببدل گوید اَللّٰہِ اَنْتَ مَقْصُوْدِی
 وَ رِضَاکَ مُنْتَظَرِی یعنی ازین ذکر فائده این کلمه نفی هر خاطر است نیک یا بد
 تا آنکه خالص شود ذکر فارغ شود ستر از ماسوا اگر خالص نیاید ذکر خود را
 درین کلمه باید که بسبیل تعلیل فرستد بگوید تا حاصل شود و ادراک برکت او
 اخلاص منها نگاه داشت عبارت از مراقبه خاطر است یعنی وقت تکرار
 کلمه طیب در دل اجتهاد کند که خاطر غیر در دل خطور نکند یکسان است یا دوست

این مراقبه و مجاهده ضرورت سالک را چه

ترا یک پند بس در هر دو عالم از جانت بر نیاید جز حسد اوم

منها و قوت قلبی عبارتست از بیداری دل و حضور قلب مع الحق
سبحانه بر وجهیکه بناتد مر قلب با غفلت و غرضی غیر از حق تعالی پس لازم
است سالک را که دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر و گفتار
دلش را که غافل شود از ذکر و نه از منقوش حضرت خواجہ نقشبند قدس
جس نفس در عایت عه در لازم میفرمودند و لیکن قوت قلبی لازم
میفرمودند در اثنا ذکر و ربطه و غیرهما پس مقصود از ذکر و قوت قلبی
طریقه غفلت است و حضورند کور علی الله و اقام مخصوص و خشوع با الله تعالی

مانند مرغی باش بان بر بینه دل پاسبان

از بینه دل زاید مستی و شور و هیجانه

و در بزرگترین گمان لبره گاهی اوقتی سحر می آید یا نیم شبی باشد

و بقل و قوت قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی از فکر

بان دست باشد قطع نظر از ذکر تا تفرقه بآن راه نیابد و منقوش با سواد

نگرد و گفته اند دل بیکار نیست یا با سواد و نیجه است یا با سواد

در او نیجه آدمی تا بیدارست حواس ظاهره که جوایس اند اخبار عالم را

میرسانند و در تفرقه میدارند و چون صاحب دل متوجه بدل خود گردد

گو با حسن کرد دل ازین توجه پیدا میشود و نمیگذارد که اخبار عالم بکس
 درین هنگام دل بمقتضای نفسی در آویزد چه بیکاری در حق او مفقودست
 چون از این طرف ممنوع گشت چاره ندارد و و غیر از توجه با لطف احتیاج
 بذکر و توجه مذکور ندارد و گفته اند دل از دشمن بازدار و دوست را
 طلب این حاجت نیست رنگ از آئینه بزدامی غیر از ظهور نور هیچ نیست
 از حضرت ایشان شنیده ام که کسی را که ذکر قلبی درگیرد متاثر نشود ویرا
 از ذکر باز داشته بمجروح و قوت قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر
 درگیرد و منها و قوت عددی آنست که بر عدد لغوی و اثبات بر نهی که درین
 طریقه معهودست واقف باشد تا در نفس طاق گویند نه جنت گفته اند که
 این ذکر در یک نفس چون به بست و یکصد و با شراط معتبره برسد نتیجه بر این
 مرتب نشود از دیدیستی و فنا و امثال آن بر بجا صلی این عمل دلیل کنند
 باید که سلوک و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص و تقوی شاید فائده یابد.

منها و قوت زمانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر با اعمال خیر گذشته
 است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند موافق
 حال خود حشرات الارباب سیئات القمرین - منها سلطان ذکر آنست
 که ذکر تمام بدن را درگیرد و هر عضو در رنگ دل ذکر و متوجه مطلوب گردد

هر موی ز کیسوم به پرواز

بردم بهوای تبت و مساز

تم کلامه اشرف - روز شنبه ستم شهر رجب المرجب
 غلام بجزه آتیه امام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلام
 را باید که تسلیل لسانی با صحت الفاظ و لحاظ معانی و وقوف قلبی و گنجینه
 خواطر و توجه الی الله بخواند و الا در طریقت محسوب و اسم ذات و لغوی است
 هم لمجاظ معنی و غیره با انتظار فیض باید کرد

روز یکشنبه نوزدهم شهر رجب المرجب بجزه نسیل گنجور حاضر گردید
 حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفه نفس مثل
 صبح بیان کردند

روز ووشنبه یستم شهر رجب المرجب بجزه نسیل منزل حاضر گردید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلمه طیبه کلام الله الا الله است
 است از آیات قرآنی و محکمات منقول الله کلمه الیت از کلام ربانی پس
 این کلمه طیبه را اگر بلحاظ آنکه آیتی است از کلام باری خوانده شود فیض
 بنوع دیگری آید و اگر بلحاظ اینکه این کلمه الیت که از خواندنش تامل
 مسلمان میشود و اما موریم از پیغمبر علیه صلوات الله الاکبر خواند
 این کلمه از زبان و تصدیق و شوق معنی این در دل بخواند فیضی شجر دیگر حاصل
 می شود و آئینا فرمودند که خواندن کلمه طیبه بلحاظ معنی اول جنبی را حرام
 و بلحاظ ثانی بهر حال که باشد در جنابت باشد یا در حدث جایز است

و آیتا فرمودند که کلمه طیبیه لسانی باشد یا قلبی لمجاظ معنی ثانی در لطائف
عالم امر ترقیات می بخشد و لمجاظ معنی اول در کمالات و حقائق فائده
تام میدهد و آیتا فرمودند که نصف کلمه طیبیه که لا اله الا الله است ناشی
است از تجلی صفات و نصف که محمد رسول الله است ناشی است از تجلی ذات
پس فیضی که از نصف اول می آید مبدءش تجلی صفاتی است و فیضی که
از نصف آخر می آید مبدءش تجلی ذاتی شتآن مابینما الحق که فرقیست
بسیار و تفاوتیست کثیر در انواع این هر دو و در اسرار فیوض این هر دو هر
را دیده و بنیاعطا کرده مشاهده مینماید و ایضا فرمودند که طالب را باید که
یک لحظه از یاد مطلق غافل نباشد پس این شعر خواندند

این شربت عاشقی است خسرو	بیخون جگر چشید نتوان
-------------------------	----------------------

و ایضا فرمودند که فرق در میان تجرید و تفرید آنست که تجرید لقطع
علائق ظاهریست و تفرید لقطع علائق باطنیه و ایضا فرمودند
معنی آیه القرآن بالخیرین فایده انزال بالخیرین آنست که چون
ذکر فاسقان در کلام الله آید خیرین باید بود که مبادا حال ماچنان نشود
و چون مذکور مومنان آید خالف بود که ما اینچنین نیستیم و چون مذکور اوجر
و نراهی آید غمگین شود که از من چنانکه فرموده اند بظهور نمی آید پس صلی نبی
و ایضا فرمودند حب الدنيا راس کل خطیئة و راس گناهان کفر است

پس جب دنیا کفر شد چنانکه مولانا میفرماید

اہل دنیا کافر ان مطلق اند

روز و شب در حق و در حق و در حق

روز سه شنبہ بہت و یکم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم حضرت

ایشان فرمودند کہ صاحب خفی مذہب را ضرر است کہ موطنی امام محمد

رحمۃ اللہ علیہ نزد خود شہوتہ باشد کہ در آن کتاب عجبا رہی کردہ کہ خبا

صریح و آثار صحیح برای تائید مذہب خود آوردہ اند بعد از ان ارشاد کردند

کہ در ہر چار مذہب چار خاصہ است کہ یکے را از دیگر می ممتاز ساختہ است

خاصہ مذہب خفی کتاب ہایست کہ در مذہب دیگر مثل آن کتابی نیست

و در مذہب شافعی امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ عجب محقق گشتہ اند و در مذہب

حنبل حضرت غوث الاعظم سراید مقرر ان جناب ائمہ ہستند و در مذہب

مالکی وجود شریف امام مالک خود آیتیست از آیات الہیہ رضی اللہ عنہم

روز چار شنبہ بہت و دوم رجب المرجب حاضر حضور

گردیدیم مولوی کریم اللہ تجدد بیعت ثالثہ نمودند حضرت ایشان غنا

سبب کمال ایشان فرمودند و خرقة و کلاہ تبرک بالیشان مرحمت نمود

و توجہات بلیغہ کمال ایشان عنایت فرمودند بعد از ان درس مشنوی

شریف حضرت مولوی معنوی قدس سرہ شروع شد حکایت طوطی و

مازگان خواندہ میشد چون نوبت باین استعار آمد

این رود باشد و فای و دوستان	من درین حبس و شما در بوستان
با آرد پدای میان زمین مرغزار	یک صبحی در میان مرغزار

حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا
ظهور نمود و آنحضرت را وقت خوش شده و تاثیر بی عجب بر حاضران حضور
واقع شد گر میادست داده

روز پنجشنبه است و سوم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم
در مثنوی شریف بود و احوال کون و برون که مشایخ کرام را واقع شود
افتاد و تذکر این شعر مولانا بود

کو کی مرغی صیغه بیگناه	در درویش صلیمان سپاه
------------------------	----------------------

حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتیکه احوال بر دوز بر عارف می آید
چنان کلان میشود که در زمین و آسمان از غایت وسعت نمیگنجد بلکه
زمین و آسمان و عرش و ما فیها در زاویه قلبش می در آید پس سلیمان با
سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتیکه احوال کون بر عارف می آید خود
را از ذره هم خردتر می یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد از آن برای توحته
فرمودن یاران مشغول شدند شخصی را امر فرمودند که برای اهل حلقه
با دکش بجنابند و ارشاد کردند که حضرت ایشان شنید رضی الله عنه
میفرمودند که کشفای بنیم شخصی که با اهل حلقه با دکش می جنابند

در فیض توجه بر واحدی شریک میشود زیرا که از جهت ادم هر واحدی را
راحتی میرسد بعد از آن حضرت ایشان شهید نقل فرمودند که روزی
بنحسب مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمد رضی الله عنه
حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم
حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز یادگشان بسیار برآفتقرا
تقسیم نموده ام می بینم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الهی فیض
و برکات بسیار مثل باران میبارد و هم در آن مجلس این شعر را بر زبان
مبارک را اندند

ما را بغزه گشت و قنار ابهانه خست	خود سوی تانده و حیار ابهانه خست
رفتم بسجده پی نظاره و ترش	دستی برخ کتید و دار ابهانه خست
دستی بدوش غیر نهادن و کرم	ما را چو دید لغزش پا را ابهانه خست
زاهدانشت تاب جمال پیران	الغی گرفت و ترسخه را ابهانه خست

روز جمعه سبت و چهارم شهر رجب قلام محضر قبله انا هم حاضر
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم
مشاهده نمودم که چادر نوری از هزار پیران و حضرت خواجه قطب الدین
بختیار کاکی نور الله مرقدہ آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضا فرمودند
که روزی در عالم مشاهده دیدم که دو مزار برابر واقع شده اند یکی مرقد

منور حضرت نظام الدین اولیاء و دیگر سے قبر مطہر حضرت ایشان شہید عظمیٰ
 ارواحہما پس پر اپنے مقابل میں آمدند و ہستم کہ این عنایت از حضرت
 نظام الدین ست قدس سرہ دار من پر رسیدند کہ پریشان نظام الدین ست -
 گفتم کہ یرم مرزا منظر انداز گفتند کہ پریشان نظام الدین ست گفتم کہ مرزا
 بر تہ ثالث گفتند کہ پر صحبت شما حضرت نظام الدین اند من ساکت
 ماندم اگر من اقرار پیری ایشان میکردم مرامی پوشانیدند بعد از ان در ان
 اثنا صحیح مغربی اسم مبارک حضرت شنیدہ قطع منازل و طم مراحل نمود
 از راه بغداد شریف مولانا خالد رومی سلمہ اللہ تعالیٰ طلاقات کرد و محفوظ
 والا حاضر گردید و شہرہ ارشاد و ہدایت مولانا در ان دیار اطہار خست کہ
 قریب ہزار مردمان حلقہ ارادت گردن اخلاص نہادہ اند و در نشست
 بدامن مولانا زده اند و یکبار عالم متبحر داخل طلقیہ شدہ دست بستہ پیش مولانا
 ایستادہ اند حضرت ایشان فرمودند کہ از استماع این مژدہ دلم مقدار پر
 نشہ مسرور نگردیدہ چہ جای افتخار کہ مرتبہ سرت مقدم ست از افتخار -
 بعد از ان ارشاد کردند کہ عباد الرحمن در زمان بسیار میباشند و عباد اللہ
 اقل قلیل کہ عبادت و بندگی ایشان خالص بر اذات خدا میباشند نہ بہجت
 آنکہ اول تعالیٰ از حق میدہد و پرورش مینماید با انواع عنایات مشرت میفرستد
 و بخلاف فرقہ اولی کہ پرستش میکنند حق جل و علا را بصفت کا ملہ

ششان بابت تمام پس فرمودند که نمیتوانم گفت که من عبد الله ام لیکن
الحال از چند مدت بر من عبد اللهیت ظهور میکند

روز شنبه بیست و پنجم رجب المرجب در حضور فیض گنجور حاضر گردیدیم
حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محی الدین ابن العزلی قدس سره نوشته اند
که هیچ کس زلفه از فرق عالم لبلالت زلفه هر یک راه هدایت بیوده قائم
بصراط مستقیم نیست و مؤید قول خود کرمیه آورده اند و صامی ذاب الله اکاله
اخلا بنی صیدیکان ان ربی علی صراط مستقیم بهم فرمائی مولانا در مقام فرمود

۲ پس بدی مطلق نباشد در جهان | بدیه نسبت باشد این را بهم بدان

و محافظ شیز از میفرایند

پیرا گفت خطا و قلم منع ز رفت | آفرین بر نظیر پاک خطا پوشش باو

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه کثرت ماو پیران باست و رای نیست و
روز یکشنبه بیست و ششم رجب المرجب فدوی بمجمل فیض گنجور
حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامحاط شیکه سبی مولانا خاندان دومی
سلمه الله تعالی دومی نامی مرزا رحیم سلمه الله تعالی شومی ساجی عبد الرحمن
سلمه الله تعالی ارقام فرمودند مضمون نامه فیض شماسه اولی نیست که از ایشان
ارشاد شما در آن جواز دل و اسرتی حاصل گشت باید که از آمدن طلابان آجتماع
مردان غره نخواهند شد کسر نسبتی خود هر لحظه و لحظه ملحوظ دارند اینهمه رجوع خلق

و کثرت ارشاد و از اعداد و توجه پیران کبار دانند هر دم و هر ساعت توجه به
 پیران دارند و امیدوار عنایت ایشان باشند و السلام و مضمون نامه
 ثانی که بنام رحیم الله علیه و آله تعالی ارقام فرموده اینست که لازمست
 که بر طالب پیش آید و رجوع آورد و اوراق تلقین نموده باشد و در دست ارشاد
 تخصیص نباید ساخت همه کس طالب یار اند چه بسیار درجه است و السلام
 و مضمون نامه ثالث که بحاجی عبدالرحمن حسن علیه و آله تعالی تحریر فرموده است
 اینست که احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طلابان و ترقیات
 ایشان ترسیم نمایند و السلام

روز دوشنبه بیست و هشتم رجب المرجب غلام محضور پرنور جان
 گریه حضرت ایشان بجناب المعنی خضر و تشع نمود و این شعر لصد غلبا
 شوق خواندند

ای کس با یکی بابین	آفله شد و پس بابین
--------------------	--------------------

بعد از آن مذکور جناب سید اولاد آدم سرور عالم منقر السبلین محبوب
 رب العالمین شفیع الدینین خانم النبیین علیه افضل صلواته المصلین آمد
 حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیده برده خواندند

لکل یوم من الایام	هو الحبيب الذی ترجی شفاعته
-------------------	----------------------------

روز شنبه بیست و هشتم رجب المرجب محضور و الا حاضر گردیدیم

حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که
امیران و انبیا که سبب خلافت است بر شما چندان غلبه کند که خود را بخواهید
ببیند بعد از آن دام الله شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الهی
بکنید سعی و کوشش نمایند که فحاشی انا حاصل شود و زوال عین و اثر گردد
و پس زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که بر خود لفظ انا
متعذر داند نمیتوان گفت که من میستم حضرت خواجہ حبیب الله احرار قدس
سره فرموده که انا الحق گفتن آسان است و اما را شکستن مشکل است و عینی
زوال با اثر آنکه هیچ صفتی از صفات خود نبیند

روز چهارشنبه بست و نهم رجب محمدر و الا حاضر گردیدیم حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که علما معیت حق سبحانه لجام علمی میگویند معیت
ذاتی قرار داد و انا و ما که مراقبه معیت لطالبان تلقین میکنیم
برین پنج میگویم که لحاظ بکنید که ادا با است هر جا که میهن قطع نظر از لحاظ
معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد از آن در حضوره کور کفر طریقت آمد حضرت
ایشان فرموده که اهل این مشربا رباب توحید و جود بر که از دین و دنیا
گذشته و از خودی بسته و جام وحدت نوشیده اند از انجمله حسین بن منصور
حلّاح قدس سره که سید این طائفه هستند میفرمایند

کثر یومین الله و اکثره و احب

الکثری و عینه الشیخین قبسم

بعد از آن این شعر خوانند **بهر چه از دست و امانی چه کفر آن حرف**
چه ایمان : **بهر چه از یار و درافتی چه زشت آن نقش چه زیبا** :
 و از حاضران حضور پرسیدند که معنی این شعر بگوئید بسبب کفر باز آمدن از
 مطلوب صریح است لیکن از اسلام چه طور باز خواهد ماند حاضران ساکت ماندند
 حضرت ایشان فرمودند که باز ماندن از مطلوب از ایمان برین پنج خیال
 می آید که سالک را در ابتدای احوال که حضور مع الله دست میدهد
 نوافل و تلاوت هم مستوری در آن واقع میشود و حال آنکه این تلاوت و نوافل
 از ایمان است پس سالک را در آن وقت پرداختن آن حضور باید و کثرت
 نوافل و تلاوت نشاید که مانع حضور است و هم حضرت ایشان در آن وقت
 این شعر خوانند :

صدیق تو بیست بار و فایر کند از بال	هر یک نه آشفتند و اعم تو باشند
------------------------------------	--------------------------------

بعد از آن در حضور فیض گنجد کور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
 که طالب بیعت از شیوخ متعدد و نمودن جائزست چنانچه صحابه پسند
 وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بیعت
 نمودند و بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه مصافحه
 بیعت کردند و ظاهر است که بیعت صحابه از خلفای راشدین برای تنظیم امور
 خرد بود نه دنیوی پس از اینجا معلوم شد که تکرار بیعت جائزست در هر طریقی

بعد از آن که حضور مذکور وارد آمد حضرت ایشان فرمودند که وارد و در اصطلاح صوفیه دیگر روح القدس در او رد حق میگویند و نقشند و چه عدم نامند و آن عبارتست از درود فیض الهی حل سلطان و چون بر سالک وارد می آید محو و متلاشی میبازد و چون کثرت وارد است قافز میشود سالک بهر واردی عدم میگردد و لیکن مراد آنست که درود این واردات متواتر گردد بلکه متصل چنانچه اکابران این طریقه علیه میفرمایند

اصل اعدام گزواتی کرد	کار خردان مرد دانی کرد
----------------------	------------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی جناب آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر را در شاهی دیدم که تشریف آورده بمن فرمودند که نام تو عبد الله است و نیز عبد المومن است

روز پنجشنبه غرة شعبان ۱۳۳۱ هـ قمری بمشور آن قطب عالم حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت ایشان شید نور الله علیه السلام میفرمودند که چون ماه شعبان المعظم دیده میشود بلال بر کات رمضان المبارک طلوع میگردد و چون ماه شعبان بتوسط میرسد آن بلال کامل میگردد و چون ماه شعبان باخر میرسد و ماه رمضان طلوع میکند آن بلال بر کات که بدر شده بود آفتاب و آرتابانگی و درخشندگی ظهور میسازد بعد از آن در حضور مذکور صوفیان وقت که لیل و در قص مشغولند

و توحید و جود بی مذہب خود مقرر کرده اند آمد حضرت ایشان فرمودند
 که صوفیان این زمان که بلذو و لعب و غنا و رقص مشغولند و توحید بی
 شعار خود ساخته اند مثل اکابران توحید حالیه خود را امید اند و بی تحقیق
 کلمات آنرا میگویند نمیدانند که بالحد و زندقیت گرفتار شده اند من از
 مذہب ایشان نیز ارم و ایشان مرا از علمای طایفه میدانند نمی فهمند که طریقه
 صوفیه طریقه متابعت سنت نبویه است علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیة
 آن ایشانند من چندی بمهر دم
 روز جمعه دوم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که صوفی را اجتناب از جلوت باید و استیسا
 بخلوت نماید

قصه چه بگزید هر که عاقلست	زانکه در خلوت صفای دست
روز شنبه سوم شعبان المعظم بنده بحضور فیض کجور حاضر گردیدم	حضرت ایشان فرمودند

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند	اینچه استاد ازل گفت بگویم
بعد از آن معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند و ایضا	عرض حال و یا منی خود که جناب سید کونین افضل بشر علیه صلوات الله
الملك الاکبر را در خواب دیدم حضرت ایشان فرمودند که میسر شدن زیارت	

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب بر چند وجه است یکی آنکه شخصی
 احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شده در
 خواب بنظری آید و یا آنکه هر عبادتیکه بجناب الهی مقبول گشت بکسب نعمت
 حسن شده می بیند و شامل علیه مبارک آن سرور زمین و زمان آن
 سید الساجدان علیه صلوات الله الملك الرحمان که در کتب حدیث محرر
 است اگر شخصی بهیون قذریا و قامت در برابر او چشم سرگین و جبین مبین و
 ابروی خمدار قوس و بلال دارد و مژگان دوازده جلوه بانام او می مشاهد
 نمود و عین سعادت و این خود دیده دیده جان را بنظر آید جمال آن
 محبوب انس و جان کشود الحق که اصل زمره حق را این نقد رأی الحق
 فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يُثَبِّلُ بَلَىٰ كَرِيمٌ

روز یکشنبه چهارم شعبان آنمکظم غلام محض و قبله خاص عام
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که جناب امر شده تا ما دنیا حضرت
 ایشان شهید نور الله مرقده العجید میفرمودند که شبی جناب محبوب کبریا
 محمد مصطفی علیه افضل صلوات و اکمل تحیات الله الملك الاعلی را دیده ام و
 برین پنج از زیارت اینجناب مشرف شدم که خود را هم بستر آن سپرد
 یا قسم بوصله که هیچ حجابی و فصلی را در اینجا گنجایش نبود و عنایات
 که باین بنده نمودند و را می شرح بیان ست اثر آن صحبت کثیر الکرمت

در خود یافتیم و

روز دوشنبه نهم شعبان المعظم قدوسی بمحل شریف حاضر گردید حضرت
 ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی الله رحمه الله علیه تطبیق در کلام حضرت
 محی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما آورده
 اند و در توحید و وجود و شهود نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ
 بودند و طریقه نو آورده اند لیکن در انتظام خطائی کرده اند حال را در
 قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورده تطبیق نموده اند فر
 است بسین درین هر دو مقام هرگز از معارف حضرت مجدد و خطی رسید
 ادعیای آید به است که توحید و وجودی در ابته از احوال ظاهر میشود و یعنی در
 سیر لطیفه قلب توحید شهودی بسیر لطیفه نفس و معارف حضرت مجدد
 ثانی در ای این هر دو مقامات است معارف محی الدین ابن العربی قطره است
 و معارف حضرت مجدد در دریای محیط مع چه نسبت است بکوه آسمان عالی
 و اگر محی الدین ابن العربی رحمه الله علیه دینان حضرت مجدد و توحید حیات بود
 و این معارف می شنوند می فهمیدند و طلب فاو و معین شوند و ایضا حضرت
 ایشان فرمودند که حق تعالی بی نهایت است حدی ندارد که کسی بپایان
 برسد او سبحانه در بار الوزار است ثم در بار الوزار

ای اول تو در ای اول

حیران ز تو بسیار و مرسل

بهر کس بقدر حوصله طاعت خود در بجانب و دیده و خطی هر آنی استعداد
خود چشیده لیکن بکینه امینش زرسید است

در میان بارگاه است

غیر ازین بی نبرد اندک است

روز شنبه هفتم شعبان المعظم بنده بجنود پیر حاضر گردید و حضرت
ایشان ارشاد فرمودند که آنقدر عبارت از چند اعمال است که سالک را برآورد
آن از ضروریات است نه فقرام علم سلوک و مراقبات است که کتب ازین
علم اند این خزینه ایست که در سینه باید داشت نه طلیعت که در سینه باید
نگاشت بعد از آن در حضور نه کور آمد که ولایت ولی بعد از آن انتقال از اینجا
فانی باقی نیماند الا در مواضع متعدد و حضرت ایشان فرمودند که ولایت
بکسر که بمعنی تصرف است درین اختلاف است که باقی بماند یا فی و احوال آن
که ولایت اکابران باقی بماند چنانچه تصرفات حضرت غوث الاعظم و
حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و حضرت خواجه معین الدین گیلانی و دیگر اکابر
علیهم الرضوان تالی الا ان دین در میان جاریست و نمایان است
روز چهارشنبه هفتم شعبان المعظم بمحل فیض منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که در مینظر لقیه نیکه نقشبندیه مجاهدات و دیانت
دار بعینات نیست اکابران این طریقه هیچ اعمالی و او را می مقرر نشده
اند عمل ایشان بر سنت نبویه است علی صاحبها الصلوٰۃ و الخیر

میان جنبش

میان آنکه در بارگاه
را بعد از طاعت ولایت
باقی بماند یا فی

میان در منزل
میان فیض
حضرت نقشبندیه

در جهت ناب از بدعات نامرئیه اندازد و طریقه ایشان ذکر جه و سماع و وجد و
 تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه قلب می نشینند و بدوام ذکر
 خفی می پردازند و لغی و اثبات به نفس می نمایند و حبس نفس که حبس طوری نبود است
 که سوراخهای گوش و بینی از پنبه بند کرده حبس نفس در دماغ میکنند و ایشان
 نفس را بزیارت حصر نموده بخمال کلمه لا را از زیر ناف کشیده تا بدماغ میرسانند
 و آله را از دماغ بکتف راست می آرند و الا الله را از کتف راست کشیده
 بقلب ضرب می دهند بهنجی که همه لطائف که در سینه واقع اند در ضمن این آید
 و چون نفس تنگی میکند میگذارند لیکن در هر نفس کلمه طیب و طاق میگویند
 و وقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمه محمد رسول الله مقابل قلب لحاظ
 میکنند بطوریکه با این کلمه مبارک در دل در می آید و در رگ و چه سر
 می کشد.

روز پنجشنبه هجری ششم شعبان المعظم بحضرت والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
 فرمودند که من طالب را اول لطائف حکم عالم امر جدا جدا توضیح میکنم
 و بعد از تصفیه اینها بلطفه نفس القای نسبت مینمایم و نیز هر پنج لطائف
 را که بزرگ چراغ هر یک می درخشند جمع نموده بهشت تمام پنج چراغان را
 یک شعل ساخته می طیارم بعد از آن فرمودند س ع تایار کر اخواهد و
 سیایش بکه باشد.

روز جمعه نهم شعبان ۱۲۳۱ هـ بحضور فیض کجور حاضر گردیدیم در آن
 وقت در من کتابت قدسی آیات حضرت محمد و الف تالی قدسنا الله
 تعالی با سراره السامی بود کثرت و ولایت و شصتم که محمد و مژده کلان
 علیه الرضوان در بیان طریقه ایشانه از طریق ممتاز ساخته اند نوشته
 اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله معارفیکه ایشان
 تقدیر فرموده اند هیچکس از است مثل آن نگفته است و در سر از یک ایشان
 تسلیک تحریر نظام داده اند هیچکس از اصحاب معرفت بزرگ آن فتنه کلام
 ایشان در حق منزل سالی نیست و بیان ایشان تشریح عوامی و بانی و کج
 ایشان بیان مقامات نموده اند و در مکاشفات پیونده اند هر از آن طهارت
 تسلیک فرموده اند نه آنکه بکند و کس آگاه این اسرار شد در بیان بگوایی
 کشوده اند جهانی را از معارف جدید و سر از فرموده و صفات خود
 گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند

نه من بر اصل غرض منزل شریف پس | که عند لیب ثوار هر طرف هزار اند

روز شنبه دهم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت
 ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه حد از کار برسم چیز بناده اند یک
 توجه ساک بجانب دل و دوم توجه دل بسوی خالق آن در محفل شریف گردید
 از خطرات غافل چهارم ماندن بکر مشغول پنجم لحاظ آیینی در قلب

بیان در این مقام
 نقشه در این مقام
 و تفصیل در این مقام
 و تفصیل در این مقام

خداوند مقصود من توئی و در نسای تو و وجود من بجهت محبت و معرفت خود
 بساز منزل پس هر که هر دم برین قضیه غمناک است و او را پنج شایع حاصل
 است و هر که آن پنج شایع حاصل است او را مطلوب حقیقی واصل است
 اول ذکر شدن لطائف از ذکر دوم حصول جمعیت و بیخاطرگی سوم بداند
 توحید قلب سومی حضرت حق چهارم جذب و کشش لطائف سومی فوق پنجم
 در دو دوات الهی سبحانه بر دل سالک که تعبیر از آن بوجود عدم نمایند
 مع تیار کر احوال و میلش بیکه باشد

روز یکشنبه یازدهم شعبان بحضور پرنور حاضر گردیدم در آنوقت
 در پیش روی شریف مولانا مرام رحمة الله علیه بود حضرت ایشان بسیار
 معارف بیان فرمودند حاضران مجلس را از بیان آنحضرت اضطرابی و بیستک
 رد دادند و گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی مروحی فداه از کمال
 شوق الهی آبی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از جهل
 شوق خود شمه بیان نمایم نبوش سامعان و دوائی بیهوشی چشند و حواس
 شنوندگان بچو اس گزد و هیاهات هیاهات سیلاب سرشک مهاجرت بدو
 دریای حسرت و آلام شورانگیز است و گرداب اشک مفارقت بلجه لجه حیرت و
 اوایم موج خیزد و ناپسور که از دیدار مجربست چنان سرور گردد و دیده
 واصل جوینان که از اندوه فراق گریانست بچه سان شادان شود

بچہ مشغول کنم دیدہ دل پاکہ دھام | دل ترا می طلب دیدہ ترا می خواہ

و جان خیزن کہ از اندوه فراق خمکین ست بچہ طور تسکین باید آہ از طاق
صدوی کہ منتفع الوقوع ست دست تمنا برداشته نوشتال خیال دل را
تسل می دهم و مردک دیدہ خود از قزکان جدا ساخته برکت با می نگار
آن ازین می خیم پس میالیم و می تالیم لکوت سے

برای تو قیس تصویرین بھی جو کیلا | برای تو مردک چشم کہ کف پائے

گاهی قامت سراپا آفتش تصویرید و خود را تبار میسازیم و گاهی صورت
ریشک بلافتش بخیال آورده و بعد عجز و نیاز جان میسازیم سے

دل تصویر دیدہ صباں باندہ کلمہ ہم | ابلانین لیتے ہیں کیا کیا خیال اندھ کوکام

روز و شب و شب و روز و هم شعبان طسٹہ اہ قدوسی بخیل فیض منزل
حاضر گردید حضرت الیثان ارشاد فرمودند کہ عارف آنست کہ سر و قدم
کہ پیش آید از منبع و عطا و از جود جفا باشی از فضل جدا بینی و فرق بین
عارف و متعرف آنست کہ عارف را ہر کہ چیزی عطا فرماید و باز و کوکب
میںماہ بلا تامل و فکر از فعل حق بیند و متعرف آنست کہ بتامل و فکر از
فعل او بجا نہ می بیند ہر کہ در صورت تقاصیل و قائل در احوال متجدد و متجدد
از ضرر و نفع و عطا و منبع و قبض و بسط قرار و نافع و مضر و مانع و مانع
و باسط حق را بیند و شناسد تے توقعی و ردی و آوری عارف بخواند و اگر

باول و بلکه از ان غافل بود و عنقریب غایب شد و قاعل مطلق را اجل ذکره
در صورت و سائل و روابط باز شناسد و او را متعرف خوانند نه عارف ذکر
بکلی غافل بود و تاثیرات افعال باحواله بوسائط کند و او را سابی و لاهی
و مشرک خفی خوانند کما ذکره فی التفحات الانس للامام الاجل عبد الرحمن
حامی رحمۃ اللہ علیہ بعد از ان حضرت ایشان این شعر خوانند ۵

تو مباش اصل کمال نیست و پس	تو درو گم شو کمال نیست و پس
----------------------------	-----------------------------

روز سه شنبه سیزدهم شعبان ۱۲۳۱ هـ غلام حضور فیض کنج القبله
امام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که معنی کلام اندراج النہایت فی
البدایه است که سالک را بخطرگی یا کم خطرگی حاصل شد و توجیه
الی اللہ پیدا گشت و جمیع روداد مبتدی اینجا ندان عالی شان گردید
و همین حضور و جمیع در انتها و دیگر نیست پس بدایت ایشان مندرج شد
در نہایت دیگران ۵

سیر ادا در محبت چشم گر بینا شود	جادو را و فنا بسم اللہ دیوان
---------------------------------	------------------------------

بعد از ان در حضورند کور توسط کشودی باطنی آمد حضرت ایشان فرمودند
که واسطه کشوراه و ملا و وجود با جود جناب امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ
و حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا درین توسط شرکت اند بعد از ان انکه
اثنا عشر و حضرت خوث الاعظم رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین جامع بار

این امانت و ولایت اند لیکن بدین هزاره و هم حضرت محمد الف ثانی قدس
 الله تعالی با سراره السامی نیز درین امر شرکت دارند مقرر است که درین
 الف ثانی هر کس که بدرجه ولایت میرسد در هر خاندان که متوسل باشند
 بدون توسط ایشان کشور این راه غیر ممکن است بوجه و ایداد ایشان
 بطور این مراحل میباشد اگر چه اقطاب و ابدا و احوالات باشند
 ضروری نیست که خبر و آگاهی از توحید و عباد ایشان داشته باشند
 و در چهارشنبه چهار و نیم شعبان بمصروفین گنجور حاضر گردیم
 شخصی لفظ شکایت شدت گریه زبان آلوده حضرت ایشان فرمودند که
 شکایت از فعل محسوب نباید نمود بلکه از عیالیت بمصیبت زیادتر
 میباشد و باید شد از درد و آسودگی کشم و از دایه طلال شربت زلال چشم
 رخ که هر چه ساقی دارد بخت عین الطمانست و ایضا فرمودند که در این
 در خدمت فیض درجت حضرت ایشان شنیدم نوری که مرقه و الحاح
 شده بودم تا گاه متوجه بجناب حضرت خورشید الاعظم رضی الله تعالی عنه
 شده عرض نمودم که سفارش من از پیرو مرشد من فرامید حضرت ایشان
 شنیدم عطر اللهم قبه البجید بعد از فراغ حلقه متوجه باین بنده شده
 فرمودند الحال بجهت سفارش خود جناب خورشید الاعظم قدس
 سره راضی آورد و دید که

روز پنجشنبه یازدهم شعبان المعظم بحضور فیض گنج حاضری گردیدیم
حضرت ایشان فرمودند که نماز جامع عبادات است و حاوی طاقا
دولت روت که آن سرور انبیا علیه صلوات الله الملك الاعلى را در لیلۃ
العراج حاصل شده بود بعد از نزول در دنیا همون اسرار مقام اسری
در نماز ظهور نمود و باین قول الصلوة معراج المؤمنین است و دلیل آن
دعوی خبر اقراب یا یكون العبد من الرب فی الصلوة و تابعان آن
سرور زمین در زمان را علیه صلوات الله الملك المنان بجهت اتباع آن
سرور و خلاص آن فضل شری علیه علی آله صلوات الله الملك الاکبر نیز حفظ
و افراین دولت عظمی و نصیب کامل ازین موهبت کبری عطا فرموده اند
ذلک فضل الله یوتیه من یشاء

روز جمعه شانزدهم شعبان ۱۳۳۵ هـ غلام بحضور والا حاضر گردید
شخصی چند مبلغان در حضور آورده عرض نمود که این را بفقرایان ه
معلی تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند که یک شنگه بهر یک فقرایان
تقسیم خواهد شد و در الوقت در خالقاء یکصد و ده کس صوفیان لوح
که اوطان خود گزاشته بطلب حق جل و علا استقامت می ورزیدند
پس یک یک شنگه بهر یک را تقسیم فرمودند و گفتند که ایچم درین زمهره قسم
یک شنگه حصه خود ایم میگیریم بعد ازین این کریمه خوانند و الله اعلم

وَأَنْتُمْ أَنْفَعُ دَارَةٍ

روز شنبه هفتدهم شعبان بمجلس فیض گنج حاضری کردم در آنوقت
در حضور مذکور این حدیث اشرف بود حق السیلم علی السیلم خمس اداء
السلام و عیادة الکریمن و اتباع الجنائز و اجابة الدعوات و
تسبیت الکفار پس حضرت ایشان فرمودند که اگر مریض از اقامت
دایم محله و بدون این شخص خبر گیران او نیست بزمه این فرصت
خبر گیری او و الا صوفیه را در رفتن عیادة مریض شرطا اند که مریض بخت
و بستن نباشد و اهل مجالس و خلاف طریق نباشند و در راه بازار
نباشد تا نگاه در رفتن پراگنده نشود و همچنین اجابت دعوت است
و قتیکه طعام شب نباشد و در آن مجلس غنا و فرامیر نباشند و تشاقل
بوعی از لهو و لعب نباشد و داعی ظالم و مبتدع و فاسق و شریر نباشد
اجابت واجب است و الا ممنوع است اجابت و لا یجیب الی الکلام
صَحَّحَ بِإِذْنِ مَجْمَعَةِ الْعُلَمَاءِ بِمَشْرِعِ أَنْ يَقَعَّ عَلَى الْمَائِدَةِ إِذَا كَانَ
عَلَيْهَا نَقَبٌ أَوْ خِنَاءٌ أَوْ قَوْمٌ يُعْتَابُونَ أَوْ لَشَرُّونَ الْخَمْرِ كَذَلِكَ
مَطَائِبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَيْضًا نَدْوَى دَرَّانِ رَوْزِ عَرَضِي أحوال خود
حضور گذرانید حضرت ایشان از سطر می چند دستخط خاص خود آن عرضی
را فرین فرموده عنایت نمودند و آن عبارت اینست - الحمد لله که

احوال خوب است سعی نمایند که تنفیه قلب تزکیه نفس بر کمال حاصل شود
نسبت افعال از عباد و در سیر قلبی مسلوب میشود و بحضرت حق سبحانه و تعالی
در سیر لطیفه نفس صفات را بحق منسوب نمایند نیست کمال این دو لطیفه
در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر میشود اگر این همه سر آید شود
بهتر و الا بحجاب الهی سبحانه التجا نمایند که توجه تام به فراغت خاطر
در دل و در لطیفه نفس ظاهر شود بر لطیفه نفس که مشار الیهائی انماست
توجه خواهند نمود خدای کریم قنای قلبی و قنای این لطیفه و قنای
دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا موهبت الهی است سبحانه حاصل این
فنا ظهور نیستی است بر باطن سالک هرگاه افعال و صفات را بحق سبحان
منسوب یافت خود را نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست روائی
نقد وقت خواهد شد.

روز یکشنبه هجدهم شعبان ۱۲۳۱ هـ این کمینه درویشان بحضور
آن دافت دقایق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید حضرت ایشان
معانی و تفسیر کلام الله بیان فرمودند بعد از آن ذکر تحمید و تکبیر تسلیل
آیه حضرت ایشان معانی تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضا غلام عرضی قبل
ازین بحضور گذرانیده بود و بحجاب آن سرفراز فرمودند و آن اینست -
اغراق در القاب خطاب در شرع جائز نیست نباید کرد سعی نمایند که

این لطائف عالم ابرو حالت آن با اولیکه در سیر لطیفه نفس برین
 آید که اگر در وقتا نیستی دید قصور علیه نماید و در داخل اخلاق تسکینی
 یابد و تنذیب اخلاق تعدد وقت گردد و سجناب و واجب عطاات سبحانه بواسطه
 ارواح مبارک پیران کبار رحمة الله علیه التجا نمایند که سرافریت واضح
 شود چنانچه سر وحدت و توحید در سیر لطیفه قلب مشهود میشود و اعمال حق
 ملاقت اختیار کرده بران ممالک فرمایند انشاء الله تعالی در جهت توفیق
 توبه گردد خواه شد لیک اگر حالات لطائف با احوال این لطیفه یکی شود
 دوست در نسبت پیدا گردد و منظور همین است .

روز دوشنبه نوزدهم شعبان بمحل فیض منزل حاضر گردیدیم
 در حضور مذکور سعی و کوشش طلبان آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی
 از هندوان بود چند اس نام داشت از اهند بهب خود و در ترک و تحسیر
 ثابت قدم شخصی در طلب او مسافت چند ماه قطع کرده آمده بود و بگوید
 که بهر قدم سجد و گمان بر زمین دراز می شد باز برخاسته بجای سر تقدیم
 ایستاده باز دراز می شد همین پنج تا بدرش رسید من بچشم خود آنرا دیدم
 و از مجاهده او حیران گشتم بعد از آن حضرت ایشان استغفار خوانیدند
 و فرمودند که مذکور هندوان و مجاهدات ایشان نباید کرد پس کلمه طیبه
 سه بار خوانند و گفتند غمشتایا رسول الله و درود بر پیغمبر علیه صلوات

الله الملك لا کبر و مستان و پس شخصی در حضور عرض نمود که در این حق هم بسیار
مجاهدات مردمان کشیده اند چنانچه در راه سفر حجاز حضرت ابراهیم بن ابراهیم
بلخی رحمه الله علیه بهر قدم یک دو گانه ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمود
ای بزرگوار! اگر دید که حضرت آدم بخوری نور الله مرقد از مسجد قبا تا
مسجد نبوی همین طریق بستم یک دو گانه میخوانند:

روز سه شنبه بستم شعبان بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان
فرمودند که حاصل سیر و سلوک حضور مع اله است بیزاحمت خواطر و تسیر لطیفه
قلب در قلب توجه الی الله پیدا شود و بیخطرگی دست دهد و در لطیفه نفس در
نفس و عنایه بقاء همین وقت گردد و کثوف انوار و اسرار متفرع اند برین حضور
رازل الی انیت چنانچه نزد شخصی هست راس المال و ابی طاهر و حاکم و دیگران در هم
موجود است اگر چه فی الحال نیست اما قادر است هر دقتیکه خواهد خرید نماید
همچنین درین راه راس المال حضور است و باقی بران متفرع انوار هر مقام
اشخاص را کثوف میشوند و اسرار اقل قلیل را و نیز اسرار و انوار درین جهان
همراه اند و در تیر هیچ ازینها همراه نمیرود مگر حضور و آگاهی پس جستجوی آگاهی
باید نه گمراهی دیگر شاید کار این است غیر این همه هیچ و ایضا حضرت ایشان
فرمودند که اسرار لطیفه قلب همه اوست و اما الحق گفتن است در لطیفه
نفس شکستگی اناست و تسیر لطیفه قالب هیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند که

حضرت مجدد رضى الله تعالى عنه بیان فرموده اند و مکرکالات ثلثه و
مقامات جدیده و دیگر مثل حقائق سبعة و غیره که حق سبحانه و تعالی فراموش
حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی برای
این سرور از فرموده است و بتوسط ایشان متوسلان ایشان را این است
عظمی و مویت کبری نصیبی عطا کرده و خطی بخشیده است آنست که بسیار
لیایه کشفیه میگردد و نظری بدیهی میشود و کمال الطینان و صفاء اتصال
یکف و اتباع مؤیدها جاریه الشیء فی الله علیه و سلم و برین
غایت لطافت باطن نقد و وقت میگردد و از غایت تنزیه حضرت ذات
قالت و نقد است جمیع نسبت به نسبت مبینات اتحاد و چه نسبت
ظلیت و چه نسبت احاطه ذاتی و بر این وجود مسلط میشود و کمال التراب
و رتبه الازباب - و از اینجا است که حضرت مجدد الف ثانی قدس سره فرمودند
که در اینجا نزدیک است که نزدیکان دوری جویند و اصالان و انجوری
پویند - بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که حضرت حاجی محمد فضل رحمة الله
علیه که حضرت ایشان شهنیده نور الله مرقد و الحید ایشان را پر خود میکنند
اگر چه استفادۀ باطن از ایشان نمی نمودند اما اراده استفادۀ در ابتدا
کرده بودند بسبب اراده استفادۀ مرشد خود میدادند و ایشان
قریب سال در خدمت حضرت حجة الله محمد نقشبند قدس سره گذرانیدند و

ہم ہمین قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبدالاحد قدس سرہ بسر بردند و
 ساوک تمام از ہر دو صاحبان حاصل نموده بودند روزی بخدمت ایشان
 دو کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجہ محمد زبیر قدس سرہ آمدند و نسبت
 نے کیف ایشان را در اکنا کردہ با ہم گفتند کیے آنکہ انچہ در منست در تست
 و دیگری گفت انچہ در تست در منست باز گفتند کہ ایشان نسبتی ندارند
 حاصل آنکہ نسبت این مقامات عالیہ کمال نے کیف ست دست ادراک
 از دانش کوتاہ ست صاحب بن نسبت شریفہ خود نیز بجز جہالت و نکار
 امری دیگر ندارد چہ جائی کہ دیگری شناسد۔ اولیائی تخت قبائی لا

کَیْفَ نُوْنِمُ عِیْرَی

روز چہار شنبہ نسبت و یکم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر
 گردیدم مذکور معنی نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند کہ معنی نسبت
 حضور و جہیت و آگاہی ست و ایضاً در آنوقت مکتوب حضرت ایشان
 نور اللہ مرقدہ و المجید خواندہ شد و در ان احوال اصل مذہب ہنود ان بیان
 چہار کتب ایشان کہ آنہا را منزل قرار دادہ اند تحقیق فرمودند و ایضاً فرمودند
 کہ در یک کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند کہ چیزی بر کلام حضرت
 پیرو مرشد گفتن کمال نے ادبی ست لیکن نزد من معارف در کتب
 ایشان ثابت نیستند

روز پخشیه بیست و دوم شعبان بنده بحضور والا جان سرگزید
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت ایشان شهید نورالدین مرقد
 الحید طالبان را در مدت دو سال لطیفه نفسی تمام تسلیم میفرمودند و در
 یک سال لطیفه نفس و در دو سال دیگر تا کمالات میرسانید و در مدت
 پنج سال دیگر نصف سلوک که از کمالات باقی میماند تسلیم میفرمودند بعد
 از آن شخصی عرض نمود که در خدمت حضور کمتر از یک سال لطیفه نفسی
 می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان فرودی حاصل میگردد حضرت
 ایشان فرمودند که من نیز ازین امر خبر ندارم که در اینجا معامله کار بطولت
 نمی کشد مگر عنایات ایزد است که راه دور را بر من نزدیک ساخته است
 و بعد از آن فرمودند که من تمام مسافت هر مقام به مدت هجده روز یا بیست
 که ده سال است میشود اگر چه رنگ هر مقام از کثرت توجه و عنایت پیران
 پیام قلبیه حصول می انجامد پس فرمودند که حضرت شیخ مولانا محمد عابد
 رضی الله تعالی عنه اکثر اشخاص را برود می تسلیم فرموده بودند الفای
 قضیه الفایقه مادرشاهی بیان آمد باطن آنها نگذرند گوایه از
 گردیدند همین وجه حضرت ایشان شهید نورالدین مرقد و الحید تاف
 سالک را عرضی بطولی در یک مقام پیدا نمیشد بی توجه بمقام دیگر
 و مدت قطع سلوک برده سال مقرر ساختند تا یک خشت کماله

روز جمعه بستی و سوم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 در آنوقت درس مکتوب باب شریف حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی
 با سراره السامی بود مکتوب که لبصا خبر ادائیگی بار اعنی خواجه خرد و خواجه
 کلان در بیان عقائد نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند
 که این مکتوب فایده کثیر در علم عقائد دارد این را علما و نوشته بهر دلیلی
 داده شود بعد از آن فاتحه خوانند و معنی الرحمن الرحیم بیان فرمودند
 که الرحمن - اِیْمَنْ سُبُلْ اَعْطٰی و الرحمن - اِیْمَنْ لَمْ یَسْئَلْ لِنَفْسٍ عَلَیْهِ
 روز شنبه بستی و چهارم شعبان در حضور عالی حاضر گردیدیم
 شخصی از حاضران مجلس مذکور کمال و اذکار نمود که حضرت شیخ
 فرید الدین گنجشکر رحمه الله تعالی علیه زبان خود ذکر می مقرر نموده اند
 حضرت ایشان فرمودند که هر کس بزبان خود یا محبوب خود میکند و موقت
 محاوره خود الفاظی مقرر نمایند هندیان را اصطلاح هندست -

سندیان را اصطلاح سندست عندلیب شیدا و عشق روی آن
 کل رعنا در زبان خود لغتهای سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن
 شمشاد زیبا بدلا از خود لغتهای نماید

مهرمان چمن بهر صبا حی خوانند ترا با اصطلاح حی
 روز یکشنبه بستی و پنجم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم

حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه جگهان پیر این خوجه بهاء الدین
نقشبند رضی الله تعالی عنه وصیت فرمودند که همراه جنازه من کلام الله
دور و خنجر است که نه ادبی است مگر این شریعت بخوانید

مجلسانیم آمده در کوی تو	ستنی الله از جبال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بردست و پر بازوی تو

بعد از این زمان مذکور ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که چون کوی
بدل کرده شود دل فاخر میگردد و انتظار پیدای می شود بعد از آن بلطفه
روح توجیه کرده شود در آن ذکر جاری میشود و توجیه الی الله پدید میگردد
و همچنین در هر لطیفه از لطائف عالم که حاصل کار انتظار و توجیه است
حاصل میشود پس از آن انتظار کم میگردد و توجیه مستقیم میشود
نه حقیقت انتظار و توجیه می رود بلکه در ادراک نمی آید آنرا ذکر خفی درین
طریق می نامند بعد از آن در لطیفه نفس عناصر ثلثه پس بغیر خاک باقیست
و حدانی همین طور میشود ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و الله ذو الفضل
العظیم روز و شنبه است و ششم شعبان است و عظم مجلس
عالی حضور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که من رفیق که حضرت مجدد
الف ثانی رضی الله تعالی عنه را مکشوف شده اند که قسم اند یک قسم از
کسی نفرموده اند و در سلاک تحریر و تهریر منظم ننموده اند و یک قسم حال

حقیقی

با دلداد امجاد خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم بیاران و متوسلان خود
 ارشاد کرده و بهم تحریر و تفسیر نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت
 رسائل مطو از است و آینه حضرت ایشان احوال بیعت و حصول نسبت
 جناب حضرت مجید و الف تانی رضی الله تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان را
 بیعت از والد ماجد خود در خانه ان عالی شان چشتیه نموده بودند و اجازه
 خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر
 مثل سهروردیه و کبرویه و قادریه و شطاریه و مداریه هم یافته بودند پس
 بنحمت حضرت خواجه فانی فی الله باقی بآله رضی الله عنه رسیدند و
 سلوک طریق شریفه نقشبندیه با کمال اتمام رسانیدند و خلافت یافته شدند
 روزی در مسجد مبارک حلقه صبح می نمودند که حضرت شاه سکندره رحمه الله علیه
 خرقه جناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه با مرید بزرگوار خود
 عارف و کاشف اسرار حق و جلی حضرت شاه کمال کیتعلی قدس سره آورد
 بر سر ایشان انداختند ایشان در بحر الوار نسبت قادریه غرق شدند
 در آنوقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه ام الحاصل
 نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مبادا کبرای این طریق نبخشیده
 فی الحال مشاهده نمودند که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال
 بتعلی و حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مع اکابران تاب حضرت شهاب

باقی باشد و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین
 سهروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری همه با شرف آوردند حضرت
 خواجه میفرمودند که ایشان خلیفه من اند و حضرت غوث الاعظم میفرمودند
 که ایشان را ایام مفلوکیت زبان خود کمال کتبهای چنانیده بود پس ایشان
 از من اند و حضرت خواجه معین الدین چشتی فرمودند که ایشان و ابای و اجداد
 ایشان متوسل سلسله من اند همین پنج همه بزرگواران ارشاد میکردند
 آخر الامر همه اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و هر یک
 از نسبت شریفه خود سرور از فرموده خلیفه خود گردید پس ایشان در مرتبه
 از صبح تا بوقت ظهر این احوال مشاهده نمودند و باین دولت عظمی سرور
 شدند پس بدین طریق مجد دیه نسبت هر خانه آن شریف جلوه گریست گویا
 چهار در یکی پایان موج خیز اند و در ایامی نسبت نقشبندیه و یک
 نسبت قادریه و یک لجه ایست که نصف آن از چشتیه و نصف دیگر از
 سهروردیه و کبرویه است نسبت نقشبندیه غالب است بر جمیع نسبتها پس از آن

قادریه باز چشتیه باز سهروردیه

روز سه شنبه نسبت و هفتم شعبان المعظم بمجلس فیض منزل خانه
 گردیدم در آنوقت در حضورند کور کفر طریقت افتاد حضرت ایشان فرمودند
 که کفر طریقت آنست که امتناز بر خدو غوث نمازد و بجز یکذات تعالی

و تقدس سیم چیز بنظر نیاید منصور حلاج منزه موده ۵

كَفَرْتُ بِدِينِ الشِّرْكِ وَالْكَفَرُ وَاجِبٌ كَدَمِي وَعِندَ الْكُفَّائِينَ قَبِيحٌ

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که با قصد کفرت در طوق و سلاسل منصور

حلاج میگذرانید و میگفت که نَفِي الْعِشْقِ رَكْعَتَانِ لَا يَصِحُّ وَصُورُهُمَا إِلَّا

بِاللَّهِ - و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه

میفرمودند که دو علم از آنحضرت صلی الله علیه و سلم بمن رسیده اند یکی را

بر عالم افشا ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شمه ازان اظهار

نمایم گردن مرا بزنند اکثر صفیان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود و آنرا

همه دوست گفته اند و علما گفته اند که آن احوال منافقانست که آن سرور

علیه صلوات الله الملك الاکبر بیان فرموده بودند و جناب حضرت مجدد

الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند و در این

هر دو بعد ازان حضرت ایشان فرموده اند که اسرار توحید وجودی باشد

یا معارف توحید شهودی و یا مقامات دیگر آنچه حق سبحانه عنایت کند

نعمتست عظمی پس این شعر مولانا روم خوانند ۵

جان من و جانان من دین من و ایمان من

سلطان من سلطان من چیزی بده در پیش ما

بعد ازان در حضورند که حضرت نظام الدین فخر المعارفین آمد حضرت ایشان

فرمودند که اهل حجت میگویند که مثل ایشان اولیای در امانت پدید نشده
 است و در هر پیغمبری که یک فائده بود در ایشان آن هر یک ظهور نمود و بعد از
 ایشان شخصی از هزار هزار نوارادی سالکین بر هر عارفین حضرت خواجه قلیب که
 نخستیار کاکاوشی رحمه الله علیه آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی از اسم
 کاکا ترک مزار ایشان آورده آن شخص عرض نمود که نه - فرمودند که این
 چه خطا کردی که چیزی تبرک نیاوردی بار دیگر برو و چیزی بیا که در تبرک
 بندگان برتسبیت پنهان فائده ایست بی پایان بعد از آن ارشاد کردند که
 نقل است شخصی از هزار مبارک ایشان کاکا آورده بود طائری بد خانه او
 مرده بود قدری از آن کاکا در آب سائیده بدین آن طائر انداختند
 قدرت از روی زنده شد و مردار نمود

روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان بمحض فزین گنجور حاضر گردیدیم
 در آن وقت مذکور ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان بیست
 قسم است یکی ایمان عوام که لغیب آمده اند حق سبحانه جل شانده را ندیده اند
 و بجان گرویده اند و دوم ایمان اولیاء الله که اهل شهوات ایمان ایشان
 شهود است که حجاب ظلماتی که عبارت از شے بعیری و شے قناعتی و بیوی
 و غیره است قلیب کرده و حجاب نورانی که عبارت از صفات و شیدانات
 اعتبارات ذاتیة است طی نموده در مرتبه شهود رسیده اند سوم ایمان

اکابران که ازین مرتبه شهودیم گذشته اند و بمقام کمال اصال پیوسته اند
ایمان ایشان در رنگ ایمان غیبی گردیده است چرا که مشاهده و راد مرتبه
کمال اتصال گنجایش نیست چنانچه شخصی مثلاً دست خود پس پشت داشت
غیب است و چون مقابل روی خود آورد مشاهده و چون بر دمک دیده
چسباند باز غیب پس در مرتبه وصل فی فصل هم نصیب متحقق شد از آنجا
که میگویند خمس الخواص برنگ عوام میباشند آنرا بشه مشکلم مرتبت
از شیعیه بعد از آن در حضورند کور قبولیت دعا در حق اکابران آمد حضرت
ایشان فرمودند که مقبول جناب الله الاکبر حضرت شیع فریدالدین گنجشکر
فرزاده مرقدہ الاطر چون مریض شدند حضرت نظام الدین اولیا قدس
سره را فرمودند که بابا نظام الدین در حق دفع مرض و ازاله علت من دعا
کن ایشان دعا فرمودند هیچ اثری ظاهر نشد در حضور عرض نمودند که عا
ماست همان تابه آستان عالی آقبله و اصلان نمیرسد ایشان فرمودند
که ما دعا بجهت اجابت دعای تو خواهم نمود پس ایشان دعا فرمودند و
باجابت مقرون گشت ۴

روز پنجشنبه سبت و نهم شعبان المعظم در محفل فیض منزل حاضر
گردیدم حضرت ایشان بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که دل من
مبتلائی خلوت است در و کش از جلوت لاکن بکنج تنهایی نشستی بگو

عزت آرمیدن چگونه میسر شود که مردمان برای استفاده نزد من می آیند
پس سعادتی خود می شماریم دردی از خلوت بجاوت می آریم والا احوال
بمصدق این شریعت است. جهانی تنگ می خواهم که دردی بهین جا
من و بجای تو باشد. بعد از آن ارشاد فرموده که قبل ازین دمیسم از
دل پرالم آهی نکشیدیم و دلمان صبر و شکیبائی میدیدیم الحال آنست
که شده گاهی گاهی می آید و مرا از من می رباید.

آهی جو گرد باد از جای برود مرا. از کوی دوست آه کجایم برود مرا
بعد از آن فرمودند که عشق می باید چرا که راز بی عشق نمیشاید عشق است
که تا بمشوق میرساند و عشق است که بگوید بازار به شسیری و داند عشق
ست که از خانان جدا میکند. عشق است که در خویش و بیگانگان میگرداند
چون نیست ترا عشق تحقیق ز قلبه. چاکه بگریان زن خاکی لب لعل
روز جمعه سی رام شعبان حاضر حضور گردیدیم حضرت ایشان مطلع
دیوان حافظ شیرازی خواندند.

الایا ایسا الساقی ادر کاسا و ناد و ناد که عشق آسان نبود اول که فنا و شکلا
و فرمودند که نسبت قلب تلور کرد پس شعر دیگر این غزل خواندند
بهمنی نامه کا خضر صبا زان طره بکشاید ز تاب شکفتن چه خون افتاد در دل
پس آهی از دل فیض منزل کشیدند حاضران مجلس را در آنوقت حالتی

عجیب داد و احوالی غریب ظهور نمود. بعد از آن مذکور نم از آمد حضرت
ایشان فرمودند که شخصی چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید
بداند که بدن من و دل من بچنان کجی استاده اند و چون رکوع کند بداند که بدن
من و دل من در حضور حق تعالی راکع اند و چون در سجده رود بداند که تن من
و قلب من در بارگاه کبریا سجده مینمایند. سجده گشت سواد منی و حیاتی و
امن یک فوادی. بعد از آن مکتوبات شریف حضرت مجدد در فضیلت دعا
عنه شروع شد در میان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد
باین الفاظ تمکوا لشهدوا ربانا مسلمون حضرت ایشان فرمودند بندگان
ای سجد و هدایت الی نبی صلی الله علیه و سلم و هدایت به کتاب -
روز شنبه غره رمضان شریف بخیل بیض منزل حاضر گردیدیم حضرت
ایشان را در آنوقت ضعف و ناتوانی بود و شدت گریه و اشک کردند
که مردی در پس فرمودند که هر که خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت
ببرم شد خود اختیار کند مصرع هر که خدمت کرد او مخدوم شد و
خدمت است که از مرتبه اولی بمقام اعلی میرساند و ابست که از حیض
خاک باوج فلک الافلاک ترقی می کنانند خدمت ترا به کنده کبریا شد
بعد از آن فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسیده است ناتوانی بدن و
ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و محاهدات دراز کار دشوار

کم میشود و قبل ازین که طاعت و توانائی بود و جامع مسجد آب حوض مسجد
 و دو پارهای کلام الله مجید بخواند و ده هزار نفی و اثبات مینویسد نسبت
 باین قوت ظهور میکرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کوچه میگفت
 از انوار بر خیزد و بهر فراری که میرفت نسبت آن صاحب منزلت
 میشد و نسبت من علیه میبود پس من خود را از خود پست میکردم و ادب
 آن بزرگ مینمودم

روز یکشنبه و دوم رمضان شریف در محفل معین منزل حاضر گردیدم
 حضرت ایشان فرمودند که ذکر می باید کرد و حمد می باید نمود که راه بدون
 رفتن قطع میشود و ایضا فرمودند که العظام از اسباب کلی باید و اخوات تام از
 و نیامی دنی تا مدیای فیض الهی در دل موجی زنند و بحر انوار امتناهی جوشی
 نماید جناب مرشد ناو اما صاحب حضرت ایشان ششید نور الله مرقده العبد
 مقبره بودند که گاهی چون در خانه میروم و الهامه بسبب ضروری چیزی این
 میطلبند حق سبحانه میفرماید لکن از آمدن یک وینا هم معامله بالحق هیچ
 سابق نمی ماند فتوری در نسبت راه مییابد و الله باله ثم باله بعد از آن
 حضورند کور فنا آمد حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی شعور از اسباب حق
 جل و علا گشت فنا حاصل شد و چون شعور بی شعوری هم نماند فنا الفنا میسر
 گشت و ایضا فرمودند که جناب عارف آگاه حضرت خواجه باقی بالله صلی الله علیه

دارند و عنا فرموده اند که در شیعی شعوری شعوری باشد معنی این کلام فیض نظام
 نیست که بشعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعد از ان ارشاد
 فرمودند که معنی دیگر این سخن که در نیوقت بر سر القاسا ساخته اند اینست که در
 شیعی شعوری مندرج شعوری هم باشد یعنی هر فعلی در شیعی که از خلق رسد از
 خالق بینه شعور غیریت مرفوع شود و نافع حق را بیند لیکن با وجود این
 شیعی شعوری شعور آن شخص هم باشد که واسطه است در میان چنانچه شخصی
 سالک را حلوا خوانند یا طمانچه زد سالک می بیند که فاعل این فعل او است
 حق سبحانه لیکن این شخص را هم می بیند و میداند که این واسطه فعل است -
 و اینها فرمودند که کار صوفیه دیدن است و کار علما دانستن فقر از حق بینند
 و علما از اسما میدانند

روز و شب سوهم رمضان شریف در حضور فیض گنج خا ششم
 حضرت ایشان فرمودند که امروز روز عرس جناب قره عین الرسول خضر
 زهرا ای قول است رضی الله تعالی عنها - بعد از ان امر به بخشن شیر برنج برا
 نیاز ایشان فرمودند بعد از ان در حضور فیض گنج شخصه عرض نمود که ولایت
 افضل است با امامت و فرق چیست در میان این هر دو - حضرت ایشان
 ارشاد فرمودند که ولایت عام است و امامت خاص - هر امام ولی است
 و هر ولی بدرجه امامت نمیرسد چه ولایت عبارت از حضور مع اله است

و اماست مصیبتی است که هر کسی را بان سرور از بساخته اند بلکه کمالان را عظمی تر
 چنانچه خلفای اربعه و ائمه اثنا عشر و غیر ذلک من الاولیاء اگر اتم رضای ائمه
 عنهم اجمعین بعد از ان در مجلس ذکر جامعیت آن سرور علیه صلوات الله ملک
 الاکبر آمد حضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمال
 جناب سید انبیا علیه صلوات الله ملک الاکبر را حاصل بود لیکن حصول
 تفصیل جمیع کمالات موقوف بر ماه خاص و شخص خاص بود چنانچه فرموده
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم اغیبتکم عن کثیر الاثرین و حال آنکه در آن
 آنحضرت فتح اکثر اقالیم شده بود و در زمانه خلفا اکثر کمالات فتح شدند
 بعد از صحابه سلاطین نامدار فتح نموده اند چنانچه محمود غزنوی هندوستان
 فتح کرد پس ظهور این کمال موقوف بر ایشان بود و جناب آن سرور علیه صلوات
 الله ملک الاکبر را جمیع علوم چه علم توحید و جود و چه کلام و چه علم خدایات
 مسائل فقه مجمل حاصل بود لیکن تفصیل علم توحید و جود و چه وجود محمدی و علی
 رحمه الله علیه و ظهور علم کلام بر ابوالحسن احرری و ابومنصور اترپدی رحمه الله
 علیهما و تفصیل علم خدایات مسائل فقه بر امام اعظم و امام شافعی و امام مالک
 و احمد جناب رحمه الله علیهم موقوف بود و حاصل آنکه هر کمال که بعد از آن حضرت صلی الله
 علیه و سلم در امت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت است و آنحضرت را قبل
 ازین ظهور هم حاصل بود غیر از فرق اجمال و تفصیل نیست.

روز سه شنبه چهارم رمضان شریف بند و در بند الا حاکم کرد
 در آنوقت در مجلس شریف مذکور حضرت امام اعظم رضی الله عنه آمدند ایشان
 فرمودند که امام اعظم از امام مالک در مدینه منوره ملاقات نمودند امام مالک
 از ایشان پرسیدند که وطن شما کجاست ایشان فرمودند که عراق - امام مالک
 رحمه الله علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نفاق میباشند ایشان فرمودند
 که درست است حق سبحانه تعالی فرموده است وَ مِنْ اَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُّوا عَلَی
 النِّفَاقِ - حضرت امام مالک خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که لعل
 این ثابت همین بودند تا سفت کردند که از من چه سخن سرزد شد و مدح ایشان
 بسیار نمودند رافتم گوید عفی عنه که در قرآن مِنْ اَهْلِ الْمَدِیْنَةِ مَرَدُّوا عَلَی النِّفَاقِ
 واقعتاً امام مالک از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام
 دادند که درست است در شان اهل عراق مَرَدُّوا عَلَی النِّفَاقِ واقعتاً
 حق سبحانه - بعضی اهل مدینه را مَرَدُّوا عَلَی النِّفَاقِ گفته است و شما اهل عراق
 را که میگوئید در آیت شریف - بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و آیه
 حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی روزی بمزار پرنوار ایشان رفت
 بودند وقت نماز آمد نماز پلا رفع یدین بطور ایشان گذاردند و فرمودند که
 مرا شرم می آید که در حضور ایشان خود را داخل بهم و اجتهاد خود اظهار نمایم
 بعد از آن در حضور پرنور مذکور توحید وجودی آمد حضرت ایشان فرمودند

که این احوال است که در سیر الحقیقه قلبی کشوف میشود و آنکه این را انتساب
مقامات قرب دانسته اند از مقامات عالی که حضرت محمد رفی الله تعالی عنه
بیان فرموده اند آگاهی ندارند و قدم از دایره ظلال باصل نهاده اند تشبیه
تزییه دانسته اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشته اند
چنانچه میگویند ای مغزلی آن یار که نه نام و نشان بود و از پرده برون
آمد و با نام و نشان شده نمیدانند که این ظلی است از ظلال اسما و صفات
واجبی جلالت قدس نه عین او تعالی عزائمه مثلا چون در آئینه قرص آفتاب
جلوه گر میگرد و در آن نشان و لسان وحدت و عظمت آفتابی همه با موجود
میشوند لیکن آفتاب نیست ظل آفتاب است این گروه آفتاب را نادیده ظلال
عین آفتاب می انگارند و آئینه را هم نمی بینند حال آنکه آئینه عین ظل آفتاب هم
نگریده است و آئینه باقی است و ظل آفتاب در دست چنانچه حافظ سیراز میفرماید

سلوک

عکس بر تو چو در آئینه جام افتاد | عارف از خنده محو در طبع خام افتاد

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر کس از اولیای کرام بهر مقامیکه رسیده
است میداند که مقصود همین است و راهی این نیست مثلاً گروه با مینایان فیل
یافته بودند بدست کسی پای فیل بدوانست که فیل مثل ستون بیابا شد و بدست
کسی که خسترم آمد گفت که مثل عصا میباشند و بدست کسی که دندانش آید حلقه
نمود که فیل مانند خشک میباشند همچنین بدست کسی که گوش او آید یا پشت او

نکته از سیر

باشکم و ازان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلاً جمعی در بیان بشجری
 رسیدند کسی را برگشت بدست آمد و کسی را شاخ و کسی را پنخ و کسی را ثمره پس همه
 ذالقه اش چشیدند لیکن هر یک را ذوقی علاقه و کیفیت جدا حاصل شد کسی که
 برگشت چشید ذوق برگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق باران طهارت
 علی هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری ساخت که
 آنچه من چشیده ام ذالقه شجر همین است نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت
 مجدد در فی السیر میفرمایند کما یمنه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطلوب
 دارند و دست و پا استند لیکن قات او سبحانه در ادعیت چرکه حق تعالی
 بی نهایت است پایانی ندارد و همچنین معرفت او هم بی پایاست نهایتی ندارد
 و در الحاکمه سید بشر علیه و علی آله صلوات الله الملك الاکبر میفرماید یا عرفا ک
 حق معرفتک دیگری را چه یار که به نهایت آن برسد

هر حجابی را که طی کردی حجاب دیگر است	هر نقاب را که بماند از نقاب دیگر است
--------------------------------------	--------------------------------------

راقم گوید عنی عنه که هر کس موافق حوصله و استعداد خود و حظی از معرفت چشیده
 است نه آنکه عرفان الهی تمامه حاصل نموده شخصی باین معنی چه خوش دهره
 هندی منظم نموده است و دهره مصری کا پرست بجهت چویتی پهنی است
 آن کعبه اپنا بھر لیو پریت لویو بنجامی و شعر فارسی هم بنیضه میگوید نیست

دامان که تنگ کل حسن تو بسیار	گلچین بهار تو ز دامان گلدارو
------------------------------	------------------------------

والینا بیستم مصداق شعر عزیزی است **س** دان قمیصا خیط من نسج
تسبیح و تسعین حرقا من معالیه قاصره

روز چهارشنبه پنجم رمضان شریف بمجمل فیض منزل حاضر گردید
شخصه از حضرت ایشان استقامت مراقبات نمود و ارشاد کردند که ما اول مراقبه
احدیت تلقین مینمایم و آن عبارتست از لحاظ مفهوم اسم مبارک الله که در
ایمان آورده ایم که بخیر و بدیگر نیست و موصوفت بجمیع صفات و منزه
است از همه نقصان و ندوال بعد از آن مراقبه محبت تلقین میکنیم و آن عبارت
است از لحاظ محبت که سجانه قلب در روح و جمیع لطائف و به تمام بدن بلکه
به رموی تن بلکه به رفته از ذرات عالم بعد از آن در حضور مذکور خواب قلبه
گماهی آنجناب رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که قبله گماهی
سخت بزرگ بودند که ریشه های جوش کرده میخوردند و در صحرای قندهار
و بیعت در خاندان قادرید داشتند و نسبت چشتیه و شطاریه بهم میشتند
چهل روز متواتر خواب نموده بودند و اکثر ارواح اولیای مبارک را مشاهده
مینمودند بعد از آن در حضور مذکور استقامت عارفان آگاه خواص
باشد رضی الله تعالی عنه بحضرت مجدد الف ثانی قدس سره الله تعالی بامر از
السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که این سخن نزد من ثابت نیست چرا
جناب حضرت مجدد رضی الله عنه نوشته اند که روز عید زیارت حضرت

گماهی

خواجہ رفی الثمد عند رفقہ و عرض نمودم کہ امروز بزرگان عیدی خود ان اعطا
 می نمایند ما هم همین امید بحضور حاضر شده ام حضرت خواجہ توجہ فرمودند و
 نسبت نوالقا نمودند کہ خطی دیگر دارد و کیفیت علیحدہ و سراسر از جدا پس ازینجا
 معلوم شد کہ چون حضرت خواجہ ایشانرا بعد از وفات خود نسبت نوالقا
 کردہ بکین عیادت خود از ایشان بچہ طراخند نسبت نمودند

روز پنجشنبہ ششم رمضان شریف غلام مجلیں آقبلہ خاص عام
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ شخصی از صوفیہ انتقال ازین جہان
 نمود عتاب از حجاب الہی آمد کہ تو بودی کہ مرا بہ لیلی فرود می آوردی
 یعنی بزرگ معشوق ظاہری نسبت خال و خطا با ما مینمودی و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند کہ من از امرایان ملاقات کردم و طلب نیامودن و لغتہ و سرود
 شنیدن و ہمہ اوست گفتن بزارم چرا کہ ہمہ اوست احوالیست کہ
 مدنیان این زمان درقال آورد و اندک حقیقت نارسیدہ زبان تبرخ
 این مقال دراز ساختہ اند و بالحد و زندہ گرفتار گردیدہ اند لغو و باطل
 عن ذلک شخصی نزد من آمد و گفت کہ ہمہ خداست غیری کجاست من اودا
 از مجلس بیرون ساختہ و نیز شخصی بود کہ چون آواز چهارمی شنید جل و علامی
 استغفر اللہ عن ذلک لغو و باطل این چہ کمال است کہ سراسر خلاص
 کلام اللہ الملک المتعال است اگر این حق بودی پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ علیہ

بر که نازل شدی و از طرف که پیغام آوردی رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ
 وَرَحْمَتَا لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ

روز جمعه هفتم رمضان شریف بمقتضای الاحاضری که دیدم در
 در حضورند که رویت حق سبحان جل شانزه در میان افتاد حضرت ایشان
 که رویت واجب الوجود تعالی و تقدس درین سرای امکان ندارد و تقیاً
 در معراج آن سرور زمین و زمان علیه تعیات الملک النان علما را
 این واقعه افتاد و با وجود گذشتن آنحضرت ازین جهان و رسیدن
 لا مکان و مشرف شدن بمقام قاپ توسیع او ادنی تسدین این اه
 بدیگری بچه طو آید و آلیضا حضرت ایشان فرمودند که کلام باری تعالی
 تقدس که از لحن و آواز مبراد از صوت و حروف منزله است سه با
 شنیده ام و مشرف از استماعش گردیده ام یکبار در مدرسه
 درین مکان که الحال سکونت میدادیم و آلیضا حضرت ایشان فرموده
 که شبی در خواب دیدم که مرا خلعت عروسانه پوشانیدند و بزرگوار
 ساختند و عثمان محبوبانه از من صادر شدند چون از خوا
 احوال من دگرگون شده بود و از من کلام بطوریکه در مقام کرد و
 بقظه ظاهر گردید و آلیضا حضرت ایشان فرمودند که اکثر اوقات
 از غیب آید گاهی از ملک الهام میگردد و گاهی از پیران کبار

دگاهی از جناب سید مختار علیه علی آله صلوات الله الملك النصار صلاهی
 می آید روزی برای وسعت مکان را عاقد نمودم ندا شد که تو اهل و خیال نهاری
 مکان وسیع چه خواهی کرد برانی انتقامت تو اینهم کافیست و هم روزی
 مکان بسیار از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند ملهم ساختند که تو بسیار
 اندامیرسانی و از مکان بدر مینمایی و ایضا روزی بقصد حج غرم سفر نمودم
 الهام شد که باش در نیجا ز تو منفعتی خلق رست

روز یکشنبه هشتم رمضان شریف بمحل فیض منزل حاضر گردیدم
 شیخ بعلت مرسته گرفتار بود و نبود حضرت ایشان فرمودند که این آیه
 شریفه را اکثر باید خواند و هم در دو گانه بقیام در کوع و سجود بخوانند رتبت
 الی تمسینی انظر و انت ارحم الراحمین و ایضا در حضور پر نور مذکر که شعر
 آمد حضرت ایشان این رباعی خواندند

بارا بنمود و لے کہ کار آید ازو	جز ناله کہ درومی ہزار آید ازو
چندان گریم کہ کوچه ناگل گردد	نی رود و ناله باہی زار آید ازو

روز یکشنبه نهم رمضان شریف غلام محفل آنقبلا نام حاضر
 گردید در حضور پر نور مذکور تراویم آمد کہ از آنحضرت صلی الله علیہ وسلم
 بابت رکعت تراویم ثابت نیست حضرت ایشان فرمودند کہ عباد الله
 بن برار المالکی روایت بابت رکعت تراویم انان سرور علیہ صلوات الله

الملک الکبریٰ ثبوت رسانیده است بعد از آن مشکلات شریف طلب نمود
بر خاشیه آن این مسئله نوشته بود **بجای عبارت نقل خوانند بعد از آن**
در حضور پرنور مذکور وجود ممکنات آمد که هر یک با و بهم بست یا حقیقتی از وجه
دارد حضرت ایشان این رباعی خواجہ میر درد خوانند

ای درویش بیکسے ہوتا کرو کیا | عالم کے تین بخود لگا کر دیکھا
مانند مرد الکلی مست کی صفت | و اللہ جہد ہر آنکھ اٹھا کر دیکھا

و آیتاً حضرت ایشان فرمودند کہ صفت علم الحق استکمال ممکنات است
کہ اعیان ثابتہ عبارت از است چو رہبر است او سمانہ کہ آن صفت

را بنفسہ طوطا در صورت را بہر زبانیکہ خواست کہ اظہار و آثار و وجود
مرتب فرماید مضمون فرمود کہ در زمین ثابتہ آن صورت فرمود مقابل آن

عدم نمود پس در آن آئینہ آن عین ثابتہ منعکس گردید و صورت و آثار
پیدا ساخت و از اظہار و آثار وجود او را سنواخت و آیتاً فرمود کہ

از لطف منہ شدن و از مضغہ عظام و لحم گردید و صبر پیدا کرد و چنان
گشتن پس شاب گردیدن باز لشیب رسیدن اظہار وجود

خندیدن و گریستن و تحکم نمودن و غیرہ آثار وجود مست
روز و شب و ہم رمضان شریف بندہ بخود فہم

گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ صوفی را باید کہ اخلاق

و ترک خود بسان اخلاق و اعمال ترک جناب آن سرور علیه صلوات الله
 الملك الاکبرید اکنه که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در حضور حضرت
 صلوات الله علیه و سلم ده سال حاضر بود گاهی ایشانرا آنحضرت آن نگفتند
 دیگر که از آنحضرت بدی میگردانید و از وی میگردانید و در شبها قیام مینمودند
 حتی تا وقت قدگاه روزی نزد آنحضرت دانید و در این سرخ و سفید
 بمقادیر آید همه مادر الفقرا تقسیم فرمودند

روز سه شنبه یازدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بوقت حلقه ذکر نباید کرد بلکه متوجه شهر
 خود باید بود که توجه مرشد منصف ترست از ذکر و ایضا حضرت ایشان فرمودند
 که در حلقه توجه یک کس را نمودن تاثیر بر همه اهل حلقه میرساند لکن توجه مثل
 سهل است و تاثیر که اهل جوار را میشود مثل یا تو نیست پس بعد از سهیل
 یا توئی مفید می شود

روز چهارشنبه دوازدهم رمضان بحضور عالی حاضر گردیدم حضرت
 ایشان فرمودند که خزانه من موعید الهی است جل سلطان

مالک شینی است سلیمانیم	عار بود و فسر سلطانیم
------------------------	-----------------------

روز پنجشنبه سیزدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند که وصیت میکنم که همراه جنازه من

شخصه بر لحن خوش و آواز دلکش این رباعی بخواند

منفلسانیم آمده در کوئی تو	شئی لله از جلال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست برابندی تو

و فرمودند که حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران امام الطریقیت مرہم ناسور
دلہای دروہند خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ وارضاء

عناہم نام بخواندن ہین رباعی تہراہ جنازہ خود فرمودہ بودند بعد

در حضور پر نور مذکور حیا آمد حضرت ایشان فرمودند کہ حیا پر چند اقسام

یکی شخصی از گناہ اجتناب میکند بسبب آنکہ حیا میکند از حق سبحانہ

کہ بنیای اسمہ سرور علانیہ است و دانای کار ظاہر و خفیہ - دوم پرہیز

معاصی مینماید بچہت دیدن ظانکہ از ایشان حیا می آید - سہم آمدہ -

میکند از صدور منہای بسبب آنکہ عرض اعمال فرشتگان مینماید بجناب

رسالت پناہی علیہ التحیات اللاتناہی پس حیا ہر سیمیکہ باشد شعبہ است

از ایمان - بعد از ان در حضور پر نور مذکور محبت و عشق افتاد حضرت

این اشعار خواندند و دارم دلی اما چہ دل صدگونہ حرام در لعل

چشمی خون در آستین صد اشک و طوفان در لعل روز

در دست گیر نامہ من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در لعل

روز جمعہ چہار دہم رمضان کسریف غلام محضو اقلیدان

فرگردیدم در آنوقت تذکرة معنی دادا و مداهنت آمد حضرت ایشان

فرمودند که ما را دنیا را بجهت دین صرف کردن است و مداهنت دین را

بی دنیا پر باد و آن عیاذ بالله سبحانه عن ذلک - بعد از آن در حضور خود

جناب سید بشر علیه و علی آله صلوٰۃ الله الملائک الاکبر آمد حضرت

ایشان در شام فرمودند که جناب شیخ المذنبین خاتم المرسلین علیه افضل

الصلوات از کی سلام المرسلین فرموده اند که هر غیر بی راد عا نیست

ستاب که یکبار آنچه از حق جل و علای طلبیده داده شود پس جمیع پیغمبران

و اعدا را بامری از امور دنیا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواهم

نجا کشیده ام و در هر آنچه شیده ام و موقوف بر عقبی نموده بجهت شفقت

بری نهاده ام - و ایضا آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که حق سبحانه

و تعالی را بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان از طاعت

و استغاثه بپزینند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که وجود آنحضرت

صلی الله علیه و سلم رحمت همه عالم بود کفار و ان را بجهت کفر و فسق از

سبب فسق تعذیر در دنیا موقوف شده است بعد از آن حضرت مسخ و

سخ نیست و شیطان را که فرشته بودم طایفه بروی میزد و بعد از آنحضرت

صلی الله علیه و سلم موقوف شد خزانه قارون که بر سر قارون بار خسته

و دزد بالایی سرزد و بعد از آن در حضور مذکور پیغمبر علیه صلوات الله

الملك الاكبر و در مقام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر نینس از من بخواه
 فقد رأي الحق قال الشيطان لا يمتثل لي في كل صورت اصلی آنحضرت
 که در دیده منور و استراحت فرموده اند و آنست و بصورت اشکال دیگر
 آنحضرت را صلی الله علیه و سلم می بیند اعمال نیک کرده یا احیای صفت
 یا امانت بدعت ساخته است آنها را تصور ظاهر میشود و نیز حضرت این
 فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی الله علیه و سلم را بصورت اصلی در
 دیده و دخلی شیطان را نیست الحق که دیده است لیکن هر چه که آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم در مقام از شاد فرمودند آنرا بفرموده حیات آنحضرت
 موافق باید ساخت اگر موافق است بعمل باید آورد و اگر مخالف است
 باید کرد که خوف دخل شیطان در آن گفتن است نه در آن صورت دیده
 چرا که در حین حیات آنحضرت صلی الله علیه و سلم روزی شیطان چند
 در مدح بتان در کلام آنحضرت صلی الله علیه و سلم فهم نموده بود و آن
 آن صحابه متعجب شدند و کفار آن خوش که پیغمبر هم تائید دین مائینا
 صلی الله علیه و سلم ازین باجرا بعد الوقوع متاخم شدند که جبرئیل
 رب العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام هر پیغمبری دخل شیطان
 لیکن حق سبحانه بعد از آن آگاه میسازد و این کلام شیطان است
 شما فهم نموده بحدی کفار آن فقرات چند آورد و بعد از آن جمل

فرمودند که شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دید که آنحضرت میفرمودند
 که درین مقام دیگر خزانة مخفی است این را بر آرد و خمس این خزانة بر تو معاف
 نمودم چون آنشخص از خواب بیدار شد در اینجا که فرموده بودند دیگر خزانة
 یافت از قاضی فتوایی معاف خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پنجمبر خدا
 صلی الله علیه وسلم حق است لیکن خمس معاف نیست چرا که حکمی که آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم در لقیقه باین جسم ظاهری مجسمی صحابه نموده اند همچون جاریست
 پس حکم که در مقام بعد انتقال از ینجهان از روح فرایند ناسخ حکم لقیقه نخواهد شد
 در کتب پانزدهم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت
 سلطان ارشاد فرمودند که چون من در خود نظر میکنم که در من چه کمال است
 که من عالم لطیف من است هیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاه بر عکس
 عبادت خود میکنم هیچ صوم و صلوة و غیره لایق قبولیت بارگاه الهی جل
 می بینم و چون در وجود خود مشاهد میسازم خود را بسان فی تنهی می یابم
 هیچ نیم هر چه در من است از دست

و بخزائن و باجزئی نسیم	او دمنی نادمانی و نیسیم
که هر دم جلوه آرائی کند	فی الحقیقت از دمنی کند
در یکشنبه شانزدهم رمضان در حضور فیض گنج حاضر گردیدیم حضرت نشان تراضیع پنجمبر علیه آله صلوات الله الیک الکریم بیان فرمودند که آنحضرت	

صلی الله علیه وسلم در مجلس بر کتافه صفت می ایستادند و دعوت را قبول میکردند
و ابتدا بسلام می نمودند بعد از آن حضرت ایشان در دو خوانند و کمال تقوی
بر دو دست کشاده بسینه بی کینه خود می جویانیدند چنانچه معالقه متین
را قلم گوید عقی عنه که بر ضمیر آشوبندگان صورت پیغمبر در دل مبتلایان شکل
آن سرور علیه صلوات الله التک الکبر و افصح باد که حضرت ایشان عاشق
نام مبارک حضرت محبوب رب العالمین و واکه ذات پاک جناب امام المومنین
هستند هر وقتیکه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم می آید منتظر میگردند و
کرات ثمرات در دو میخوانند و خود را از نام پاک آن سید زمین و زمان ایشان
و فرحان میسازند و هر چند که درین ایام بسبب تقاضای عمر شریف که بنفاد
و رخ رسیده است ضعفی کمال عاید حال است و علاءه آن قلت غذا که در
در روز کم از پاد آشامند و میفرمایند توانائی کجا لیکن بوقت همچنین تذکره است
کمال در بدن مبارک می آید پس این شعر میخوانند و کوه بهر روان میفرمایند

هر چند پیر خسته دل تا توانم قدم
هر گاه که یاد روی تو آید جوان شدم

روز دوشنبه هفتم رمضان شریف بحفل فیض منزل صاحب
گردیم فیض طلب خان غلام برای خیر خاتمه فرستاده بود حضرت
ایشان ناخوش شدند و فرمودند که بایر مواعد الهی تسه ایم مرا از این
بچه سرور کار بعد از آن طعام از خانه زن فاحشه آمد و باز از خانه کسی آمد

دیگر طعامی آمد حضرت ایشان بجهت جان تقسیم فرمودند و خود از آن یک لقمه
 نخوردند و عادت شریف حضرت ایشان همین است که طعام خانه کسی را
 نخورند و هر چیزی که بخانه خود نبرد نخورد و صوفیا را هم خوردن نمیدهند
 روز سه شنبه هشتاد و نهم رمضان بمجلس فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت
 ایشان ارشاد فرمودند که اگر در روز وفات شریف حضرت عائشه صدقه
 رضی الله تعالی عنها و حضرت شیخ ایشخ مولانا شیخ محمد عابد رضی الله
 عنه و حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه درین روز مجروح
 شده اند بعد از آن بجهت فاتحه ایشان امر لطعام نخبین فرمودند
 روز چهارشنبه نوزدهم رمضان شریف بحضور فیض گنج
 حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که در شهر رمضان المبارک فیض بسیار
 دارد میشود و برکات کثیر فائز می گردد و درین ماه جهد و جهد در عبادت و
 طاعت بسیار باید کرد و دو عشره متبرکه که این شهر گذشتند عشره اخیره
 باقی است مردمان خائفان را باید که اعتکاف نمایند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 مداومت برین عمل نموده اند و گاهی ترک فرموده یکبار که ترک شده است
 قضای آن نموده اند و کسی که اعتکاف میسر نشود خلوت اختیار کند و
 کثرت ذکر قلبی - دو توف قلبی - و تکیه داشت خاطر و لفظی و اثبات و ذکر
 تهلیل لسانی نمایند که درین طریق شریفه ادراک و ظائف دیگر نیست -

بعد از آن ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی نمیشود
 در آن واقع نمی شود و اینست که در حدیث شریف آمده است **إِنَّ اللَّهَ يُعْبَثُ**
عَلَى رَأْسِ كُلِّ بَأْتِيَةٍ مِّنْ مُّجِدِّدٍ لِّمَا دُنِيَ عَمَّا دَلَسَ پس بر سر هر یک مجددی پیدا میشود
 چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم و غیره ارضی الله تعالی عنهما هر یک
 مجددی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجدد و محی الدین یکی است
 پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشانرا فرستاده تا تجدید دین در صدی
 یازدهم فرمایند و آنکه معنی مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد ثوابان ایشان
 است اینست که واسطه فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارک ایشان
 است چنانچه ایشان ارقام فرموده اند که بر من مکشوف ساختند که حضرت

امیرالمومنین اسد الله الخالب علی بن ابیطالب جناب سیده النساء
 فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنهما واسطه فیض ولایت مطلقا اند اگر چه
 اولیائی اعم سابقه باشند و بعد از ایشان تا ائمه اثنا عشره همین منصب
 قائم است پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سره نیز ازین دولت عظمی فرراز
 شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی حق سبحانه مراسم ازین منصب
 ایشان فرموده و سر فرزادین خلعت نموده است لهذا درین هزار دوم هر
 که بدرجه ولایت میرسد واسطه فیض او من ششم بحر توسل من مسیح ولی
 بولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمیرسد درین الف ثانی

من هم با ایشان شکر می دارم:

روز نهمین شب بستم رمضان شریف در محفل قیص منزل حاضر گردیدم
حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بست و یکم ظاهر اند
احتمال شب قدر است بعد از آن ارشاد کردند که درین عشره متبرکه که آخر ماه
رمضان شب قدر البته می باشد با خلائق تواریخ طاق این عشره و هر شب
طاق این عشره مثل شب بست و یکم و سوم و بست و پنجم و بست و هفتم
و بست و نهم از فیوض و برکات مملو میباشند و شبهای جفت از شبهای
طاق اخذ فیوض مینمایند و از طرفین برکات میگیرند پس شبهای تمام عشره
متبرکه میباشند همه را احیا باید داشت:

روز جمعه بست و یکم رمضان کترین بحضور آفتابه امام حاضر گردیدم
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین عبارتست از پیدا شدن
درون قلب و عین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی الله و حق الیقین از
اضمحلال دایسته لاک سالک در آن توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثه
صوفیه همین است. روز شنبه بست و دوم رمضان بحضور فیض گنجور حاضر
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسان الی چه بیان نمایم چرا که توجه کنیم
اثری از ان مقام ظاهر میگردد و بعد از آن این شعر خوانند:

دوزبان داریم گویا همچو نعل	یک زبان نهالست در لبهای و
----------------------------	---------------------------

وایضا در آن مجلس این شعر سرمودند

ایند قرآن با شرفان بر بیتی دل سپاران و کز بیفکد دل نرایت مستی و شور و هیبت
روز یکشنبه بست سوم شهر رمضان بمحل فیض منزل حاضر گردیدیم
در حضور پر نور خیر الماء بطور لایحجه شئی نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند
که این حدیث منسک امام مالک است رحمة الله علیه لیکن تا وقتیکه یکی از
ادعیا ثلثه او منفسر نشود و حدیث دیگر حدیث قلین است که مستند امام شافعی
است رحمة الله تعالی علیه آن شخص عرض کرد که شرط تغییر ادعیا ثلثه از
حدیث ثابت است حضرت ایشان فرموده اند که علماء هر چه فرموده اند از این
و حدیث است از خانه خود گفتند

روز دوشنبه بست و چهارم شهر رمضان بمحل فیض منزل حاضر
گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سمول حضرت شیخ السیج احادیث غیر
محمد عابد رومی الله تعالی عنه که در رمضان المبارک اجازت تعلیم فرمود
لأنه ابکاره میفرموده و من هم این سمول خود ساختم انشاء الله تعالی
بتایسج بست و بنفتم شهر غاچند کس با اجازت خواهم داد و بعد از آن فرمودند
که چند کلامان بلیار باید ساخت و ایضا فرمودند که شخصی قابل اجازت بعد
تصفیه قلب از خواطر و آرزو و پس از تزکیه نفس از اخلاق ذمیه میشود
لاکن چندی قیود دیگر هدرین باب هستند که شخصی مرد بازاری نباشد و در موسم

و چه علم نرود و از امرایان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات عشره
صوفیه که صبر و توکل و قناعت و غیره است و هشتاد باشد و خواجه عبید الله
احرار قدس سره فرمودند که عرض نسبت چنان داشته باشد که نشینندگان را
در گیرد و موثر گرداند آن شخص قابل اجازت طریقه است بعد از آن در حضور
مذکور سماع و اهل سماع افتاد که در میان طریقه حشمتیه و سهروردیه اتحاد
و ارتباطی است لیکن اهل خاندان حشمت میگویند که در سهروردیه طریقه همه چیز
است که سبب تقرب و توسل حق سبحانه است الا سماع حضرت ایشان
ارشاد فرمودند که حضرت شیخ الشیوخ بهاء الدین زکریا ملتانی غفر له می شنیدند
چنانچه روزی برین بیت ۵

است آنچه شراب ناب خوردند	از بهلوی دل کباب خوردند
--------------------------	-------------------------

و چه فرمودند و در آن حالت گویا چه مبارک نبود صرف پیر بنی بود که
می غلطید و می طپید قدسنا الله تعالی بسره السامی و
روز سه شنبه است و پنجم رمضان شریف بند و بختل فیض شریف
حاضر گردید در حضور فیض گنج مذکور مقامات ثلثه علم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین افتاد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین آنست که انوار
و امراض در دل سالک کشف شود و عین الیقین آنست که در دل حضوری پیدا شود
و نگرانی بسوی سیمی ام مبارک الله حاصل گردد و چنانچه در چشم که در دست

یک دمه بنیادی در دل پیدا گردد و از مقام کاینک تراه حلی چندی بپوشد
 آنست که در آن حضور مضمحل و مستهلک گردد و فانی شود در آن مضموم
 مبارک الله موصوف شود بصفات اولیای جلشانه
 روز چهارشنبه بخت و ششم رمضان بگذرد و الا حافر گریه
 حضرت ایشان از شاد و فرمودند که مردمان که بطلب حق مل جلاد و نجس
 آمده اند ایشانرا لازم که بدوام ذکر و گناه داشت خاطر و قوت قلبی مشغول
 باشند یک لحظه و لکن از توجه الی الله غافل نباشند اوقات شبانه روزی
 خود مشغور دارند هر روز و بسیار کلام الله بخوانند و صبح و مساء صد بار
 سبحان الله و بحمد سبحان الله العظیم و بحمد استغفر الله بخوانند و صد بار
 کلمه توحید و صد بار تسبیح و صد بار تحمید بخوانند و بوقت خواب یکبار مرتبه
 درود بر پیغمبر و علی آله الصلوٰة والسلام بفرسند و صبح و شام فاتحه
 بار و اح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تقصیر نمایند که الهی از
 برکت سوره فاتحه و بواسطه پیران شجره که ایشانرا یعنی این بندگان عباد
 فرموده است مرا هم عطا کن و ایضا فقیر عرضی احوال خود بگفتم و بگذاشته بود
 بر پشت آن عرضی بدست خاص تحریر فرموده بودند آنرا به تبرک از اینجاست
 بسم الله الرحمن الرحیم حضرت سلامت این بنده ناچیز لیاقت ندارد که
 کسی برای طلب طریقه شریف فرما شود ستادی حضرت ستارست سبحا

و عیب پوشی عزیزان است کنایه ناشایسته توجهات میفرمایند جزایم
 الله خیر الخیر این کمترین مگان کسی مجد و پیغمبر است که صاحبزاده براس
 طلب این نسبت بزرگ بی کیفیت نیایند آمدن آنحضرت را غنیمت میدانم
 لیکن کار آهسته میشود و معذور دارند و بکوشش مشغول باشند و نسبت تمام
 طریقه را از حضرت و اهل بیت علیهم السلام طلب فرمایند

روز نهمین شب و هشتم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
 حضرت ایشان بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که خواجه حسام الدین
 جناب خواجه بزرگ قدس سره العزیز اجازت تعلیم طریقه میدادند ایشان
 قبول نکردند و گفتند که از من اینکار نمی شود لیاقت این امر ندارم بعد
 ازان حضرت ایشان فرمودند که خوب کردند فصد خواجه حسام الدین بجا
 آمد که این امر را قبول نکردند چرا که شخصی از خلوت دایره او محروم میماند
 در روز و شب بخلق مشغول میشود

روز جمعه شب و هشتم رمضان بجنود فیض گنج حاضر گردیدیم حضرت
 ایشان بیار آن فرمودند باز در سن ترجمه کلام الله و مشنوی مولوی مولانا
 روم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوهر فشان رنختند
 و سامعان را در لجه نسبت شریفه آن مستغرق ساختند الحق که وجود فیض نمود
 حضرت ایشان آیتی است از آیات الهی و معجزات از معجزات حضرت

رسالت پناهی علی صاحبها السلوٰۃ و التسلیم اتهمدا کلمها ذات مبارک
حضرت ایشان مجده و ائمه میزدیم ست و ایضا لهم منصب قیمیت گردید
انده خلفاء آنحضرت در اکثر اقالیم رسیدند عالم از فیض و نسبت بفرشته
ملو شده است زاد الشار شاده الی یوم القیامه

روز شنبه بیست و نهم رمضان محفل فیض منزل حاضر گردیدیم
وقت حضرت ایشان معارف بلند مجده بیه بیان فرمودند و ارشاد کردند
که کسی در امت این مقامات بیان نساخته است - بعد از آن منبر نمود
که اختلاف در مقامات و اسرار ایشان در مکشوفات و مقامات اکابران
ما سبق مثل تحفی است که درین ترکیب واقع است و حالت پیروی از خورش
روز یکشنبه عید الفطر بعد از دو گانه غلام محفور بر نور حاضر گردید
حضرت ایشان قبله در ایشان قلبی مدوحی فداه این راقم سطور نالایق
کار از کلاه اجازت تعلیم طریقه سرافراز بودند اول فاتحه بارواح پیران
نقشبندیه قدسنا الله تعالی با سرار هم خوانند بعد از آن فاتحه بارواح
اکابران قادریه نور الله مرقد هم خوانند باز فاتحه بارواح مرشدان چشتیه
خوانند و اجازت هر سه طرق دادند و بسیار دعا فرمودند و ارشاد کردند
که صبح و شام فاتحه بارواح پیران عظام طریقه ائمه نقشبندیه رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین خوانده باشند و از ایشان استمداد جویند و هر کسی

بطلب طریقه بیاید بطریق قلبی ازین طریق که طلب نماید او را در آن طریقه
تعلیم نمایند طالب طریقه نقش بندیه را اسم ذات و نفی و اثبات و دقوت
قلبی تلقین کنند و طالب طریق قادریه و چشتیه را ذکر چهار متوسط بهم بخت
ذوق و شوق تعلیم کرده باشند اگر چه ذکر چهار احوال است در طریقه اما آن
ذکرسانی که خست ایشان شهید نور باشد مرقدہ الحیدر تعلیم میکردند و شنباط
نموده ایم و توجه و بهمت بقلب سالک میکنند اول توجه بخت حصول ذکر
بعد از آن بخت حضور و جذبات دوار و میسازند بعد از آن مولود فیض
جامع معقول منقول حاوی فروع و اصول مولوی عظیم صابرا از کلاه
اجازت طریقه مشرف فرمودند باز شیرازی سمرقندی و خوشجل قل سمرقندی
را از اجازت بهره رسانند و بسیار دعاها در حق این اکابر آن فرمودند
خاتمه کتاب در بیان کلام فیض نظام حضرت ایشان
که مقتید روز نساجتہ تحریر نموده است و بالله التوفیق
روز حضرت ایشان این اشعار مولانا روم میخواندند

قالب از ما هست شدنی ما ازو

خانه خانه کرد قالب چو موم

چرخ در گردش گدای هوش ما

باد از ما است شدنی ما ازو

ما چو زبوریم قالب ما چو موم

باد در جوشش گدای جوش ما

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است

و ذکر و نقل طریقه نقشبندیه کرد و اوم و طالبان را هم تسلیم طریقه شریفینه
 نقشبندیه مینمایم و من نقشبندی به مجددیام و اکابران چشتیه هم پیران
 من اند بعد از آن که اکابران طریقه که قبول فرمایند خرمست و خوشیست
 عظمی لیکن نسبت هر خانمان که برسد نام آن باید گرفت تا اینها شخصی که خواهد
 قادر به در خدمت بطلب طریقه ایقه نقشبندیه آمد حضرت ایشان فرمودند که
 حضرت خواجه خواجگان پیر پیران مریم ناسود دلهای درد مندان حضرت
 خواجه بجاؤ الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه فرمودند که در طریقه با سماع نیست
 و در طریقه با جهر نیست و در طریقه با وجد نیست و در طریقه با آواز نیست و
 در طریقه با آه و نغمه نیست طریقه با حضور و یاد آواز و بیخطرگی است حضرت
 عبارت از نگرانی دل است بسوی مفهوم اسم مبارک الله چنانچه در چشم در
 است چشمی در دل پیدا شود و حیران بنظر آید جمال محبوبت بیانی اند
 بعد از آن آن شخص مذکور جناب مرشد آگاه مجاهد فی سبیل الله فی حق
 محبوب الهی حضرت مولانا شاه ده گاه رضی الله تعالی عنه نمود حضرت ایشان
 فرمودند که ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارک خود بمن کردند
 پس از آن فرمودند که من در این پیوسته بودم لیکن از ایشان ملاقات من نشد
 از مرشد ایشان که از اولیای حق بودند ایام گرامی بود که من در خدمت
 ایشان رفتم بودم ایشان تر بوز من عطا کردند من گفتم که من نزد شما

برای گرمی محبت آمده ایم و طلب حرارت مودت داریم راست هم گوید که
 در اینجا چیزی از احوال این بیت خود اظهار نمودن مناسب و آن بهیچ
 اختصار نیست که این لاشی در صخر من قریب بلوغت دست ارادت به
 پاک ایشان زد و با اعتقاد و محبت کمال به بیت بدست مبارک ایشان در
 خاندان قادریه مجددیه ساخت و کمر بهت بسته تا دوازده سال کم نرود
 حضور فیض گهر ایشان عمر گذرانید ریاضت و مجاهده بطور جنبه بغدادی که
 سیدل خانقاه ایشان بود بقدر طاقت و امکان بجا آورد و از توجهات
 ایشان ذوق و شوق و استغراق و بنحودی و آه و نعره و کسرا و توحیدی
 و دیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت و بنحرقه خلافت و اجازت تعلیم طریقه
 قادریه و نقشبندیه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه و مداریه مشرف شد
 چند کس طلبان داخل طرق نمود بعد از انتقال آنجناب نورالدین مرقدہ
 طلب سرزد و آتش عشق و بالاشد آنست که این احوال که مرا احوال لطیفه
 قلب است و خدایی نهایت و راه او پایانی ندارد شخصی باشد که از توبه شش
 رقی شود جستجوی او ضرورت پس خواهم که از خلفاء طریقه مجددیه شخصیکه
 نسبت تمام طریقه مجددیه داشته باشد بنحدمتش بهره یاب گشته اتمام
 اکمال این نسبت شریفه نمایم آخر الایام بعنایت الهی آنچه خواهم یافتم
 بلکه بمصدق شر حضرت ایشان شنید نور الله مرقدہ انجید

از برای سجده عشق آسمانی یافتیم | هر ز منی بود منظور آسمانی یافتیم

با وی توفیق بهستان حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشتیم
حق سبحانه بواسطه حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود با وجود شتاب
را برای هدایت عالم دار پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبه احصیه
مرفقه تسلیک فرمودند و نیز بیعت در خانه ان نقشبندیه مجددیه از حضرت
ایشان نمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پیدا میشود
و از لغو اثبات سلوک که عبارت از تهذیب اخلاق است میسر گردد و
از مراقبات قوت در نسبت باطن پیدا شود و از تلاوت کلام الله انوار
زیاده تر میگردد و از خواندن اهد و مسامات و دعاهاست بقدر وقت
ساک میشود و ایضا فرمودند که از کار و اشتغال کردن در مراقبات نمودن
راه مقربین است و کثرت صلوة و فراغ را و ابرار ان کما قال حضرت قطب الدین
اولیاء فی الله عنه و ایضا فرمودند که طعام را از بسم الله شروع کردن مستحب
است چنانچه در حدیث شریف وارد است کان اذا اقرب الیه الطعام
قال بسم الله و قال اذا اکل اجد کم فلیت بک بسم الله فان نفسی ان
تیکر اسم الله فلیقتل بسم الله اولم و احسن و رواه مسند و احمد
و ابن ماجه و قال ان الشیطان یستحل الطعام الذی لا یشکر الله
الله علیه رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول الله لا تأکل

لا تشيع قال لعلمكم تنفرون قالوا نعم قال اجتمعوا على طعامكم واذكروا
 اسم الله عليه رواه مسند واحمد وداود وبعثوا ان فرمودند که در بخا
 بسم الله خواندن استعانت خواستن است بنام حق سبحانه از طعام که قوت
 ششوائی و نفسانی پیدا کند و آن توانائی دهد که صرف در عبادت گردد و
 قوت در طاعت آرد و الايضاً فرمودند که فقر الاول هر لقمه بسم الله میگویند
 و آخر آن الحمد لله و الايضاً فرمودند که بیمار آن مجتمیع شده خور و بسیار
 برکت دارد و املباید که هر یک بردگیری ایشا ربکند و هر چیزیکه خوب باشد
 بخورد که دیگری نخوردند آنکه خود بهتر تناول کند و یا حرص بر زیاده خوردن
 نماید پس نقل فرمودند که شخصی مردی را در بازار بغداد در دلالان دید
 که کسب دلالی میکند گفت که ترا من در فلان شهر دیده ام که تو را هدیه بود
 چه واقعه شد که در اینجا آمده باین بلا مبتلا شدی گفت که روزی من باهی
 شخته کردم و خورتم که پاره خوب خود بخورم و باقی دیگران را دهم بر من
 و بال آنخیال افتاده است که در اینجا آورده اند و باین بلا مبتلا ساخته اند و
 الايضاً فرمودند که طعام بسبب انگشت خورد که مسنون است چنانکه در حدیث
 واردست و کان یا کل ثلث اصابع و یلعقهن اذا شرب رواه ابوالز
 و قال ان یلعق الاصابع برکت رواه الطبرانی و الايضاً
 فرمودند که معنی برکت نموست و در اینجا زیادتی توفیق است بسبب آن

کلام بطاغات و عبادات و ایضا فرمودند که هر که بخواد که محبت پیغمبر
الهدی علیه السلام زیاده شود عمل با حدیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات
که در حدیث یافته نمی شود عمل بر مذہبی از مذہب اربعہ هر مذہبی که داشته
باشد اگر حنفی است بر مسائل حنفیه و اگر شافعی است بر مسائل آن نه آنکه بر هر
مسئله که در مذہب اوست اگر چه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل
می نماید و یا میگوید چنانکه بعضی عوام الناس میگویند که آباء و اجداد ما برین
مذہب رفته اند من بچه طور خلاف این میکنم و بدانند که ما ما مورثیم بمذہب
سید بشر صلی الله علیه و سلم نه بر تبعیت مذہبی از مذہب دیگر پس مسئله
که موافق حدیث است بر آن عمل باید و هر که مخالف خبرست متابعت آن
نماید و پیروی در مسائل جزئیات بمذہب حنفی اولی است و ایضا فرمودند
که حضرت خواجہ باقی بالله رضی الله عنه روزی در پس امام احمد منخوانند
حضرت امام ابوحنیفه کوفی را دیدند که میفرمایند در مذہب ما اولیاء کبار و اصحاب
ذوی الاقترار بسیار اند ایشان خوانند فاتحه موقوف نمودند راقم گوید
که عمل بر احادیث کردن وقتی است که شخصی عبادت تمام در حدیث دارد و
الاتباع مذہب لازم است و در اختیار کردن اتباع مذہب حنفیه بهتر است
که جمیع غیر بر اینست سه حصه از ائمت برین مذہب است و یک حصه بر مذہب
نفسه دیگر چنانچه از مردمان ثقات و اراقالیم دیگر مثل روم و غیره در اینجا

می آید دریافت رسید و هم دلیل آن ولایت این مذهب اتباع جناب حضرت
 امام ربانی مجدد الف ثانی و حضرتین ست رضوان الله علیهم همین و
 جناب حضرت ایشان شمع نور الله مرقد و البجید با وجود سند جید و
 در حدیث شریف خود را حقیقی مذهب نوشته اند و ایضا فرمودند که وجود
 بعینه معنی این بیت غلط فهمیده اند

هر چه پیش تو پیش ازین ره نیست	قایت فهم تست الله نیست
-------------------------------	------------------------

که میگویند هر چه پیش تست و در دیده دلش می آید همین است ^{حقیقی} مقصود
 و پیش ازین راهی نیست و آنکه درای این در فهم تست که مقصودست آن
 نیست بلکه معنی بیت اینست که هر چه تو فهمیده که درای این راهی نیست
 آن قایت فهم تست این الله نیست بلکه او سبحانه از فهم و دانش تو و راهی
 است ثم و الاورار و ایضا فرمودند که حدیث شریف است من لم یفقه
 بالقران فلیس مستاد در بخاراد از غبار غبار قلبیست یعنی هر شخصی که از او
 حق جل و علا بقران این نیست او از او ایضا فرمودند که بعد از طعام شراب
 خواندن این عاده حدیث شریف آمده است الحمد لله الذی اطعمنا و استقامنا
 و جعلنا من المسلمین چنانچه در سند احمد و سنن ابی داود و ترمذی و ابن ماجه
 و اردست و اشارت از جعلنا من المسلمین آنست که اسلام از اعظم نعم
 الهی جل شانہ پس حذر برین نعمت عظمی بطریق اولی باید ست و ایضا فرمودند

که قول صوفیه است الذی یلوم الناس فی ذنوبهم وایضا فرمودند که نهایت
کمال است مقامات صوفیه ذوق و شوق و انکشاف و تجدد و جودیت
میگویند که تجلی ذاتی برقی میشود چنانکه گفته اند ۵

دیدار بینمای هر پیر پیغمبر مسیحتی	باز از خویش فاش تا نیز مسیحتی
-----------------------------------	-------------------------------

و کمال این خاندان عالی شان نقشبندیه مجددیه تجلی ذاتی دائمی نیست که
در کمالات نقد و قس سالک میشود و ایضا حضرت ایشان این شعر میخوانند

کار کن کار بگذر از گفتار	که بحر کار هیچ ناید کار
--------------------------	-------------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خرقه بر سه قسم است یکی خرقه نیست که
بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرایند مرید را آن خرقه از جامی دیگر خارج است
و دیگر خرقه تبرک است و این خرقه از مواضع متعدده اخذ کردن رواست و
یک خرقه اجازت است و آنهم گرفتن از شیوخ متعدده جائز است و ایضا
حضرت ایشان این رباعی خوانند ۵

آنی تو که نه توز لیستن نتوانم	دانی تو که لی توز لیستن نتوانم
فی الجملة اگر نه بمنیت میسیرم	جانی تو که لی توز لیستن نتوانم

و ایضا حضرت اقدس این اشعار میخوانند ۵

ناقص است از مدد گفته بقائل نرسد	سینه بر خجرازدن که شهادت نیست
من روشنی که استیلا چشمت در صفی مخسر ۵	شکایت شکر ساز و بر زبانها داد خوان

بخفته دل چنان میخواهد ۵ آرزو با خدا نصیب کند

کسی نماند که دیگر تیغ نازکشی ۵ مگر تو زنده کنی خلق را و بارکشی
از قتل من مترس که یونان حشر مجسم گفتد بهر تو صد بیگناه

و ایضاً در مجلس شریف مذکور اقطاب آمد حضرت ایشان فرمودند که حق
سبحانه اجرای کارخانه هستی و توابع بستی قطب مدار را عطا میفرماید و بدست
دارشاد و در نهانی گریان بدست قطب ارشاد می سپارد و بعد از آن فرمودند
حضرت بدیع الدین شاه مدار قدس سیره قطب را بودند و شانی عظیم دارند
ایشان دعای کرده بودند که آهی مرا اگر سنگی نشود و لباس من کهنه نگردد
همان شد که بعد از آن دعا در تمام حیات بقیه طعامی نخوردند و لباس ایشان
کهنه نگشت همون یک لباس تا به ممات کفایت کرد و ایضاً روزی حضرت
ایشان فرمودند که بعضی بزرگان رحمة الله علیهم اجمعین فرموده که شریعت
اقوال آنحضرت است صلی الله علیه و سلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود
آن سرور علیه علی آله صلوة الله الملائکة الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمه
الله علیه مقام شریعت اعلی است از مقامات هر دو اخیر که ایشان فرمودند
اند که طریقت و حقیقت هر دو شهر و بال پرواز اند بجهت طیر نهی و نجات شریعت
و طریقت و حقیقت هر دو ناشی اند از تجلی صفاتی و شریعت ناشی است
از تجلی ذاتی و ایضاً روزی در حضور پر نور مذکور مکتوبات قدسی آیات حضرت

محمد و الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند که معارف
جمیع اولیاء ائمت در کلام ایشان متذرع اند و معارف مخصوص ایشان در
ایح کلامی از اولیاء کرام باقیه نمیشود و ایضا فرمودند که روزی مطالعه
کتوبات شریف نموده متوجه شدم از فوق العود فیضی فائز شد بعد از آن
مطالعه کلام حضرت شاه ولی الله رحمه الله علیه نموده متوجه شدم سر
ملکوت بر دل وارد شد بعد از آن مطالعه احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت
بر قلب آمد و ایضا روزی شغف و حضور گفتم که حضرت محمد و مقابل جمیع
اولیاء هندوستان اند حضرت ایشان تبسم نموده فرمودند که جمیع اولیاء
ارض و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی مطالعه کتاب بوعلی سینا
مقدار یک صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمه شهادت خواندم و از آن
آن نمودم و ایضا حضرت ایشان که حضرت شیخ محمد و قلم ربانی آمد و ایضا
حضرت ایشان فرمودند که ابو سعید انقذت سبت چشمتی از پیر اول خود
بود اشارت بدو عقد انگشت دست خود کردند و رؤف انقذت سبت
آمده بود و اشارت بسبب انگشت خود کردند و باز فرمودند که شاید رؤف
زاید ازین باشد و ایضا روزی تذکره حمامه بسین و غرقه پوشانیدن نوشت
خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند که حمامه حاجت کوهن از حدیث ما
ست چنانچه روایت طبرانی آمده کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

و الباقی حتی بمحمد و میرنجی علیهما من جانبہ الامین نحو الاولین و بروایت ابن ابی شیبہ
 واردست عن علی قال عمی رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم غدیر ختم بیتی باله
 بعد ما خلفه و بروایت ابی العلی الموصلی و بنابر واردست عم رسول الله صلی
 الله علیه وسلم عبد الرحمن بن عوف و ارخی خلقه اربع اصابع او قریب من
 شبر ثم قال لهذا ما عظم اعرب و احسن و الایضا روزی ابن راقم سطور
 در حضور پدر عرض نمود که خط از راه پیچ آمده است از آن واضح شد که دیوان
 مکان حصار اقامت بنده از شدت طغیانی بازش منهدم گردیده حضرت
 ایشان فرمودند که الحمد لله ظاهر و باطن شامانی شد و ریخاچو شمارا فنا حاصل
 شد و انما مکان شمارا و الایضا روزی در حضور فیض گنجور ذکر احتیاط لقمه آمد
 حضرت ایشان فرمودند که ما طعام خانه کسی نمیخورم روزی اتفاقا لقمه چند خورد
 بودم در عالم مشاهد روح طیب جناب حضرت ایشان شنید نور الله مرقد
 الحمید دیدم که استقراغ میفرایند و خطاب باین بنده کرده ارشاد میکنند که
 طعام خانه هر کس با کس نباید خورد و احتیاط در لقمه ضرورت است که از لوازم قدوسی
 است و الایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که برقرار پُرانوار حضرت قطب الدین
 بنختیار کاکی رحمه الله علیه رفته بودم خواجه صاحب از قبر شریف بیرون
 آمده بکشد قدم سوی من تشریف آورده و عاقله از من کردند و بسیار تلمیذ
 و الایضا فرمودند که روزی بنابر مبارک حضرت نظام الدین اولیا رحمه الله علیه

رفته بودم حضرت نظام الدین از مرا تشریف بیرون آوردند عرض نمودم که
 بر بدن من توجه فرماید هنوز لفظ بدن تمام نکرده بودم حرف حرف یاد دل
 از دهن برآید بود که توجه بقوت تمام فرمودند و ایضا شخصی روزی بعیت در
 خانه آن نقشبندیه نموده بود حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجہ خواجہ
 ایام الطریقہ خواجہ بہاء الدین نقشبند رضی اللہ عنہ فرموده اند کہ در طریق نام
 مجاہدہ نیست و ما ذکر چہرہ نمیکنم و اربعین نمی نشینم و سماع نمیشنوم کہ بدعت است
 بعد از این حضرت ایشان فرمودند کہ اربعین سبت حضرت موسی کلیم اللہ علیہ
 السلام است و علیہ الصلوٰۃ و التسلیمات و جناب پیغمبر علیہ السلام است و اتمام کلمات
 اربعین او انفرموده اند لیکن ازین یک حدیث شریف تفصیلت اربعین مقوم
 میشود کہ من اخلص اللہ اربعین صبا جاہلرت من قلبہ بنایح الحکمتہ
 را فرماید کہ صاحب جنوح الاداء حدیث دیگر ہم نقل کرده اند آن است
 من القطع الی اللہ اربعین صبا حاکم صبا متعابہ النفس بخفۃ المصعدۃ
 یفتح اللہ علیہ علوم الدینیۃ یعنی ہر کہ چہل روز با خلاص برای خدا منقطع
 گردد نفس خود را سبکی معده نماید کند اللہ تعالیٰ علوم دینی بر او کتابد
 لفظ اخلص اللہ و القطع الی اللہ مشعر برین است کہ حصول برای و حصول خدا
 و انقطاع است حضرت ایشان این حدیث را ذکر فرمودند شاید کہ ضعیف
 و الضعیف علم بعد از ان حضرت ایشان فرمودند کہ در وصایای اہل اہدیت

شبیدار بعین واردست که فرموده اند که در هر سال یک یک بار بعین شستن با
 طعام خانه هر کس بخوردی و هر کس را طعام خود خورانی و شبانه معراج خود دانی و در
 نیستی و عرس مشائخان خود نمائی و احترام و اکرام اقربایان مشائخ خود
 مدعی داری و ایضا روزی تذکر و رویت حق جل و علا در حضور پیران حضرت
 ایشان فرمودند که علما نوشته اند که در جنت سوزناز رویت الله تعالی هر
 یکبار میشود و کسانیکه تبع و مساحلقه مراقبه می نمایند و حضور مع الله تقدیر و
 وقت ایشان شده است ایشان را هر روز دو بار شام و سحر دیدار ملک انوار حوّا
 شد پیران از آن حضرت ایشان فرمودند که از اینجا معلوم شد که هر کس را که حضور و آگاهی
 قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که او را در بهشت رویت دائمی
 عطا فرماید و ایضا حضرت ایشان بر روز و شب تارخ بست و یکم شهر مذکور
 است که اجری توجه بغنا مکتب شد این علام فرمودند و مراقبه مسمی الباطن تلقین
 نمودند و ایضا روزی در حضور فیض گنج مذکور حضرت امیر خسرو دهلوی آمد
 حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه ایشان دارند راست کسی باین کمال بنظری
 آید روزی ایشان را حضرت خضر علی نبینا و علی الصلوٰة و السلام ملاقی شدند ایشان
 است و کمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سنجی و شعر گوئی از حضرت خضر
 علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از من سعدی بوده ایشان
 اندو گین گردیده بخند متحرشند بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیا آمدند

حضرت نظام الدین املیا سبب غمگینی ایشان پرسیدند ایشان احوال را با کلیه
 بعضی رسانیدند حضرت نظام الدین نور اللہ مرقدہ عنایتی نمودند و زبان مبارک
 خود در دین ایشان انداختند آب زبان مبارک چشیدند حق تعالی ایشان را
 در طی فصاحت بیان شکرستان غنودی و بلبل فریدستان گلستان کشته سخن
 ساخت بعد از آن حضرت ایشان این شعر خوانند:

مشکین سلاسل زلفه نثار رسنه لعلها | خراک کسته منبل واکرده فی دامانه

و ایضا فرمودی در حضور عالی مذکور بعضی حقایق آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند
 که لغوات الیه که بر سالک وارد می شود و آنها را بنفس روحانی تعبیر میکنند آن
 ادلایرون می آیند و باز در دل سرایت میکنند بعد از آن شهادت محض
 سازند و ایضا شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که بر دو یقین چیست
 ارشاد فرمودند که این مقامی است که در کلمات نبوت حاصل میشود و معنی
 بر دو یقین خشکی است یعنی خشکی در حق یقین در اینجا حاصل میگردد و دستهای
 کشفی میشود و چنانچه اعتقادات و صفات حق جل شانہ در سالت پیغمبر صلی الله
 علیه وسلم آمدن قیامت و سوال شکر و نیکو و مراد و میزان و رحمت و ناز و
 که بدلائل ثابت اندا محتاج بحث و برهان نیماند و چه و بر این مبریه یقین حاصل
 می شود آنرا بر دو یقین درین خاندان عالی شان نامیده اند و ایضا فرمودند
 در حضور نفس گنجورند که اگر آمد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند

در هر خانه که سگ باشد یا قصابی کشیده باشند نزول ملائکه رحمت نمی شود
 حضرت ایشان فرمودند که صوفیه علم اعتبار می دارند و از هر آیت و حدیث خبر
 گرفته موافق مطلب خود بر می گیرند و ندلول بمذاهب خود می سازند پس من نیز
 معنی این حدیث بطور خود می گویم که در هر خانه هر دلی که کلب حرم و قصابی صورت
 الله باشد فیض رحمت الهی فائز نمی شود و در و انوار تعالی و تقدس نمی گیرد
 بعد از آن این شعر فرمودند: اول بر دوستان و گرمیها طلب به آینه شو
 وصال پیری طلقان طلب به و ایضاً روزی شخصی از مخلصان فوت شده بود
 او را در خالقه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که در اینجا دفن
 میشود من برای آمرزش او متوجه بجانب الکمی میگروم تا وقتی که بخشیده شود
 بعد از آن فرمودند که قبل ازین عورتی را در اینجا دفن کردند دیدم که شعلها
 آتشین از قبر اوی برانید بجانب سر او ایستاده توجه و بهمت نمودم و ثواب
 هزار کلمه طیبیه بر روح او بخشیدم مشاهد کردم که از عطرش و قبر او آب رحمت الهی
 صعود نمود تمام مرقد اسرو خشک گردانید و قبر نورانی گشت و ایضاً روزی
 حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد از نصف شب هزار بار یارب یارب بخواند هر
 مشکلی که داشته باشد آسان شود و هر بدعائی که بخواند بیاید و هر دعائی که
 کند قبول شود و ایضاً فرمودند که ششی گفتم بار رسول الله آواز لبیک شنیدم
 در قدیمی آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرا عبد الله فرمودند و روزی آنحضرت

علیه السلام را فرموده و دانند که تو عبدی هستی حق تعالی چنین فرماید -
 و ایضا روزی در حضور ملائکه حضرت مامون صاحب قبله سراج خاندان مجیدیه
 و چراغ دودمان احمدیه مقبول بارگاه ابدالصمد حضرت شاه سراج احمد نقشبند
 مرقد آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند که سبحان الله عجبات
 شریف ایشان بود و خرمایان بودند اگر چه نسبت فقط در قلب داشتند اما از مغربان
 حق بودند و راه قرب منحصر بر همین طریق است که سلوک تسلیم طلبان میکنند
 راه های خدا لاتعد و لا تحصی اند - بعد از آن حکایتی کردند که عارفی بود بعد از
 وفات استاد خود بر فرازش نشسته توجه و القای انوار بودن گرفت که بعد از
 وفات استاد خود حق شاگردی را داد که من و سوتی را در قبر منور بنده نسبت کرد و بهم
 استادش از هزار برآمد و بعد زجر گفت که ای مردک تو میدانی که راه قرب
 خدا همین است که من حاصل نموده ام برو خدا نه نهایت است و راه های حق
 او سبحانه هم لامتناهی اند از آن راهی که من مقرب درگاه الهی شده ام تو از آن
 چه آگاهی داری - و ایضا روزی در حضور ملائکه شروع نماز آمد حضرت ایشان
 فرمودند که شروع در صلوٰة نزد علماء در قیام نظر بر سجده گاه دشمن و در رکوع
 بر هر دو قدم و در سجده بر پرتو بینی نگاه نمودن است و نزد صوفیه نیست
 که مصلی آنگهان نیست شود و در شوق دیدار پروردگار که نشناخته کیست
 بر زمین و بسیار او چنانچه نقل است که در صلوٰة بر بدن مبارک حضرت

امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه ری پچید و باز ایشانرا خبر نشد و حضرت امام
 زین العابدین رضی الله عنه در نماز بودند که خانه ایشان آتش گرفت و تمام
 سوخته شد تا بمصلی ایشان آتش آمد و ایشانرا خبر شد هر چند مردمان آواز
 دادند که یا امام النار النار بعد از صلوٰه از ایشان پرسیدند امام فرمودند
 که مرا خیال نمار آخرت آمده بود و ایضا روزی حضرت ایشان صوفیان
 خالقه را نقد کثرت ذکر و نوافل و تجمّد و شراق میفرمودند و ارشاد میکرد
 که جانی باید کند تا معامله از گوش باغوش رسد و هم فرمودند که کسی را نمی بینم
 که سر نیاز بر تهستانه محبت نهاده است و ایضا روزی فرمودند که اکابران متقدم
 طالبان را خدمتی هم میفرمودند که در خدمت موجب ترقیات باطن است و
 ایضا سبب ثواب آخرت بعد از آن فرمودند که شخصی خدمت شیخ حاضر
 و عرض نمود که مرا خدمتی فرماید شیخ فرمودند که همه خدمتها بطلان معین و مقدر
 شدند الحال خدمتی نیست که ترا گفته شود مگر از صحرای قل و غیره بیار و مداو
 اینکار بسیار است آن شخص از صحرای ریز بر سر خود انبار آن نبات می آورد و روزی
 در خواب دید که رختن بر پاست و یوم جزاست و یک آتشین در پاست که
 بر آن مردمان عبور میکنند همچون انبار که بر سر می آورد و بر آن رود بار
 نار انداخته و بر دشته نجوبی تمام عبور نموده ام و ایضا حضرت ایشان
 فرمودند که این راه مجاهدات است بسیار زهدی باید و جهدی کمال شاید

حضرت ناصرالدین عبیدالله احرار قدس سره از دعوی عشا عملوة تجرباً
سی سال ادا کردند پس بمرتب رسیدند که مقتدا و عالم گردیدند کمال و کمال
حاصل کردند بدون جانبازیها محال است حضرت خواجہ ناصرالدین میرزا
عن مو می اند محمد باقی باشہ رضی اللہ عنہ شب را احیا میکردند و میفرمودند
که الی شب را چه شد که باین سرعت گذشت آه قدی درنگی ننمود و توقفی
نکرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که از وطن جد و بی شریف پیوسته
یکهزار و یکصد و پنجاه و چهار آمد و بودم در آن زمان هفتاد و یک و هشتاد ساله
بودم پس معلوم شد که ولادت با سعادت آنجناب ^{علیه السلام} یکهزار و یکصد و پنجاه
شش هجری بطور آمد و قطعه تاریخ ولادت شریف این بنده را رقم سطور
نظم نموده میگذارم امید آن را اشتباه در عمر شریفش واقع نشود

چونم چرخ از حق حضرت غلام علی
سن ولادت شریفش چو جبت رفت

شده ظهور فلک در جهان جهان گفت
میر سپهر ایت شده طلوع گفت

و ایضا روزی بیان نسبت کمالات می نمودند و میفرمودند که این نسبت کمال
لطافت و بی رنگی در ادراک نمی آید تا یافت و محرومی حال بانمگان این کمال
است و جهالت و نکارت کمال رسیدگان این احوال حضرت مزراحم
قبله رضی اللہ تعالی عنہ میفرمودند که واللہ ثم واللہ خود را بزرگ خفت
تبی می یابم مردمان که نزد من می آیند و توجه میگیرند و میگویند که یا ایا را

فمأذکثیره از هر توجیه میشود من می فهمم که مسلمانان دروغ نمی گویند شاید درین
 چیز از نسبت باشد و ایضا حضرت ایشان دروغا چند کلمات ختم کرده
 الحمد میخوانند برین منج - الحمد للہ رب العالمین الرحمن الرحیم ملک یوم
 الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین بقایتک اہذا الصراط المستقیم
 بکمال فضلک صراط الذین انعمت علیہم و ہو محمد صلی اللہ علیہ وسلم آلہ
 و اصحابہ غیر المنصوب علیہم ولا الضالین آمین - و ایضا این ادعیه میخوانند
 سبحان اللہ و بحمدہ سبحان اللہ العظیم و بحمدہ استغفر اللہ ربی من کل ذنب
 و اتوب الیہ و صلی اللہ علی محمد و آلہ و اصحابہ و جنین عد و خلقہ و درضا لنفسہ
 و زینہ عرشہ و مداد کلماتہ سبحان اللہ اصناف ما سبح کل السبحون الحمد
 اصناف ما حمد کل المحمدون اللہ اکبر اصناف ما کبر کل المکبرون لا اله
 الا اللہ اصناف ما ہلک کل المہلکون لا حول ولا قوۃ الا باللہ اصناف
 ما حمدک المجدون و الشکر للہ اصناف ما شکرک الشاکرون الحمد للہ
 الذی عافانی مما ابتلی الخلق بعضهم بالامراض الباطنہ کالشکر و النفاق
 و الحسد و الکبر و البغض و الغیبة و البدعة و بعضهم بالامراض الظاہرہ
 کالبرص و التجارم و الحمی و الصداع اللہم کن لی کما کنت للنبی محمد صلی اللہ
 علیہ وسلم اللہم ارفع عن قلوبنا الحجب و الاستار الساترۃ الحاجبۃ عن شایئہ
 جمالک المبارک یا اللہ اللہم احسنی لک و امتنی لک و احسنی لک و اجعلنی لک

کما جعلت محمد آک صلی الله علیه وسلم - وایضا حضرت ایشان فرمودند که
 حضرت مولانا و مرشدنا مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مرنی
 را باید که خیال نماید که خفگی از جهت اندامی مردمان چند قدر در دل میماند اگر
 ساعت یا دو ساعت ماند خیر اگر تمام شب ماند باید که از بر نفوتوبه نماید که ببرد
 نور سبت در باطن او هرگز اثر نگردد و در حضرت ایشان در مذکور است
 کمالات نبوت و بزرگیهای آن مقام عالی منزلت که دست اداک پادشاه
 است و بجز جلال و کثارت منزل گاه آن راه نیست این شعر فرمودند

بس بیزگست یار دلخواه امی دل	تایف عشق بربنگ یا گاه امی دل
اصل همه رنگها از ان بیزگست	من محسن منبت من آتیه امی دل

وایضا روزی حضرت ایشان این دعا را آورد و میخواند اللهم انزل فی حبیبی
 حبیب من حبیبک و حبیب عملی فی حبیبی الی حبیبک - و فرمودند که از جمله ادالی یعنی
 اللهم حبیبی انزل فی حبیبک اشاره لطیف مراقبه مفهوم می شود و از جمله ثانیه
 کنایه بسوی رابطه معلوم میگردد و از جمله ثالثه رمز بجانب ذکر که بجهت
 تعلیم آئمت آن سرور صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمود و اند وایضا روزی
 حضرت ایشان فرمودند که خیال من بخانه کعبه میروم و در اینجا جستجوی حسنه
 خانه می نمایم بعد از آن در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانه می نمایم
 پس در بیت المعمور رفته همین تلاش میکنم بر عرش اعظم میروم و صاحب عرش

را میجویم پس بالاتر میروم تا بحدیکه محبوب خود را می یابم و تمام چشم خود را بسته
بر گرد پایش میمالم و چنین راجحه او سجانه چندان میسایم که خود فانی میشوم
بانی میگردد باز فانی میشوم بهیچ تسلی دل معجزه میکنم و ایضا حضرت ایشان این شعر میفرمودند

زنا تو ای خود انقدر خبر دارم | که از رخسار تو انهم که دیده بردارم

و ایضا روزی در حضور پرنور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سره آمد
حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استنزا که نام شما جهانگیر
ست ایشان لعن فرمودند که من جهانگیرم نه جهانگیرم آن شخص هموقت
بمرد در روزی در اثناء راه ماراژ و با ایشان حمله کرد ایشان عصائی خود
بر زمین انداختند عصائی شان بزرگ عصائی موسی علی نبینا و علیه الصلو
و السلام باشد حلقه خود را بهلاکت رسانید و ایضا بتاریخ چهاردهم
محرم الحرام ۱۰۳۳ هجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبه کمالات
نبوت تلقین فرمودند قبل ازین چند روز تو جهات بعنصر خاک میفرمودند
و فقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور والا معروض شد
است در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تب و لرزه طلیل گردید در
هر نوبت تب و لرزه بشدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر میشد و میدید
که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلشانه مصروف بودند چندانکه
از شدت تب و لرزه مضطرب و زیاده تر میگردد و دیدند تلذذ و تنعم عالی تر جمعی شنیدند

گاهی از غوطه اشتیاق برود دست کشاده محبوبیتی را بنیال بر آغوش می کشند
و گاهی خود را حاضر حضور دیده به ندای لبتیک و سعدیک فقطال با قبضت
زبان کشوده مدیون میگردد و بند گاهی در آن مرض این شعر بخوانند

اولا که لیا قلت والله والله لما قلت لولاک

و ایضا روزی در آن مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد
ساخت که گرفتار فلان قیدی سامع حیران بماند و عرض خواهد نمود که ای
تو از مرض و سقم پاک هستی حق جل و علا خواهد فرمود که فلان شخص بسیار بود
اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یافتی که من بادی بودم پس حضرت ایشان
فرمودند که مرض عجب نعمتیست که حق سبحانه بصاحب او میباید پس شوق
و ذوق تمام این شعر بر زبان رانند

دمی که یازگزاره قدم بخانه ما سرور که کعبه شود سنگ مستانه ما

حیفست که مرلین از مرض شفا میخواهد و ازین علت ملاست می آرد و در پیش
محبوب خود می گذارد لیکن دعای صحت با تبارع سببست و در تمام مرض
دعای صحت مرض فرمودند کسی را امر بدعا پیمنوند هر چند مردان بیک
ختم صحیح بخاری و ختم حضرات خواجگان قدسنا الله تعالی با سرار هم اجازه
طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرمودند که امروز در و لم میگردد
که دعای صحت شفا بجناب کبریا نمایم پس شمره دعا ظاهر شد که باز تپ و

پانصد و البضار روزی در آن ایام میفرمودند که بتاریخ هشتم روز شنبه شهر صفر
 بعد از صحت ازین مرض یک روز باده و روزی دو روز و نیم خوش آتش و درخ بسیار
 طاری شد از بس منجم گشتم و دیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم تشریف آورده
 فرمودند که من پس از آتش و درخ هر کسی را که محبت ماست او در دو روز
 نخواهد افتاد و البضار ابتدای آن مرض که یک نوبت تب و لرزه آمده بود
 جامع علوم عقلی و نقلی معارف آگاه مولوی بشارت الله صاحب کمال
 خلفا حضرت ایشان هستند حاضر حضور و الا گردیدند حضرت ایشان از آمدن
 ایشان بسیار خوش و خورم گردیدند و از مکان خود تا بمزار پیرانوار حضرت
 مرزا صاحب قبله استقبال نمودند پس ایشانرا بکمان خود بردند و بسیار نوازش
 فرمودند گفتند که الحمد لله که شما نیستی که از اینجا برده بودید از آن زیاده تر
 آوردید و من از شمار افضی هستم و نیز کلاه رضا خواهم داد و قبل ازین حضرت
 ایشان هیچکس را کلاه رضا نداده بودند بتاریخ دهم شهر صفر ۱۲۳۱ هجری
 حضرت ایشان مولوی محمد عظیم حسا. و مولوی شیر محمد صاحب مراقبات
 کمالات اولو العزم تلقین فرمودند و نیز این نالائق کار بنده گناه کار را تمهین
 مراقبه کمالات اولی العزم تلقین فرمودند -

روز چهارشنبه نهم شهر صفر غلام در حضور فیض گنج حاکم گردید حضرت
 ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد از آن میفرمودند که تسبیح و تحمید و غیره

میخواهم و ثواب آن بجمع میفرماید آن سرور علیه صلوة الله الملك الاکبر
 میگردد و ایندهم روزی همه آنکه شد آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم که
 تشریف آورده و در پشت او گزیده که در پهن جرات ستادی و همون شکل در
 شامل که نزد می روایت نموده مشابه کردم و ایضا موضع استاد آنحضرت
 صلی الله علیه وسلم بیان فرموده که زیر چو تره و الائی که حضرت ایشان در آن
 استقامت پیدا کردند مثل زینیه مغزلی بقاصله دو انگشت و یکوحت کجای
 مغرب و ایضا فرموده که روزه بگر حجاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود
 که تشریف آورده اند پس من عرض کردم که حدیث من را بی نقد رأی الحق
 صحیح است کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود
 همچنین است پس عارف آگاه مولوی بشارت الله بشارتی سلم الله تعالی اجابت
 این حدیث تشریف خوانند حضرت ایشان عطا فرموده و ایضا فرموده که بعد
 ده ایشان تقای آنحضرت صلی الله علیه وسلم گریه فرمادی میفرمودم حتی که لب
 بخاکپاسی افتاد و ازین عمل که بظاهر سنت ممنوع است ظلمت هم در قلب آمد
 بالجملة خوابی مدید بود دیدم که میر روح الله رحمة الله علیه یکی از اماران فرزا
 صاحب قبله قدس سره بودند آمدند و گفتند که حجاب محبوب العالمین علیه
 افضل صلوة المصلین و از کی سلام السالمین منتهی شالشته از من بجهت شوق
 دودیده کمصور رسیدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم از من معافه فرمود

دیدیم که تا معاقله شکل آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود بعد از معاقله آنحضرت
 بشکل حضرت سید امیر کلال رحمة الله علیه شدند بعد از آن حضرت ایشان این
 خواندند و شوم گردیدند ببال تو سنش اتمم، و اگر برای چه روزی خاکسای
 ماه و ایضا فرمودند که روزی قبل از نماز عشاء خواب نته بودم دیدم که
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم شریف آمدند و منع از خواب قبل عشاء نمود
 بلکه عید بر عامل این عمل فرمودند پس حضرت ایشان آخر ماه صفر بروز جمعه
 بن نماز جمعه در سینه بکمر از دو صدوسی و دو سحری این راقم سطور را رخصت
 برامپور فرمودند و فاتحه بار و اح پیران عظام نقشبندیه و قادریه و حشمتیه
 و سهروردیه علیحدہ علیحدہ خوانده اجازت تعلیم هر چهار طسرق بار دیگر
 فرموده رخصت ساختند و این وقت تا بحقیقت قرآنی من لاشی را توجه فرمود
 بودند چون در رامپور آمدم هفت ماه در خانه اقامت داشتم و اوقات را بکسر
 و مراقبه معصوم و آینه صبح و عصر حلقه و توجه بطلبان نمودم و درین مدت
 غایت نامحاجات حضرت ایشان بنام این کس ترن درویشان متضمن استفسار
 حالات باطن بنده و یاران طریقه گرفته و فرمودند باز در شهر شوال
 سنه مسطور شقه حضرت بطلب این بنده راقم سطور عزور و دریافت پروانه را
 سر نهاده روانه حضرت دلی گردیدم و بخدمت حضرت ایشان رسیدم و حضرت
 ایشان کمال خوشنود شدند و فرمودند بر میهم باطن تو میکنم پس از چند روز

اخوت پناه عرفان و سنگاه مولوی بشارت الله بهر آنکه می دسر با نور مرزا عبد القادر
 و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن علیه السلام تعالی و این خاکپای همه را تمسک بر
 از لطیفه قلب توجهات فرمودند و در عرصه خدایه تا بحقیقت کعبه نبوده شامل این بهر
 اکابر توجهات نمودند بعد از آن مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بهرام
 رحمت فرمودند و مرزا عبد القادر صاحب را بر عریضه رحمت ساختند و این بنده
 لاشی را تنها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات طریقین سلوک مجتهد که مسمی بالعباس
 است توجهات فرمودند و مراقبات هر مقام تلقین نمودند و از بشارت های علما
 که بنده لیاقت آنها ندارد و سرفراز فرمودند و از کلام و مناسبت و از مناسبت
 و امر بحلقه و توجه نمودن بر برادران طریقه و هم برادران اسلیقه کردند تا در
 در مسجد خالقا و حضرت ایشان صبح و شام حلقه و توجه نمودم و یک رساله
 مسمی براتب الوصول در بیان مراقبات و حالات و اسرار هر مقام کتب
 خود و نهید خویش تحریر نمودم بمحض حضرت ایشان گفتند اینم حضرت ایشان
 بسیار خوشوقت شده از زبان مبارک ایشان خود چیزی از بشارت ها فرمود
 لکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتن جای شرم است که لیاقت آن بنده
 پس حضرت ایشان در شهر جماد الثانی سنه یک هزار و دو صد و سی و سومین
 الهجرة المبارکه النبویه علی صاحبها الصلوات و التحیات بنده را بطرف بلخ
 کوته و سرودنم برای تلقین طریقه بطلایان آنجا رحمت فرمودند پس

قد مہوس حضرت ایشان شد و راہی کوئیہ گردیدم و صلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقہ

محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین بر جنتک ارحم الراحمین

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِيتْنَا اَوْ اَخْلَاْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا جَعَلْتَهُ عَلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا كَافَّةَ لَنَا بِهِ وَاَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَ
ارْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَاصْرِنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

اَللّٰهُمَّ اَعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَارْزُقْنَا وَاعْفِرْ لَنَا وَلِوَالِدِنَا وَتَجْمَعِ الْمُؤْمِنِينَ
فَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَصَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى وَآلِهِ بِدَوْرِ التَّقَى
وَاصْحَابِهِ بِحُجُومِ الْبُدَى وَتَسْلِيمِ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

خاتمة الطبع خدای سخن سخن بزرگان آفرین رسانیم که نهانمانه اندیشہ را مفر
نبرد غرضها میں ساخته و عروس فکر را از زویر صبح بواست و جواهر معانی بواست
کمال که سلاک بیان گرامی سخنوران نامی را هنگامہ آرامی گهر باشی ساخت و ضمیر نکتہ
سبحان ناز کخیالان را از مضمون رنگارنگ انباشتہ بحسن قبول نوبخت بسط

اے وحید و یگانه دیکتا	خارج از حد فہم قاصدا	تو خدای کسی جہد آفریت
معا مثل تو ہوا ہی نیست	لم یلد اسی توئی و لم یولد	دی منترہ توئی ز اتم و ولد
ردول با قریب از گرجان	شرح این نیست کار کام و جان	الکتابہ مجال انسانیت
خیر نصیب خالصانیت	ذات پاک تو نزد اہل عقل	ہست پاک انجمن اتقص حلول
من نیردان کہ از تو متعال	ہست پاک از حلول ہم از جا	شبہ تمثال را عیان کرد

از اقاوات شاعر کمال چو بوی غلامی جہد تھا جلال

خزائن را بجز و زمان کردی	آنچه ظاهر شود بکشف و شود	هست مثال اذن ذات او
دو بیان بکار است	غیر ازین بجز و اندک است	هستی در تشریف آبی دای
چون گیریم به ایامی	همه از آن تو حجاب خیر	ای قنایت شوم نقاب چرا
آتش بجز استخوانم خست	حسرت و خل جستم جانم خست	سو ختم سو ختم تعالی
آتش را نشان آب دلی	نور کرم که نیست تاب دلی	همچو سوسه شبیه و تمثال

شادان شاد کن دل بخور | اما کجای دیدم را کنم چون

در سپاس برگزیده و بندگان مقبول و محبوب جان محال لسان انسان نیست که منطبق گردد
 با آن ضعیف این بیان ما چه یار که به ثنائی مدح خداوند برتر توانا کلمات شتائش از
 حد قدرت ما کلام بیرون و سپاس کن الا قدر از حیطه امکان افزون با عتد کلام
 کائنات است و سبب اظهار عجز و استعجاب مرا و استقیم شفیق روزی امیدیم چه عجز
 مخلوق آجود او غایبی تر سادۀ خاص احکم الحاکمین برسانند: الحمد لله رب العالمین بعدگاه
 عالم نالیان و ناله دلدادگان: **بسم الله** حبیب خدا قبله و دوسرا

مرا در بزرگی است بعد از خدا	نبوده نباشد کسی مثل او	بزرگی تا به یافتم هم ابد
خود شبیه بیاخته هر که دید	که بهیشل بهیشل را آفرید	کرم پیشانی می سرا با کرم
رحیم و کریم و شفیق ام	بگویند پشت و پنا و هم	بایدین امید کا و همه

آرمود عوی ثنائی او تعالی جلشانه ناسپاسی است و سپاس عیب او بنیاسه بزرگ
 ناسپاسی بعد از او اعتراض عجز و تقصیر او سپاس خدای برتر ثنائی از جمله

مخلوقات اشرف و افضل و بهتر روی سخن بسوی ارباب صدق و صفای آرد
و مژده جان فرا و نوید روح افزا بعرض جناب ایشان میرساند که ملفوظات
قدسی آیات قدوة السالکین زبدة العارفين و اقف اسرار ملکوتی کاشف استار
حجرونی کشف رموز حقیقت غوامس بحر طریقت منظر تجلیات الهی مورد فیوض برکات
نامتناهی منظر عالم اقتدار صنف بنی آدم سر آرای کشف فضل و فضال صدقین
بر تمجیل و اکمال قائل و نکات و حقایق آسمانی را تر جهان حقیقت شناس حروف
مقطعات کتاب یزدان مهر سپهر طریقت ماه اوج معرفت خضر نهضت حقیقت
فانهای دارالانصاف شرعی مقرب بساط سبحانی محرم راز نهانی محبوب سبحان
استقبال یزدان توفیق اسرار و جلای مولانا شد ناولد دنیا شاه علاء علی حنفی
کشف شدی مجددی منظری رضی الله عنه را از ته دل میخواستم که بقالب طبع آید
که این نسخه عجیبه و شگرف کیاب است و اگر بالفکر را بنحاط راه و هم گویم که کیاب
نظر خدا کرده در پیته تلاش شدم باری بنهار تجسس و نگا بود و تا جلد آن بهر
و جان ناز و بقال سرده رسانید باز این فکر در دل پیدا شد که یاری از غیب
پیدا آید تا درین مهم عظیم یاری کند و کفیل این کار و شوار گردد - از چشم خیال سو
نکرستم که ناگاه نظر بر سلطان العلماء سید الفضل و حیدر زمان گجانه دوران جامی شریف
مادی طریقت قدر دان علوم صمدی و معنوی مولانا محمد و مناسلووی
درایت علی صاحب بریلوسی مد ظله افناد - بسجل از مسرت چنان ببالیدم

که بارض و هما نگنجیدم پیش زخم و کورنش بجا آوردم - نوسه بردارم پیش
 دوم و اظهار خواهش در دلی کردم بجا با تسلیم فرمودند و گشت قبول بچشم نه
 و از هما فوق در مقابل نمودن و صبح کردن و فکر طبع کنانیدن کتاب مسطور
 هزار جان مشغول شدند پیش از نصف را مقابل کرده بودند که طلبی از سر نگار
 قرار دانی مصطفی آباد خرف را پسریض میفرمود فوراً آهی شدند و نسبت بر می
 درجه ادل هر سه علی مامور گردیدند و باین عدم موجودگی خود در سر اصرار
 طبع آن چنان فرمودند که حجت موجودگی نداشتند و بهم بدخلت خنجر و ضیعت در کفا
 طبع آن نگذاشتند منت قدیمی را عزوجل که شاهد مراد دلی بگری شهید نشینت
 عروس عامی قلبی حلیه طبع پوشیده و بر شقعه ظهور جلوه نمود خداوند کار
 نواز ابدل انجمن خدمت مانگیویم که این دیبا آن ده تو و انا و مهر بان
 که آن به و اگر بعد این التماس بهم از راه بنده و نوازی ازین طالب سال پر
 رفت که خام مقصود و نصیبت عرض خواهم ساخت کلامی دانای را زوای عا
 نواز آنچه پیست ازین صد هزار باب التماس کرده ام از همان میگویم لموت
 عی محمد و تصور کن جان منجر هم | نای میوه و گل ز گلستان چرخ
 نه دگر که دوا و آن بجز وصل نیست | آن میوه هم همیشه آن منجر
 آمین آمین تم آمین پادشاه عالمین بمنه و کمال کریم